

آداب دوی جانان

(آداب زیارت حسینی علیه السلام)

علامه آیة الله حاج شیخ عبدالحسین امینی

مترجم: محسن رجبی



www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

آداب کوی جانان (آداب زیارت حسینی)

مشخصات کتاب

سرشناسه : امینی، عبدالحسین، ۱۲۸۱ - ۱۳۴۹.
عنوان قراردادی : ادب‌الزائر لمن یمم‌الحائر. فارسی .
عنوان و نام پدیدآور : آداب کوی جانان (آداب زیارت حسینی)/تالیف عبدالحسین امینی ؛ ترجمه ، تحقیق، تعلیق محسن رجبی .
مشخصات نشر : تهران: مشعر، ۱۳۸۷.
مشخصات ظاهری : ۱۵۱ ص.
شابک : ۱۲۰۰۰ ریال:978-964-540-110-6
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
یادداشت : کتابنامه: ص ۱۴۵ - ۱۵۱؛ همچنین به صورت زیرنویس .
عنوان دیگر : آداب زیارت حسینی .
موضوع : حسین‌بن‌علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ق. -- زیارتنامه.
موضوع : امینی، عبدالحسین، ۱۲۸۱ - ۱۳۴۹ . -- سرگذشتنامه.
موضوع : زیارتنامه‌ها .
موضوع : زیارت -- آداب و رسوم .
موضوع : زیارتگاههای اسلامی -- عراق.
موضوع : دعاها.
شناسه افزوده : رجبی، محسن، ۱۳۵۵-
رده بندی کنگره : BP۲۷۱الف/۸۴الف ۴۱ ۴۲۰ ۱۳۸۷
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۷۷۷
شماره کتابشناسی ملی : ۱۲۲۳۵۳۳
ص:1

اشاره

ص:2

ص:3

ص:4

ص:5

ص:6

ص:7

ص:8

ص:9

دیباچه

در ماه ربیع‌الاول 1427 ه-. ق. (فروردین 1385 ه-. ش.) توفیق الهی رفیق شد و این کمترین، به سعادت خاکبوسی آستانِ جانان، نجف و کربلا نایل آمد. هنگام تشرّف در شهر مقدّسِ نجف اشرف، روزی کنار خیابان، کتاب (ادب الزائر) را دیدم و آن را خریدم. قدری که سطور پرنور آن سِفْرِ عشق را مطالعه نمودم، شیفته آن شدم، به ویژه این که برخی امور مبهم را از ذهن می‌گشود و طریق مستقیم را می‌نمود، آن چنان که تمامی آثار علّامه امینی (قدس سره) چنین است.
وقتی از دیار عاشقان به وطن بازگشتم، بنا را بر ترجمه، تحقیق، شرح، تقدیم و تعلیق این اثر گذاردم تا این که در روزهای تعطیل تابستان (سال 1385) شروع به کار نمودم و در روز 23 رجب 1427 (27/ 5/ 1385)، به لطف بی کرانه دوست، آن را به پایان رساندم.
نام کتاب: «ادب الزّائر لمن یمّم الحائر»؛ (آداب زیارت برای کسی که قصد زیارت حائر حسینی (ع) دارد)
«حائر و حایر، اصطلاحاً به حرم سیدالشهداء (ع) گفته می‌شود و

این، هم ریشه لغوی دارد، هم تاریخی. در لغت، «حائر» جای مطمئنّی است که آب در آن نگهداری و جمع می‌شود ... در قدیم به کربلا «حیر» نیز گفته می‌شده است. « فرهنگ عاشورا، جواد محدّثی، ص 149.»
علّامه امینی، آداب زیارت حسینی (ع) را به همراه برخی از ادعیه و زیارات ذکر کرده است و به ویژه به نکاتی چون (عتبه‌بوسی، طواف و سعی)، اشارات روشنگری دارد. این کتاب، برای اوّلین بار در سال 1362 ه-. ق. به خطّ محمد علی تبریزی غروی به طبع حجری، توسط چاپخانه حیدریه به چاپ رسید و در سال 1424 ه-. ق. برای بار دوم با تحقیق سید نجاح جابر سلمان الحسینی، توسط مؤسسه البلاغ بیروت چاپ شد که همین چاپ، مبنای ترجمه و تحقیق ما قرار گرفت.
علاوه بر ترجمه، مصادر، منابع روایات، ادعیه، زیارات و دیگر مطالب مطرح شده در کتاب مورد تحقیق قرار گرفت و تعلیقاتِ توضیحی و بحث‌های مستقلّی به آن افزوده شد. همچنین برای نکوداشت نام و یاد علّامه، فصلی در ابتدای کتاب با عنوان (جامی از صهبای غدیر) افزودیم که بیان سیره مؤلّف کتاب، علّامه امینی است.
از آن خطاپوش عذرپذیر خواستارم که خطای این کمترین را به عطای کریمانه‌اش ببخشاید و این تلاش اندک را به جود رحمت بی‌کرانه‌اش بپذیرد. از خوانندگان محترم نیز تقاضای دعای خیر و چشم‌پوشی از خطاهای این بنده را دارم. والحمد لله ربّ العالمین.
جمعه 23 رجب 1427/ 27 مرداد 1385
محسن رجبی

ص: 11

ص:12

فصل اوّل: جامی از صهبای غدیر (سیرة علّامة امینی)

مقدّمه

قلم را یارای ستایش تو نیست، ای کوه عظمت و سترگی! پرنده ادراک به اوج قلّه‌های معرفتت، آن سان که تو رسیدی، نتواند رسید! ای جرعه نوش شراب غدیر! ای سرمست پر شکوه‌ترین تجلّی معشوق! ای سیمرغ قاف ولایت و توحید! نگارگری نگاره بزرگترین انسان، تو را می‌سزید، تو ای اسوه کاروانیان دانش و فرزانگی! تو ای فخر طایفه شیعه! ای شکوه سلسله روحانیان! ای جلوه‌گاه غیرت و مردانگی! ای مرزبان حماسه ولایت و امامت؛ حماسه اسلام محمّدی (ص)! ای منادی راستین وحدت و وحدت راستین! تو آن سان غرقه بحار ذخایر مصطفوی و فانی اقیانوس جلوه‌های علوی بودی که بی گمان پرتوی از مصطفی (ص) و نوری از علی (ع) و آل‌الله (علیهم السلام) را در تو می‌شد به شهود نشست. آن قدر از مولای غیب و شهود، آن غریب جاودانه تاریخ، آن فرق شکافته عدالت و آن مظلوم نخستین و آخرین، گفتی و گفتی که خود جلوه‌ای از مولای غیب و شهود شدی و از ساغر کوثر ولایت نوشیدی و مست شدی و به جان عطشناک نسل انسان، جرعه‌ای نوشاندی.

ص: 14
اینک ای مرد! ای بازمانده درد و داغ و غربت! ای نماد عظمت شیعه! ای سترگ! می‌خواهم برای آرامش دل و جان سوخته‌ام و آشنایی نسل انسان، در همه جغرافیای معرفت و نور و درد، از تو بگویم، و از تو سرودن و با تو زیستن، سرشار از فریاد یا علی همه طایفه من است، طایفه‌ای در غبار راه، در تکاپوی سرخ علوی، طایفه تشیع سرخ محمّدی (ص).

ص: 15

پرتوی از حیات علّامة امینی (قدس سره)

علّامه، آیت‌الله شیخ عبدالحسین امینی، فقیه، ادیب، مورّخ، مفسّر، عارف، محقّق بزرگ، مؤلّف توانا از بزرگان علمای امامیه «موسوعة طبقات الفقهاء، ج 1، ص 303، با اندکی تصرف.»، روز بیستم صفر سال 1322 ه-. ق. « بنابر نظر برخی سال تولد ایشان 1320 ه-. ق. می‌باشد. معجم المطبوعات النجفیة، ص 70؛ الذریعة، ج 21، ص 382؛ الاعلام، ج 3، ص 277.» در تبریز زاده شد. تاریخ علمی این خاندان، از جدّ علّامه، شیخ نجف‌علی امین الشّرع آغاز می‌شود. اجداد وی با این که از عالمان دینی نبوده‌اند، امّا همواره از محبّان و شیعیان امام علی (ع) و در زمره پهلوانان بوده‌اند. شیخ نجف‌علی امین الشّرع، در روستای «سَرْدَها» از نواحی تبریز، در سال 1275 ه-. ق. متولد شد. وی عالمی ادیب و معروف به ورع و تقوا بود. لقب «امینی» از ایشان به یادگار مانده است. شیخ احمد امینی پدر علّامه امینی نیز از فقیهان روزگار خویش و معروف به علم و دقّت و عمل صالح بود. از ایشان تعلیقه‌ای بر «مکاسب» «معجم المؤلفین، عمر کحّاله، ج 2، ص 193.» به یادگار مانده است. استاد محمّدرضا حکیمی می‌نویسد: «صاحب الغدیر، نخست در دامان پدر و نیایی اهل تقوا و علم و ولاء پرورش یافت. سپس راهی نجف شد و در پرتو انوار علوی و

(درک) محضر عالمان زمان، به مراحل عالی علم و اجتهاد و فضیلت نفسی و موقعیت اجتماعی و شهامت اخلاقی نایل آمد. او به جز این صفات کسب کرده، از مواهب والایی، چون قامت بلند، پیکر رشید، دل شجاع، کالبد توانا، استخوان بندی درشت و متناسب، سیمای جذّاب، چشمان درشت و سیاه و نافذ و عمیق و محبّت‌بار و هیئت شکوهمند (و به تعبیر ابن سینا: «سَمْتٍ رشید») برخوردار بود و در چنین پیکری، روحی بزرگ و دلی «چون دشت‌های بی انتها» جای داشت که احساسات بی‌کران و تعقّل وافر آن، موجب این همه برکت علمی و اجتماعی شد و همراه این صفات اکتسابی و طبیعی، فضایل ارجمند دیگری داشت چون قاطعیت کامل، شجاعت مقدّس، ایمان سوزان، اخلاص سرشار، عاطفه‌ای چون جوهر نسیم، و عشقی- چونان عظمت- به خاندان پیامبر ....» « معجم المؤلفین، عمر کحّاله، ج 2، ص 193.»

«.. سیمای آسمانی و پرنورش همواره تابناک و فروزان بود
عشقی بزرگ داشت به آن پیشوای عدل او زندگی به راه علی بنهاد
صد نکته در نگاه عمیقش بود در چهره خدایی و جذّابش
خطّ نهان عشق، هویدا بود او عاشق ولایت و مولا بود
در راه عشق پاک علی، چون شمع

عمری دراز سوخت در کوره راه پر خطر تاریخ
شمعی برای اهل نظر افروخت ...» «برگ دیار، گزیدهٔ اشعار، جواد محدّثی، شعر به یاد علّامه امینی.»
علّامه امینی پس از تحصیل دروس اوّلیه در محضر پدر، وارد مدرسه طالبیه تبریز شد و دروس مقدّمات علوم دینی و سطوح فقه و اصول را در آنجا گذراند. مهم‌ترین استادان علّامه در تبریز عبارت بودند از:
1- آیت‌الله سید محمّد موسوی؛ از مراجع تقلید تبریز.
2- آیت‌الله سید مرتضی خسروشاهی، از استوانه‌های علم و بزرگان فقه و عالمان بزرگ تبریز.
3- آیت‌الله شیخ حسین توتنچی، از عالمان بارز در فقه و اصول و کلام.
4- علّامه، شیخ میرزا علی اصغر ملکی، فقیهی بزرگ و دارای مرتبت رفیع به ویژه در ادبیات. «موسوعة الغدیر، مقدمه، ج 1، ص 33.»
علّامه پس از مدتی خوشه‌چینی از خرمن بزرگان تبریز، به مهد علم و معرفت، بارگاه لاهوتیان و آرامگاه ملکوتیان، نجف اشرف، حریم حرم مطهّر و قدسی نشین حضرت وصی، امیرالمؤمنین (ع) کوچ نمود. وی درس خارج فقه و اصول (دروس عالی و اجتهادی) را نزد عالمان این دیار آغاز کرد. مهم‌ترین استادان ایشان در نجف عبارتند از:

1- آیت‌الله سید محمّد حسینی فیروزآبادی.
2- آیت‌الله سید ابوتراب خوانساری، از شاگردان مرحوم آخوند خراسانی.
3- آیت‌الله میرزا علی ایروانی، صاحب کتاب حاشیه بر کفایه‌الأصول.
4- آیت‌الله میرزا ابوالحسن مشکینی، صاحب کتاب حاشیه بر کفایه‌الأصول.
ایشان، پس از مدّتی طولانی اقامت در نجف، به شهر خویش تبریز بازگشت و مدّتی در آنجا رحل اقامت افکند و بر مسند وعظ و ارشاد و تدریس تکیه زد. علّامه در این دوران، «تفسیر سوره فاتحه‌الکتاب» را به رشته نگارش درآورده، آن را تدریس نمود؛ امّا روح عطشناک و دل تابناکش، تاب هجران یار نداشت، بنابراین دوباره در جوار پناه عالمیان، مولای متّقیان، علی (ع) اقامت گزید و دروس خود را تا رسیدن به مقام اجتهاد ادامه داد و از اعلام نجف، اجازه اجتهاد دریافت نمود، از بزرگانی چون:
1- آیت‌الله سید میرزا علی شیرازی،
2- آیت‌الله شیخ میرزا حسین نایینی.
3- آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی.
4- آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی.
5- آیت‌الله شیخ محمّدحسین اصفهانی مشهور به کمپانی.
6- آیت‌الله شیخ محمدحسین آل کاشف‌الغطاء.
و عدّه‌ای از بزرگان و اعلام نیز، به وی اجازه نقل روایت حدیث دادند که از آن جمله‌اند:

1- آیت‌الله شیخ آقا بزرگ تهرانی؛ ایشان می‌نویسد:
«مسندالامین، اجازه مبسوطی است که حدود سال 1350 ه-. ق. برای علّامه امینی تبریزی نوشتم، قبل از این که «شهداءالفضیله» را بنویسد.» « الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج 21، ص 26، رقم 3779.»
2- آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی.
3- آیت‌الله سید میرزا علی حسینی شیرازی.
4- آیت‌الله شیخ علی اصغر ملکی تبریزی.
5- آیت‌الله سید حسین قمی.
6- حجت‌الاسلام و المسلمین شیخ علی بن ابراهیم قمی.
7- حجت‌الاسلام و المسلمین شیخ محمّدعلی غروی اردوبادی.

گام در راه

یکی از موضوعاتی که پاسداران حریم وحی و ولایت، بدان توجّه داشته‌اند، مسافرت و پویش به کشورها و سرزمین‌های گوناگون، برای شناخت جهان و انسان و پی جویی حقایق است. علّامه امینی با باوری عمیق و اعتقادی راسخ، همواره گام در راه داشت و به نقاط بسیاری سفر کرد. وی معتقد بود همه طلّاب باید بدینسان عمل کنند. استاد محمدرضا حکیمی می‌نویسد: «درست به یاد دارم که وی، پس از یکی از سفرهای پژوهشی

خویش (سفر هند) می‌گفت: اگر من مرجع بودم و وجوهات شرعی به دست من می‌رسید، همه را به طلّاب می‌دادم تا سفر کنند، حرکت کنند. می‌گفتم: این هزینه! بروید و جهان و انسان را بشناسید!» «حماسه غدیر، محمدرضا حکیمی، ص 285.»
علّامه به شهرهایی همچون: کربلا، بغداد، کاظمین، سامرا، حیدرآباد دکن، علیگره، بمبئی، لکنهو، کانپور، تپنه، رامپور، جلالی، اصفهان، قم، مشهد، همدان، کرمانشاه، تبریز، بیروت، دمشق، مکّه، مدینه، فوعه، کفریه، معره مصرین، نیل، حلب و ... «. همان، ص 338.» مسافرت کرد.
این سفرها سرشار از استنساخ، مطالعه، تهیه مآخذ، برخورد و ملاقات با استادان، اصلاح و ارشاد مردم، تربیت اهل علم و تأثیر در آنان و گاه اقامه جماعت، سخنرانی، بحث و ایجاد زمینه‌های فکری در مسائل مربوط به حکومت در اسلام بود.
مهم‌ترین نتیجه این سفرها، نشر مفاهیم ولایت بود، زیرا صاحب «الغدیر» به هر سامانی که می‌رفت و به هر آبادی‌ای که پای می‌نهاد، مفاهیم ولایت صحیح را با خود می‌برد و نشر می‌داد و تازه می‌کرد و همه جا ولای علی و فلسفه سیاسی حکومت «غدیر» را خاطر نشان می‌ساخت. « همان، ص 337 و 338.»
برخی از کتابخانه‌هایی که علّامه در آنجا، به تحقیق مصادر قدیمی و استنساخ و دستیابی به تراث فکری و مباحث اسلامی پرداخت عبارتند

ص: 21
از: «مکتبه السلیمانیه، مکتبه جامع اباصوفیا، مکتبه جامع نور عثمانیه، مکتبه اوغلی، مکتبه حسین چلبی، و ....» در ترکیه، «دارالکتب الوطنیه، مکتبه مجمع اللّغه العربیه، مکتبه الأوقاف الأحمدیه، مکتبه الوطنیه و ...» در سوریه و ... « برگرفته از موسوعه الغدیر، مقدمه، ج 1، ص 41 و 42.»
بدنیسان با تمام توش و توان جسمی و روحی و با نهایت عشق و ایمان، نیم قرن در پژوهش اسناد متقن، برای اثبات حقّانیت ولایت حضرت امیر مؤمنان (ع) گذراند تا همه نسل‌های مسلمانان، آیندگان و تمام انسان‌ها بدانند که یگانه راه هدایت- که مقصد و مقصود همه پیامبران و اولیای خداوند نیز بوده است- راه علی و فرزندان علی (علیهم السلام) است و بس.
وَ اذا کانَت النّفوسُ کباراً تَعِبَتْ فی مُرادها الاجْسامُ «چون روح‌ها بزرگ و بلند همّت باشند، تن‌ها (جسم‌ها) در طلب مقصود آنان، خسته و فرسوده گردند.» «میر حامد حسین، محمدرضا حکیمی، ص 159.»

آثار

از مرحوم علّامه، آثار ارزشمندی بر جای مانده است که برخی به چاپ رسیده‌اند و برخی دیگر متأسفانه هنوز به صورت خطّی باقی مانده است!
آثار علّامه عبارتند از:
1- شهداءالفضیله، یا صرع الحقائق؛ سرگذشت عالمان و فقیهان شهید.

2- کامل الزیارات، ابن قولویه قمی، از مشایخ و اجلّاء راویان شیعه. این کتاب از معتبرترین متون زیارت است که با تصحیح و تعلیقه علّامه به چاپ رسیده است.
3- ادب الزائر لمن یمّم الحائر؛ شرح آداب زیارت حضرت امام حسین (ع).
4- الغدیر فی الکتاب و السنّه و الأدب؛ مجموعه 11 جلدی آن به چاپ رسیده است و حدود 9 جلد آن، با کمال تأسّف هنوز به چاپ نرسیده است.
5- سیرتنا و سنّتنا سیره نبینا و سنّته؛ درباره ولایت و محبّت خاندان نبوی و پاسخ به برخی شبهات.
6- تفسیر فاتحه الکتاب.
7- اعلام الانام فی معرفه الملک العلّام؛ به زبان فاسی درباره توحید، خطی، چاپ نشده است.
8- المقاصد العلیه فی المطالب السنیه)؛ پیرامون عالم ذرّ، معارف توحیدی، عرفانی و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم، خطی، چاپ نشده است.
9- ثمرات الاسفار، در دو جلد.
10- حاشیه بر رسائل شیخ انصاری.
11- حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری.
12- رساله‌ای درباره کتاب «سُلیم بن قیس هلالی».
13- رساله‌ای درباره «نیت».
14- رساله‌ای در بیان حقیقت زیارات، در پاسخ به علمای پاکستان.

ص: 23
15- رساله‌ای در علم «درایه الحدیث».
16- ریاض الانس، 2 جلد، حدود 2000 صفحه، معرّفی کتب و نسخ خطّی.
17- العتره الطّاهره فی الکتاب العزیز. «حماسه غدیر، ص 320 تا 324 و الذریعة، ج 21، ص 26.
»

منشور شخصیت

1- شناخت تکلیف

بزرگمردان تاریخ از آن رو به قلّه‌های کمال دست یافتند که به تناسب استعداد و زمان خویش، تکلیف خود را شناختند و تکالیف خود را در لحظه و زمان خود با تمام وجود به انجام رساندند؛ علّامه نیز همواره درصدد شناخت تکلیف بود تا نقشی تازه بر ایوان هستی به یادگار نهد و شعری جدید از حقّ و عدالت و فضیلت و مردانگی و شجاعت و حکمت و عفّت بسراید و چه نیکو سرود شعر همواره تاریخ، شعر حقیقت انسان، شعر کمال طلبی بشر و شعر حماسه «الغدیر» را.

فرزند ایشان، حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر محمّدهادی امینی در این باره می‌نویسد:

«روزی آمدم خدمت ایشان و گفتم: شما از این همه بحث‌ها که در دنیا هست، دست برداشته‌اید و آمده‌اید در مورد امیرالمؤمنین (ع) بحث می‌کنید؟ ایشان تأمّلی فرمودند و فرمودند: من وقتی به درجه

اجتهاد رسیدم، بنا بر این شد که از حقوق شرعیه، اعاشه و امرار معاش نکنم. به من هم می‌فرمود: ای پسر! تو نه پسر مرجع تقلید هستی و نه پسر مجتهد، تو پسر کارگر هستی، من هم کار می‌کنم و امرار معاش می‌نمایم، تو هم همین طوری بایستی کار کنی و امرار معاش کنی. من هم الحمد لله در اثر دعاهای ایشان، مشغول تألیف و کار شدم و الحمد لله هم اسمی و رسمی و عنوانی در دفتر هیچ مرجع تقلیدی نداشته‌ام. پدرم فرمود: بعد از این که به درجه اجتهاد رسیدم، بنابراین شد که کار کنم، تألیف و تحقیق نمایم. آمدم خدمت امیرالمؤمنین (ع)، شرفیاب شدم. بعد از این که مراسم دعا و نماز زیارت تمام شد، رو به روی حضرت نشستم و عرض کردم: آقا! مردانه، می توانی مرا نگه داری بدون این که به حقوق شرعیه این مرجع و آن مرجع نیاز پیدا کنم، مرا نگه دار و هدایتم کن. امّا اگر نمی‌توانی، السّاعه به تبریز برمی‌گردم. سپس تمامی مطالب و بحث‌هایی که از جلوی چشمم گذراندم و هر موضوعی را بررسی کردم دیدم در آن زمینه کتاب‌ها نوشته شده و ارزش ندارد. من می‌خواستم یک هدف عالی و بزرگ را پی‌گیری کنم. بنابراین نسبت به شخصیت‌ها اندیشیدم! درباره که بنویسم؟ تمامی شخصیت‌ها را بعد از وفات پیغمبراکرم (ص)، از دریچه چشمم گذراندم. هیچ کس را لایق و شایسته آن ندیدم که عمرم را درباره او صرف کنم، ناگهان فکرم متوجّه امیرالمؤمنین (ع) شد، هنگامی که وضع او را بررسی کردم، دیدم واقعاً در طول این چهارده قرن، نخستین شخصی که واقعاً مظلوم تاریخ واقع شده،

امیرالمؤمنین (ع) است. لذا برای این که مظلومیت امیرالمؤمنین (ع) را برملا کنم و به دنیا بگویم: دنیا! امیرالمؤمنین، مظلوم واقع شده است، نیروی خودم را بسیج کردم و شروع به نوشتن کتاب «الغدیر» نمودم. «برگرفته از نرم افزار« غدیر»، گنجینه معرفت، سخنرانی مرحوم حجت‌الاسلام دکتر هادی امینی در سال 1379 در تبریز.»
حجت‌الاسلام سید جمال‌الدین دین‌پرور، رئیس بنیاد نهج البلاغه نیز از دیداری که در دوران جوانی با علّامه داشته چنین می‌گوید:
«... علّامه امینی ابتدا از کرامات و عنایات حضرت امیر (ع) نسبت به خود و ایجاد انگیزه در تألیف «الغدیر» گفت. خوب یادم است که فرمود: «ما سال‌ها در نجف بودیم، روزی به حرم حضرت امیر (ع) رفتم و کنار ضریح ایستادم و عرض کردم: «یا امیرالمؤمنین! من سال‌هاست در خدمت شما هستم، درس می‌خوانم و درس می‌دهم ولی یک کاری، یک وظیفه‌ای شما به من محوّل کنید و به دست من بدهید. این، عین جمله ایشان بود. در واقع از حضرت امیرالمؤمنین (ع) درخواست کردند که یک خدمتی نسبت به مقام ولایت و امامت انجام دهند. علّامه در ادامه فرمودند: «وقتی از حرم بیرون آمدم، جرقّه تألیف «الغدیر» در ذهنم زده شد و من به این فکر افتادم که درباره حادثه و واقعه غدیر و پیرامون آن کتابی تألیف کنم. از آنجا بود که کار من شروع شد.» « روزنامه جوان، دوشنبه 22 خردادماه 1385 هجری شمسی، ص 6.»
اینگونه بود که به فرمایش جناب استاد امجد:
«مرحوم امینی- صاحب الغدیر- در شبانه روز هجده ساعت، کار

علمی می‌کرد و ... خیلی با شور و حال بود. استاد، علّامه طباطبایی می‌فرمود:
پس از رفتن به نجف اشرف، چنین حالی یافت، مرحوم شیخ عبدالحسین امینی، برای اثبات ولایت مولا (ع)، شروع به تحقیق و نگارش در این موضوع کرد، امّا وقتی با آن همه مظلومیت امیرالمؤمنین (ع) در کتاب‌ها رو به رو شد، می‌گفت:
«سی سال زحمت کشیدم تا ثابت کنم، علی مسلمان است.» « ز مهر افروخته، ناگفته‌هایی نغز از علّامه طباطبایی، سید علی تهرانی، ص 55.»
جدّیت مرحوم علّامه در به ثمر رساندن تکلیف الهی چنان بود که استاد حکیمی- به نقل از یکی از نویسندگان- می‌نویسد:
«در کتابخانه یکی از شهرهای عراق، به مطالعه پرداخته بود، چون این کتابخانه در هر شبانه روز تنها چهار ساعت بیشتر باز نبود، جناب امینی هم نمی‌توانست بیش از چهار روز در آن شهر بماند، با توافقی که میان وی و رئیس کتابخانه برقرار شده بود، امینی هر روز هنگام ظهر- یعنی ساعت تعطیلی کتابخانه- وارد آنجا می‌شد، کتابدار در را به روی او می‌بست تا روز بعد ساعت هشت صبح که در را به رویش می‌گشود، در نتیجه او روزی بیست ساعت در این کتابخانه کار کرد و با لقمه نانی که همراه داشت و جرعه آبی که کتابدار در اختیارش می‌گذاشت، توانست از میان چهار هزار نسخه خطّی، مأخذ دلخواه خود را بیابد، ضمناً زحمتی هم برای کتابدار فراهم نسازد.» «حماسه غدیر، محمدرضا حکیمی، ص 427 به نقل از سید حسین خدیو جم.»
دکتر سید جعفر شهیدی از یاران آن فرزانه در نجف و تهران می‌گوید:

ص: 27
«روزی علّامه امینی به من گفت: برای تألیف «الغدیر» ده هزار جلد کتاب خوانده‌ام.»
وی در ادامه سخن می‌گوید:
او مردی گزافه‌گو نبود، وقتی می‌گفت کتابی را خوانده‌ام، به درستی خوانده و در ذهن سپرده و از آن یادداشت برداشته بود.» « حماسه غدیر، ص 480.»
دکتر شهیدی، خاطره‌ای از کتاب خواندن علّامه امینی را اینگونه بیان می‌دارد:
«سال 1326 شمسی، راجه محمود آباد برای زیارت به نجف آمد. مردی روحانی به نام «مولوی سبط الحسن» همراه داشت که کتابخانه او را اداره می‌کرد. قرار شد با هم به دیدن امینی برویم. «سبط الحسن» کتابی در تاریخ کتابخانه‌های شیعه نوشته بود و می‌خواست مرحوم امینی نامی بر آن بگذارد. اندکی بعد از مغرب به خانه امینی رفتیم. سبط الحسن کتاب را به او داد. کتاب در حدود سیصد صفحه و به زبان اردو بود، ولی مؤلّف، گاه گاه عبارت‌های عربی یا فارسی یا نام کتاب‌های عربی و یا فارسی را در متن و حاشیه نوشته بود. مرحوم امینی اردو نمی دانست، کتاب را از سبط الحسن گرفت و به خواندن عبارت‌های عربی و فارسی آن پرداخت. دو ساعت و نیم یا سه ساعت از شب می‌گذشت که به آخر کتاب رسید و آن را به زمین گذاشت، یعنی تا تمام آن عبارت‌ها و نام کتاب‌ها را به دقّت نخواند، کتاب را رها نکرد.» « همان، ص 480 و 481.»

ص: 28

2- عشق به اهل بیت (علیهم السلام)

شاید بهترین تعبیری که در باب عشق می‌توان به کار برد، (فنای در معشوق) باشد، چنانکه طریحی می‌نویسد: «العشقُ ... هو تَجاوُزُ الْحَدِّ فی المَحَبَّة»؛ (عشق، محبّت بی حدّ و اندازه است.) و به تعبیر عارف بزرگ، خواجه عبدالله انصاری در «منازل السّائرین»: «المحبَّةُ اوَّلُ اوْدِیَةِ الفَناء»؛ (محبّت، اوّل وادی‌های فناست.)
علّامه امینی فانی در عشق آل الله (علیهم السلام) بود. او پروانه‌ای پر سوخته در آتش عشق بود که هیچ‌گاه از تلاش و پویش، تا آخرین دم حیات، دست نکشید تا سوخت و فانی و وجه‌اللّهی شد و باقی ماند، چرا که: کُلُّ مَنْ عَلَیْها فانٍ* وَ یَبْقی وَجْهُ رَبِّکَ ذُو الْجَلالِ وَ الإِکْرامِ « الرحمن، آیه 26 و 27.»
؛ هر کس بر روی آن (زمین) است فناپذیر است و (سرانجام)، ذات پروردگارت که شکوهمند و گرامی است، باقی می‌ماند.»
هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق ثبت است بر جریده عالم دوام ما حافظ
دکتر هادی امینی می‌گوید:
«می‌سوخت، مثل شمع آب می‌شد. عدّه‌ای آمدند به ایشان گفتند: در دنیا چه آرزویی داری؟ فرمود: من دیگر آرزویی ندارم، فقط یک آرزو دارم که اگر خدا به من عمری عنایت کند، از شهر بروم در بیابان، دامنه کوهی را برای خودم جا بگیرم و بنشینم و تا عمر دارم برای مظلومیت امیرالمؤمنین (ع) اشک بریزم. مرحوم علّامه امینی، وقتی به آستان بوسی مشرّف می‌شد، جلوی ضریح

می‌نشست و گریه می‌کرد. ایشان وقتی گریه می‌کرد، شانه‌هایشان تکان می‌خورد، عابرین صحن مطهّر تا صدای ایشان آنجا می‌رسید می‌فهمیدند، امینی در حرم است، مرحوم علّامه امینی، واقعاً جوانمرگ شد، می‌سوخت ... عدّه‌ای از بزرگان آمده بودند خدمت علّامه امینی، ایشان خیلی به زیارت عاشورا (و زیارت جامعه) مقید بود، ایشان اگر هر روز ده مرتبه هم به آستان بوسی امیرالمؤمنین یا کربلا یا جاهای دیگر مشرّف می‌شدند، می‌بایستی در آنجا نماز جعفر طیار، زیارت عاشورا و قبل از آن زیارت جامعه را می‌خواندند. عدّه‌ای آمدند و گفتند: حاج آقا! شما که این قدر نسبت به زیارت جامعه مقید هستید، چه عباراتی که نسبت به ولایت باشد- از این زیارت- نصیبتان شده است؟ ایشان فرمود: تمامی فقرات (این) زیارت، در موضوع ولایت و امامت است. عرض کردند: نه، شما وقتی می‌خوانید، عباراتی را- که اهمیت بیشتری دارد- انتخاب می کنید. ایشان نمی‌خواستند بگویند، ولی اصرار که زیاد شد، ایشان فرمود:
دو تا از جمله‌های زیارت جامعه کبیره. عرض کردند: چیست؟ فرمود: «جملة اوّل این است: «وَأَشْهَدُ أَنَّكُمُ الْائمَّةُ الرَّاشدُونَ الْمَهْديُّونَ الْمَعْصُومُونَ الْمُكَرَّمُونَ الْمُقَرَّبُونَ الْمُتَّقُونَ الصَّادقُونَ الْمُصْطَفَوْنَ، الْمُطِيعُونَ لِلّهِ، الْقَوَّامُونَ بِأَمْرِهِ، الْعامِلونَ بِإِرَادَتِهِ» « من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 609؛ التهذیب، ج 6، ص 95.»؛ (شما حرفتان، صحبتتان، قدمتان، قلمتان، هر چه دارید به امر پروردگار علیم است.) بعد فرمود: صدّیقه طاهره، فاطمه زهرا (س) هر زمانی که به محضر پیغمبر اکرم (ص) تشریف می‌آوردند، پیغمبر اکرم (ص) به تمام قامت، به احترام وجود

مقدّس فاطمه زهرا (س) بلند می‌شد «. عایشه می‌گوید: از نظر سخن و گفتار کسی را شبیه‌تر از فاطمه 3 به رسول‌الله 6 ندیدم. فاطمه 3 هرگاه بر پیامبر 6 وارد می‌شد، پیامبر 6 به او خوشامد می‌گفت و به سوی او برمی‌خاست(و حرکت می‌کرد)، پس دستش را می‌گرفت و می‌بوسید و به جای خود می‌نشاند و هرگاه رسول‌الله 6 بر فاطمه 3 وارد می‌شد به او خوشامد می‌گفت، به سوی او برمی‌خاست(و حرکت می‌کرد)، دست او را می‌گرفت و می‌بوسید.(بشاره المصطفی لشیعة المرتضی، عمادالدّین طبری، ص 253.)»، دست فاطمه را می‌بوسید بأمر من الله، خدا فرمود: پیغمبر، هر زمان فاطمه به مجلس تو می‌آید، باید به تمام قامت برای او بلند شوی و دست او را ببوسی.
جمله دوم: «مَنْ أَرادَ اللّهَ بَدَأَ بِکُمْ، وَمَنْ وَحَّدَهُ قَبِلَ عَنْکُمْ، وَمَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِکُمْ، مَوالِی لَا أُحْصِی ثَناءَکُمْ، وَلَا أَبْلُغُ مِنَ الْمَدْحِ کُنْهَکُمْ « من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 609؛ التهذیب، ج 6، ص 95.»»؛ (شما «الطریق إلی الله» هستید، هر کس خدا را بخواهد، اوّل باید شماها را بخواهد.) لذا امام جعفر صادق (علیهما السلام) می‌فرماید: «لولانا ما عُبدَ اللهُ وَ لَولانا ما عُرفَ الله ... «. کافی، ج 1، ص 193.« امام صادق(ع) فرمود: خداوند با عزّت و جلالت، ما را خلق کرد، پس خلق ما را نیکو و ما را صورت‌بندی نمود پس صورت‌های ما را نیکو گردانید و ما را نگهبانان خویش در آسمان و زمینش قرار داد. درخت برای ما به سخن آمد و به عبادت ما خداوند با عزّت و جلالت عبادت می‌شود. اگر ما نبودیم، خداوند عبادت نمی‌شد. نیز در بحارالأنوار، ج 26، ص 260 آمده است:« ... بنا عُرف الله و بنا عُبد الله، نحن الادلاء علی الله و لولانا ما عبدالله ...» همچنین در ج 25، ص 4 و 5 آمده است: به وسیله عبادت ما، خداوند عبادت می‌شود. اگر ما نبودیم، خداوند پرستش نمی‌شد.»»» « سخنرانی دکتر هادی امینی در سال 1379، تبریز.
»
علّامه بسان شمعی، همواره ایستاده در عشق پیامبر و علی و آل علی (علیهم السلام) می‌سوخت و آب می‌شد و روشنگر جان عاشقان بود. استاد

حکیمی می‌نویسد:
«عشق او به خاندان پیامبر (ص)، زبانزد خاصّ و عامّ بود و ایمان عمیق و کوهین وی را هر کس با او معاشرت کرده بود، به ویژه خواصّ، به خوبی درک کرده بود. او عالمی بود که دیدارش خدا و اولیای خدا را به یاد می‌آورد و به حق، ملاقات او، به انسان ایمان می‌داد و روح والای علوی را در جان آدمی می‌دمید. و اگر از این مایه، شعله‌ای در وجود هر کس بود، آن را شعله‌ورتر می‌ساخت. او وجودی سرشار از حق و مملوّ از یقین و بصیرت بود. هنگامی که در مدرسه نوّاب مشهد (تابستان 1338 ش) به درخواست مردم، ده شب، به منبر رفت و آن مجلس معروف برپا گشت و توده‌های انبوه گرد آمده، ساعت‌ها به سخن او گوش می‌دادند، یکی از شب‌ها، به مناسبتی از قیامت سخن می‌گفت و قیامت می‌کرد! تو می‌گفتی که این عرصات محشر است که در برابر دیدگان آدمی پدیدار می‌گردد..
پس از این همه، از صفات سرآمد وی، اراده پولادین او بود. اراده‌ای که به گفته ناقدان، برندگی شمشیر در آن نهفته بود، که هر صعب و سختی را در برابر او سهل و ناچیز جلوه می‌داد. پس می‌سزید اگر او از جمله این ابیات را سرودِ روح خویش می‌خواند:
هِمَّتی دُونَها السُّها وَ الثُّرَیا قَدْ عَلَتْ جَهْدَها فَما تَتَدانی
فَأَنَا مُتْعَبٌ مُعَنی إلی أنْ تَتَفانَی الایامُ أَوْ اتَفانی ستاره سها و خوشه پروین، فروتر از پایگاه بلند همّت من جای دارند، همّتی که چنان تا اوج‌ها پر گرفته است که به هیچ روی دست یافتنی نیست.
من، آری من، خویشتن به تعب افکنده‌ام و رنج‌ها به جان خریده‌ام

تا آن دم که روزهای روزگار تمام شود، یا روزهای عمر من.» «حماسه غدیر، محمدرضا حکیمی، ص 224 و 225.»
همچنین استاد حکیمی- که شیفته و همصحبت علّامه بوده- در جای دیگری می‌نویسد:
«از ویژگی‌های صاحبِ «الغدیر»، عشق و ولای کامل او نسبت به آل محمّد (علیهم السلام) بود، عشقی زبانزد و مشهور که می‌توان گفت: «الغدیر» نیز اثری از آثار این عشق بی‌کران است. از این میان، کششی داشت ویژه، به شنیدن و تأمّل در مصائب حضرت امام حسین (ع) و اصحاب او. و بس حماسه‌وار و دردخیز با صدای بلند، بر مصائب آل محمّد (علیهم السلام) می‌گریست و بسیار اتّفاق می‌افتاد که اهل منبر و نوحه خوانان و دیگر حاضران و مستمعان، از مشاهده انقلاب حال او به هنگام ذکر مصیبت، منقلب می‌شدند و چونان خود او از سرِ درد می‌گریستند. به راستی در محفلی که او بود و ذکر مصائب آل محمّد (علیهم السلام) می‌رفت، می‌گفتی یکی از آل محمّد (ص)، خود در آن محفل حاضر است و این حالت، هنگامی بیشتر اوج می‌گرفت که گوینده مصیبت، به نام بانوی اکرم، حضرت فاطمه زهرا (س) می‌رسید. اینجا بود که خون در رگ‌های پیشانی او متراکم می‌شد و گونه‌هایش افروخته می‌گشت و چونان کسی که از ظلمی که بر ناموس او رفته است در برابرش سخن گویند، از چشمانش، همراه اشک بی امان، شعله آتش بیرون می‌زد.» « همان، ص 298.»
حجت‌الاسلام رحیمیان- از اعضای دفتر امام خمینی (قدس سره)- نیز در خاطرات خود می‌نویسد:

«علّامه امینی را برای اوّلین بار، در زمان کودکی‌ام، در روز جمعه، 15 صفر 1376 ق. (1336 ش.)- که در اثنای سفرشان به اصفهان، به دعوت پدرم به دستگرد آمدند- زیارت کردم، امّا بهترین خاطراتم در زیارت ایشان در ساعاتی بود که به حرم حضرت امیر (ع) مشرّف می‌شدند. علّامه امینی در ازدحام جمعیت زوّار، پشت سر حضرت علی (ع)، رو به قبله می‌نشست و می‌گریست. گاهی مدّت‌ها در انتظار می‌ایستادم تا کنار او جایی برای نشستن خالی شود و بعد زانو به زانوی او می‌نشستم تا شاید سخن دردآلود این شیفته علی (ع) را بشنوم، امّا هر چه بیشتر به زمزمه آتشین او گوش می‌سپردم، کمتر سخنی می‌شنیدم. احساس می‌کردم او در میان جمع بود و در عالم تنهایی خود، چشم دل به تنهایی تنهاترین مظلوم عالم دوخته بود و بر مظلومیت بی نظیر او های های می‌گریست. آنچه با گوش می‌شنیدم، صدای گریه او بود و آن چه با چشم می‌دیدم، قطرات اشکی بود که پیوسته از زیر محاسن او بر دامانش می‌چکید!» «حدیث رویش، خاطرات و یادداشت‌های حجت‌الاسلام و المسلمین محمدحسن رحیمیان، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص 23.»
آثار علّامه، همه گواه عشق سوزان ایشان است. «الغدیر»، با فریاد حقیقت طلبی، افشای رازهای ناگفته و شعرهای ناخوانده، امّت اسلام را به دریافت حقیقت و وحدت صفوف اسلامی تحت لوای آل محمد (علیهم السلام) فرا می‌خواند و آن اجابت امّت اسلام بلکه همه انسان‌های آزاده از هر مذهب و دینی؛ به ندای جاودانه این رادمرد علوی است.
عشق، سازنده مردان الهی و تجلّیگاه اخلاق ربّانی است، نفس کریم، سینه‌ای گشاده، اخلاقی نیکو، همّتی عالی و طبعی عفیف و عیشی

بسیط و ساده، فروتن در خوراک و پوشاک، آخرت گرا و دنیا گریز، تقوای راستین در تمام ابعاد فردی، اجتماعی، سیاسی، علمی و ...
هر که را جامه ز عشقی چاک شد او ز حرص و عیب، کلّی پاک شد
شاد باش ای عشق خوش سودای ما ای طبیب جمله علّتهای ما
ای دوای نخوت و ناموس ما ای تو افلاطون و جالینوس ما
جسم خاک از عشق، بر افلاک شد کوه، در رقص آمد و چالاک شد
جمله معشوق است و عاشق پرده‌ای زنده معشوق است و عاشق مرده‌ای
و سرانجام
عاشقی گر زین سر و گر زان سَر است عاقبت ما را بدان سر رهبر است
هر چه گویم عشق را شرح و بیان چون‌به عشق آیم، خجل باشم از آن
گرچه تفسیر زبان روشنگرست لیک، عشق بی زبان روشنتر است
چون قلم اندر نوشتن می‌شتافت چون‌به عشق‌آمد، قلم برخود شکافت
عقل در شرحش چو خر در گل بخفت شرح عشق و عاشقی هم عشق گفت
آفتاب آمد دلیل آفتاب گر دلیلت باید از وی رو متاب آری، این عشق، دو سویه بود؛ خاندان کرامت و معرفت، همواره بهترین پاسخگوی عشق علّامه بوده‌اند. اینک چند حکایت، از لحظه لحظه حکایت عشق:
1 حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر محمّدهادی امینی (فرزند علّامه) می‌گوید:

«در سال 1350 « تاریخ صحیح وفات علامه، 12 تیرماه 1349 می‌باشد.» که ایشان وفات کردند، بنده مجبور شدم از عراق بیرون بیایم؛ کتابی به نام «بَطَلُ الفَخّ»؛ (قهرمان فخ) نوشته بودم. جایزه هم برده بودم. کتاب هم چاپ شد. من در آن کتاب داستان کربلا، بنی امیه، بنی عبّاس و بعثی‌ها و ... را نوشته بودم، لذا بعثی‌ها می‌خواستند مرا دستگیر کنند. عدّه‌ای می‌گفتند: محاکمه شود و عدّه‌ای می‌گفتند: باید تبعید شود. تصمیم گرفتم از عراق خارج شوم، دیدم ماندنم در آنجا خوب نیست. به بچّه‌ها گفتم: آماده باشید من می‌خواهم بروم ... چند نفر در نجف بودند که مرحوم امینی به آنها ارادت خاصّی داشت. یکی از آنها مرحوم آیت‌الله سید محمّدتقی بحرالعلوم بود. پدرم به کسی در نماز اقتدا نمی‌کرد، امّا به ایشان و شیخ آقا بزرگ تهرانی اقتدا می‌کرد. می‌فرمود: هر کس می‌خواهد ببیند نمازش واقعاً مورد رضایت امام زمان (ع) است، به سید محمّدتقی بحرالعلوم اقتدا کند. ا یشان مریض بود، ناراحتی قلبی داشت؛ بنده بنا شد از چند نفر خداحافظی کنم که یکی از آنها آقا سید محمّدتقی بحرالعلوم بود. برای دیدن ایشان به منزلش رفتم، همین که وارد شدم، دست ایشان را بوسیدم. او هم شروع به گریه کردن نمود. پسرانش او را آرام کردند. به من فرمود: چطور شد آمدی اینجا؟ گفتم: بایستی از عراق بروم! گفتم: چرا وقتی مرا دیدید، این قدر ناراحت شدید؟ فرمود: خاطره و داستانی را به یاد آوردم. بعد از وفات مرحوم علّامه امینی، در این فکر بودم که در آن عالم برخورد مولا با علّامه امینی چگونه بوده؟ ماه‌ها و سال‌ها به این موضوع فکر

می‌کردم. یکی از شب‌های جمعه، قبل از این که برای خواندن نماز شب بیدار شوم، در خواب دیدم باغی خیلی مجلّل است که در وسط آن کاخی قرار دارد و افرادی به آنجا می‌روند. پرسیدم: آقا! اینجا چیست؟ گفتند: اینجا «آب کوثر» « عبیدالله بن عباس می‌گوید: هنگامی که« انّا اعطیناک الکوثر» بر رسول الله 6 نازل شد، علی بن ابی طالب(ع)، به ایشان عرض کرد: یا رسول الله! کوثر چیست؟ فرمود: نهری است که خداوند مرا بدان کرامت بخشیده است. علی(ع) عرض کرد: این، نهر شریفی است، پس ای رسول خدا! 6 برای ما توصیفش فرما. فرمود: آری ای علی(ع)! کوثر، نهری است که از زیر عرش الهی جاری می‌شود، آبش از شیر سپیدتر، از عسل شیرین‌تر و از کف(روی آب) نرمتر است. سنگریزه‌های آن زبرجد، یاقوت و مرجان است. گیاه آن زعفران، خاک آن مشک بسیار خوشبو و پایه‌های آن زیر عرش الهی است، پس آنگاه رسول خدا 6 دست خود را بر پهلوی امیرالمؤمنین(ع) زد و فرمود: ای علی(ع)! این نهر برای من، برای تو و برای دوستداران تو پس از من است ...(الأمالی، شیخ طوسی، مجلس ثالث، ص 69 و 70)
» است و امیرالمؤمنین (ع)، شیعیان را سیراب می‌کند. گفتم: من هم می‌آیم. آمدم و در گوشه‌ای ایستادم، دیدم دریایی موّاج است و لیوان‌های بلوری هم دور و برش گذاشته‌اند و امیرالمؤمنین (ع) ایستاده و آنها را پر می‌کند و به این و آن می‌دهد. ما هم کناری ایستاده، نگاه می‌کردیم. ناگهان همهمه‌ای شنیدم، دیدم مردم و جمعیت به هم ریختند، پرسیدم: چه شده؟ گفتند: علّامه امینی می‌آید. گفتم: مشکل ما حل شد، ببینم بر خوردش چطوری است؟ پس از مدتی دیدم علّامه امینی جلو آمد، تقریباً ده، دوازده قدم مانده، حضرت لیوان‌ها را بر زمین گذاشت، آستین‌ها را بالا زد و با دست مبارک مقداری آب از زیر حوض کوثر برداشت و فرمود: بگیر امینی، خدا رویت را سفید کند که روی ما را سفید کردی (بَیضَ اللهُ وَجهَکَ کما بَیضْتَ وَجْهی)، مشکل الحمد لله حلّ شد ...».

2- حکایتی دیگر از فرزند علّامه:
«شبی ایشان را در خواب دیدم، دست ایشان را بوسیدم و عرض کردم: پدر جان! باعث نجات شما چه بود؟ ایشان می‌خواست مرا آزمایش کنند. فرمود: چه می‌گویی؟ عرض کردم: آقا جان! باعث نجات شما در آنجا چه بود؟! باز هم تأمّلی کرده، فرمودند: چه می‌گویی؟ عرض کردم: آقا جان! شما الان بین ما نیستید، به عالم دیگری منتقل شده‌اید، باعث نجات شما در آنجا «الغدیر» بود؟ «شهداءالفضیله»، «کامل الزّیارات»، «ادب الزّائر»، «تفسیر سوره الفاتحه»، «سیرتنا و سنّتنا»، کدام بود؟ ایشان متوجّه شد. تأمّلی کرده سپس فرمود: زیاره الحسین (ع)، زیاره الحسین (ع)، زیاره الحسین (ع). عرض کردم: آقا، روابط ایران و عراق، تیره است، به زیارت حرم مقدّس امام حسین (ع) دسترسی نداریم. فرمود: در تهران، همین مجالسی که می‌گیرید و به ابی عبدالله متوسّل می‌شوید، همین ثواب را در نامه اعمال تو قید می‌کنند. پسرم، زیارت عاشورا را فراموش نکن، زیارت عاشورا، زیارت عاشورا. عرض کردم: آقا! سی سال، چهل سال است روزی سه یا چهار مرتبه زیارت عاشورا می‌خوانم. فرمود: با این همه، زیارت عاشورا را ترک مکن.» « برگرفته از سخنرانی مرحوم حجت‌الاسلام دکتر امینی در سال 1379، تبریز.»
نکته: این که مرحوم علّامه ا مینی، کتب خود را باعث نجات در عالم برزخ ندانست و نفرمود، دلیل بر مقبول نبودن آنها نزد خداوند نمی‌باشد، زیرا نور برزخ و ملکوت، تاب نمایش حقیقت علوم و معارف

اهل بیت (علیهم السلام) را ندارد و عوالم بالاتر قدرت ظهور و بروز علوم الهی را دارند، شاهد آن که در حکایت اوّل، علّت برخورد حضرت مولی امیرالمؤمنین (ع) با علّامه، زحمات جانفرسای ایشان در راه نگارش کتبی از قبیل «الغدیر» بوده است. «برای توضیح بیشتر مراجعه کنید به کتاب: شذرات المعارف، آیةالله شاه آبادی، چاپ بنیاد معارف و علوم اسلامی، ص 124.»

3- علّامه امینی روزی در بغداد، منزل یکی از سنّی‌ها بود، ناگهان دید، بچّه‌ای وارد اتاق شد و به پدرش گفت: هذا هو؟ پدرش گفت: لا. آقای امینی پرسید: قضیه چیست؟ گفت: طفل مریضی داریم، روزی شیخی به اینجا آمد و دعایی داد و او خوب شد؛ حالا دوباره مرض عود کرده، این بچّه پرسید: این شیخ همان شیخ است؟ گفتم: نه. علّامه امینی فرمود: من هم می‌توانم دعا بدهم. کاغذی درآوردم و دعایی نوشتم. اشاره به امام علی (ع) کرده و گفتم: یا علی! من حواله می‌دهم تو نکول « امتناع، ردّ کردن.» نکن، به محض گذاشتن کاغذ روی بدن مریض، مریض خوب شد. اهل خانه هلهله کردند که الآن مریض ما خوب شد. « کشکول منبر، رضا استادی، ص 184 و 185.»

4- در یادداشت‌های خطّی مرحوم علّامه آیت‌الله سید محمّدحسین حسینی تهرانی (قدس سره) آمده است:

«جناب محترم آقای حاج سید محمّدمهدی خلخالی که در عصر روز جمعه 16 رجب (1405 ه-. ق.) در مشهد مقدّس به دیدن ما، در منزل ما آمدند، دو حکایت از مرحوم حاج شیخ عبدالحسین امینی

صاحب الغدیر، از خود آن مرحوم بلافاصله نقل کردند که هر دوی آنها جالب است:
اوّل آنکه آن مرحوم می‌فرموده است: من برای مطالعه بعضی از کتاب‌های خطّی و غیر خطّی، لازم می‌شد که به حسینیه شوشتری‌ها در نجف، کوچه سلام مراجعه کنم، چون آنجا، دارای کتابخانه بالنّسبه معتبری بود و چه بسا مطالعات من تمام نمی‌شد و آن سید کتابدار، می‌خواست حسینیه را ببندد و به منزل برود، من از او خواستم در حسینیه را از روی من ببندد و خود برود و من مشغول مطالعه شوم، با این که برای او این کار ناگوار بود، ولی معذلک مرا می‌گذاشت و می‌رفت و من شب‌ها تا به صبح، به مطالعه می‌پرداختم.
دوم آنکه کتابی مورد نیاز مطالعه من بود که در نجف یافت نمی‌شد، فقط یک نفر داشت. من از او تقاضا کردم کتابش را بدهد و من مطالعه کنم. گفت: کتاب را از منزل بیرون نمی‌دهم. گفتم: من می‌آیم در منزل و مطالعه می‌کنم، راضی شد. من به منزل او می‌رفتم و مطالعه می‌کردم و هر وقت که مطالعه تمام می‌شد و به منزل می‌آمدم و چه بسا می‌رفتم و خود او در منزل نبود، زوجه‌اش در را باز می‌کرد و من به بیرونی می‌رفتم و مطالعه می‌کردم. یک روز که برای مطالعه رفتم و در زدم، زن پشت در آمد و گفت: آقا در منزل نیستند. گفتم: من می‌خواهم کتاب را مطالعه کنم. گفت: نمی‌شود. بالأخره پس از گفت و شنود، معلوم شد که دیگر به من اجازه مطالعه کتاب را نمی‌دهند. من از آنجا برگشتم و خیلی متأثّر شدم و بدون آن که به منزل بروم یکسره به کربلا آمدم و به حرم مطهّر مشرّف شدم و عرض کردم: مولانا، ما این مطالب را برای شما و احقاق حقّ شما می‌نویسیم. و

من به این کتاب احتیاج دارم و از شما این کتاب را می‌خواهم. از حرم که بیرون آمدم، در راه برخورد کردم به آقایی که غالباً مرا به منزلش می‌برد و با او آشنایی داشتم و پس از صرف نهار، چندین جلد کتاب آورد و گفت: این کتاب‌ها از مرحوم والد مانده است و مورد نیاز و مطالعه ما نیست، همه این‌ها برای شما باشد. اوّلین کتابی را که برداشتم، دیدم همان کتاب مورد نیاز ماست که از حضرت، تقاضا کرده بودم.» « پایگاه اطلاع رسانی علوم و معارف اسلام، یادداشت‌های خطّی، جنگ 17، ص 61 و 62(احوال مرحوم علامه امینی)، مجموعه تألیفات حضرت علامه آیت‌الله حاج سید محمّدحسین حسینی تهرانی.»

5- علّامه تهرانی در کتاب «معاد شناسی» می‌نویسد:

«از شخص موثّقی شنیدم که می‌گفت: روزی یکی از معمّمین برای عیادت مرحوم علّامه امینی در منزل موقّت ایشان- که در منطقه شمیران تهران بود- رفته بود. علّامه امینی سخت مریض بود. آن شخص ضمن احوالپرسی و صحبت، از آقا پرسید: اگر انسان به حضرت عبّاس (ع) علاقه و محبّت نداشته باشد، به ایمان او صدمه می‌خورد؟ علّامه متغیر شده و با آن حال نقاهت نشستند و گفتند: به حضرت ابوالفضل (ع) که سهل است، اگر به بند کفش من که نوکری از نوکران حضرت ابوالفضلم، علاقه و محبّت نداشته باشد، از این جهت که نوکرم، والله به رو در آتش خواهد افتاد!» « معاد شناسی.»

6- روزی علّامه، در جریان یکی از تحقیق‌های خود به بن بست برخورد کرد، زیرا کتابی که ا یشان را از آن بن بست علمی رها می‌کرد، نایاب بود و بدون آن، حلقه مفقوده‌ای باقی می‌ماند و ناگزیر باید بدان

دست می‌یافت. گفته شد این کتاب را شخصی در منطقه اعظمیه بغداد دارد که دشمنی خاصّی هم با شیعه دارد و امکان ندارد با هیچیک از شیعیان همکاری کند. علّامه امینی، به درگاه امام علی (ع) متوسّل می‌شود که اسباب وصول به این کتاب را برایش فراهم کند و خود نیز به سمت خانه آن مرد حرکت می‌کند. وقتی در را می‌کوبد، صاحبخانه از دیدار ناگهانی شخصی چون علّامه امینی شگفت زده می‌شود! علّامه می‌گوید: «به ا و گفتم: می‌دانم در کتابخانه‌تو فلان کتاب، موجود است و من از نجف آمده‌ام که آن را مطالعه کنم و به تو بازگردانم.» آن مرد نتوانست این درخواست را ردّ کند و از علّامه برای رفتن به کتابخانه‌اش، برای تحقیق، دعوت نمود. علّامه می‌گوید:
«وارد کتابخانه شدم. دیدم بر همه اجزایش غبار نشسته است و کتاب ها به این سوی و آن سوی پراکنده‌اند، گویا مهجور افتاده‌اند و مدّت‌هاست کسی دستی به آنها نرسانده. صاحبخانه مرا تنها رها کرد و به طبقه پایین رفت. عمامه و قبایم را درآوردم و به پاکیزه سازی و غبار روبی کتاب‌ها پرداختم. هوا بسیار گرم بود و من دائم عرق می‌ریختم و آنجا نه پنکه داشت و نه آب و نه غذا. غبار نیز با عرق آمیخته شده بود و این آمیزه، چهره‌ام را فراگرفته بود. سپس مشغول مطالعه و نسخه‌برداری شدم تا عصر ... در آن لحظه در به صدا درآمد و صاحبخانه در حالی که خواب در چشمانش موج می‌زد آمد، وقتی مرا در آن حالت دید شرمگین شد و شگفت زده گردید که من هنوز بدون آب و غذا در آنجا مانده‌ام. بنابراین برایم آب و مقداری غذا آورد، پس وضو گرفته و نماز گزاردم و لقمه‌ای چند، غذا خوردم و سپس آن قدر نوشتم تا به

مراد خویش رسیدم.»
7- علّامه، روزی از این که به مصدری از مصادر تحقیق دست نیافته بود، گریست و به سیره معمول خود، راهی خدمت حضرت امیرالمؤمنین (ع) شد و گفت:
«این کتاب، کتاب شماست و غدیر برای شماست، من از شما به حقّ خودتان و به حقّ مقامتان در بارگاه الهی می‌خواهم که مرا در یافتن آن یاری کنید ...»
علّامه می‌گوید:
«پس از خوابی مختصر بیدار شدم که صدای در به گوش رسید، همسایه بود- که شغلش بنّایی بود- گفت: شیخنا! من خانه جدیدی وسیع‌تر از خانه‌ای که دارم خریده‌ام و بیشتر اثاث خود را منتقل کرده‌ام، این کتاب قدیمی را در گوشه‌ای از زوایای خانه یافتم؛ همسرم گفت: این کتاب برای تو سودی ندارد، چرا آن را به همسایه، شیخ امینی هدیه نمی‌دهی؟ علّامه می‌بیند همان کتاب خطّی است که به دنبالش بوده که این گونه به دستش رسیده است!»
8- روزی علّامه امینی به کتاب «ربیع الأبرار» «شیخ آقا بزرگ در« الذریعة الی تصانیف الشیعة» ج 22، ص 404 و 405 تحت رقم(7633) می‌نویسد:« منتخب ربیع الأبرار تصنیف جارالله محمود بن عمر الزّمخشری المولود بزمخشر سنة(467) و المتوفّی سنة(538) و الرّبیع مرتّبٌ علی 98 باباً بعدد اسمه محمود ....».
» نوشته زمخشری محتاج شد. ا ین کتاب، خطّی و نادر بود و جز سه نسخه خطّی از آن موجود نبود. یکی نزد (امام یحیی) در یمن، دومی در کتابخانه ظاهریه دمشق و سومی هم نزد یکی از آیات عظام در نجف اشرف بود که وقتی

این عالم از دنیا رفت، فرزندش وارث کتابخانه پدر شد. علّامه امینی به سوی خانه این عالم حرکت کرد و از فرزندش آن کتاب را به عنوان عاریه، به مدّت سه روز تقاضا کرد؛ امّا او امتناع ورزید. برای دو روز خواست باز هم امتناع نمود ... یک روز .... و باز هم امتناع!! علّامه می‌گوید: به او گفتم سه ساعت به من عاریه بده! باز هم قبول نکرد! پس گفتم: اجازه بده در خانه خودت و نزد خودت آن را مطالعه کنم، باز هم امتناع کرد! به کلّی از او و مطالعه کتاب، ناامید شدم. سپس مرجع اعلای دینی، آیت‌الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی (قدس سره) را شفیع قرار دادم، باز هم صاحب کتاب امتناع کرد! پس آیت‌الله العظمی شیخ محمّدحسین کاشف الغطاء (قدس سره) را شفیع قرار دادم، باز هم از عاریت دادن کتاب امتناع ورزید! پس از یأس کامل (از اسباب ظاهری) به حرم مطهّر امیرالمؤمنین (ع) آمدم و از این بابت به ایشان شکایت کردم و با حال حزن و اندوه به خانه بازگشتم. بعد از شب بیداری و درد و توسّل به خداوند متعال، خوابم برد، در خوب امام (ع) را دیدم و احوالم را به حضرت بیان کردم. حضرت جواب دادند: «جواب درخواست تو نزد فرزندم حسین (ع) است.»؛ از خواب بیدار شدم، وضوی کاملی گرفتم، وقت فجر بود، به قصد حرم حضرت سیدالشهداء (ع) در کربلا، لباس پوشیده و حرکت کردم. بعد از ادای فریضه صبح و مراسم زیارت، شکایت خود را به امام حسین (ع) بیان کردم. سپس به حرم حضرت اباالفضل العبّاس (ع) رفتم و پس از ادای مراسم زیارت، به حق حضرت اباالفضل (ع)، و حقّ برادرش و مقام آنها نزد خداوند، از خدا خواستم مرا در حلّ این مشکل یاری دهد، پس به سوی صحن شریف خارج شدم.

ابتدای تابش نور خورشید صبحگاهی، در یکی از ایوان‌ها نشسته بودم و حدیث نفس می‌کردم که خطیب (شیخ محسن ابوالحُبّ) به طرف من آمد. او مشهورترین و بارزترین خطیب زمان خود در کربلا بود. بعد از سلام و تحیت مرا به خانه‌اش، برای استراحت و خوردن صبحانه دعوت کرد. من نیز دعوت او را پذیرفتم. تابستان بود. در باغ خانه‌اش نشستیم و بعد از کمی استراحت به او گفتم: کتابخانه‌ات را به من نشان بده. مرا تا کتابخانه‌اش همراهی کرد. کتابخانه‌ای داشت که از نظر کمّی و کیفی، آباد بود. در کتاب‌ها جستجو کردم که ناگهان گمشده خود را یافتم. کتاب «ربیع الأبرار» زمخشری. وقتی آن را در دست گرفتم و مطمئن شدم خود آن کتاب است، اشک امانم نداد، شروع به گریستن کردم، دوستم با تعجّب و پرسش به سویم آمد! قصّه کتاب و خواب را برایش گفتم و این که چگونه امام مرا به فرزندش حواله داد و مرا به سوی شما رهبری کرد و به کتابخانه‌ات و به کتاب ....!
وقتی شیخ محسن ابوالحبّ حکایت را شنید، چشمانش پر از اشک شد و به من گفت:
«ای شیخ جلیل! این کتاب خطّی از نوادر است، (قاسم محمّد رجب)، که صاحب بزرگترین کتابخانه (المثنّی) در بغداد است، به من مبلغ هزار دینار- که در آن دوران، مبلغ زیادی بود و می‌شد خانه‌ای شکوهمند در پیشرفته‌ترین شهرها و بهترین مناطق خریداری کرد- برای خرید و چاپ آن پرداخت می‌کرد؛ امّا من آن را نپذیرفتم!»
سپس شیخ خطیب، قلمش را از جیبش درآورد و کتاب را به علّامه امینی اهدا کرد و نوشت:

«هذا هو جَوابُ حواله سَیدَی الامامین العظیمین، علی و الحسین 8؛ این جواب حواله دو آقایم، دو امام با عظمت، امام علی و امام حسین (علیهما السلام) است.» « حکایت 6 و 7 و 8 ترجمه ای است از مقدّمه موسوعه الغدیر، ج 1، ص 42 تا 47.»
سخن نهایی این بخش، یکی از دردهای بزرگ روزگاران و به ویژه روزگار ماست! ای کاش گوش‌های شنوا با دل و جان و فکر و عمل، آن را بشنوند و بفهمند. استاد محمّدرضا حکیمی می‌نویسد:
«یکی از دردهای استخوان سوز نویسنده «الغدیر» این بود که چرا در حوزه‌های روحانی، مسأله «ولایت» و تاریخ تشیع مطرح نیست. مقصود از «ولایت»- این کلمه پر جاذبه و پر نیرو- شناختن راستین و تحلیلی مقام معنوی و شخصیت تاریخی و تعلیمات اسلامی ائمّه طاهرین است و چگونگی حقّ حکومت و مولویت در اسلام و امینی به عنوان یک عالم شیعی دانا، همین را منظور می‌کرد نه آنچه را که برخی از دکّه‌داران و رجّالگان در این سال‌ها بر زبان می‌رانند و بر آن، مفهوم گل مولایی و بی ارج تحمیل می‌کنند و گروهی در منابر مبتذل و بی موضع و گروهی در نوشته‌های منحطّ از آن دم می‌زنند و بدینوسیله در این روز و روزگار- روزگار تبیین و تمیز و عرضه نظام‌ها و ایدئولوژی‌ها- چهره سحّار و جوهر زندگی ساز و آفتاب آفرین معارف والای آل محمّد (علیهم السلام) را به بدترین انحطاطها می‌کشانند. اینان و برخی پیروان، معتقدند ولی ساده دل و دور از تفّکر، اینان زیانشان به دین، از نظر موضع ایدئولوژیکی تشیع، از سپاهی جرّار و دشمنانی غدّار بیشتر است! بدینگونه، یکی از دردهای متفکّران

شیعی اندیش، همین مغفول ماندن این مسأله است و مقصود این است که در مذهب شیعه که مسأله شناخت و بحث درباره ولایت و مولویت جزء اصول دین است، چرا در حوزه‌های علمی، در این باره بحثی و دکترینی نباشد، چرا؟ و چرا این فلسفه مورد تجزیه و تحلیل قرار نگیرد، چرا؟ و همچنین بسیاری دیگر از رشته‌های علوم ....؛ باری، حماسی مردی چونان «معمار مدینه الغدیر» و مرزبان نیرومند حماسه جاوید، نمی‌توانست درباره این حقیقت الهی و جوهر اصلی تشیع ساکت ماند و زبان در کام کشد. از این رو با عالمان و مراجع بزرگ درگیری‌هایی عمده داشت و درباره‌این مسأله و مسائلی مشابه آن، با بزرگان دیگر دنیای شیعه به گفتگوها و روشنگری‌ها و محاجّه‌های بسیار پرداخته بود.» « حماسه غدیر، ص 283 و 284.»

نیز استاد جواد محدّثی به نقل از آیت‌الله مکارم شیرازی (دامت برکاته) می‌گوید:

«زمانی که علّامه امینی از دفتر تبلیغات اسلامی قم- دارالتبلیغ- دیدن می‌نماید. برنامه‌های آن مؤسسه در اختیار ایشان قرار می‌گیرد. حضرت علّامه می‌فرمایند: باید درسی تحت عنوان «ولایت»، غیر از آنچه که در تدریس علم کلام و اعتقادات مطرح می‌شود، به طلّاب آموزش داده شود.» « دیدار با ابرار، علّامه امینی، مصلح نستوه، علیرضا سید کباری، ص 116.»

3- عشق به قرآن کریم و امور معنوی

لحظه لحظه از سرزمین عمر امینی، روشن از آفتاب عشق و مهر

معنویت و قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) بود که اگر جز این بود، ساقی کوثر از شراب طهور در کام جانش فرو نمی‌ریخت و او را سرمست نمی‌کرد و او را ا ز هر چه جز خداست، تطهیر نمی‌نمود، وَ سَقاهُمْ رَبُّهُمْ شَراباً طَهُوراً «. دهر، 21.»
؛ (پروردگارشان به آنان شرابی پاکیزه نوشاند.)
چگونه اینگونه نباشد کسی که مادر، در مهد همواره او را با وضو شیر می‌داده است. مرحوم حجت‌الاسلام دکتر هادی امینی می‌گوید:
«مادربزرگم (مادر علّامه امینی) روزی به منزل ما در نجف آمده بودند. من، مطالبی درباره زندگی علّامه از ایشان پرسیدم. مادربزرگم به یکی از نکات عجیبی که اشاره کرد این بود که می‌گفت: من بعد از تولّد ا یشان تا دو سال تمام هیچ وقت بدون وضو به ایشان شیر نمی‌دادم و هر وقت هنگام شیر دادن ایشان می‌شد، مثل این که به من القا می‌شد و من وضو می‌گرفتم و بعد به ایشان شیر می‌دادم، به یاد ندارم بدون وضو به ایشان شیر داده باشم و برکات زیادی در این وضو گرفتن و شیر دادن نصیبم شد.»
آری، چنین بود که امینی، مفتون تلاوت قرآن و سرمست کلمات آسمانی آن بود. سحر، یار دیرین او و شاهد سوز و گداز و اشک‌های نیمه شب او، با صدای دل انگیز قرآن او آشنا و مأنوس بوده است.
عبدالفتّاح عبدالمقصود مصری، استاد دانشگاه اسکندریه می‌گوید:
«إنّه لَیسْتَهدی التّنزیل»؛ او به حق، از قرآن، هدایت می‌طلبد.» «حماسه غدیر، ص 202 و 203.»
نیز استاد حکیمی می‌نویسد:
«در اینجا باید به واقعیتی دیگر نیز اشاره کنیم و آن، آمیختگی

شگرف «الغدیر» با آیات قرآن است. قرآن کریم بر سراسر کتاب، حکومت می‌کند. همواره با آیات قرآن، به صورت‌های گوناگون: افتتاح، اختتام، استدلال، تأیید، تضمین و اقتباس، رو به رو می‌شویم، چه لطیف و زیبا، چه الهام بخش و چه نورانی، برای این موضوع، بهتر از هر چیز، مراجعه و نگریستن به خود کتاب است.» « حماسه غدیر، ص 202.»
علاوه بر «الغدیر» که آکنده از عطر آیات نور است و الهامگر ولایت علوی، علّامه در رساله‌هایی به تفسیر برخی از آیات اعتقادی و عرفانی پرداخته است؛ از جمله در رساله تفسیر فاتحه الکتاب و المقاصد العلّیه- که تفسیر آیات مشکلی از معارف اعتقادی است و متأسّفانه همّتی بر چاپ آبرومندانه این آثار قیام نکرده است- همچنین در کتاب «العتره الطّاهره فی الکتاب العزیز»، مبادی فلسفه سیاسی اسلام را- که بی گمان ولایت نور الهی است- تبیین می‌کند. به راستی علّامه، به حبل المتین ثقلین؛ (قرآن و عترت) که حقیقتی یگانه دارند و جدایی ناپذیرند معتصم بود و سرّ فتوحات مردانی چون او در صحنه‌های گوناگون زندگی، همین بوده است.
اصل کلّی زندگی مردانی چون امینی، این است که آثار بیرونی وجود سرشار از جود آنها، تنزّلی از شیدایی و شور باطنی و عشق به حقیقت، به خدا، به قرآن و به اهل بیت (علیهم السلام) است، و اینجاست که راز درونی احاطه اینگونه انسان‌ها را بر زمان و مکان درمی‌یابیم. انسانی به رنگ حقیقت و فطرت که هر جا و هر زمان یافت شود، همه کس، در همه زمان‌ها و مکان‌ها شیفته‌اش می‌شوند. انسانی به رنگ علی (ع)، رنگ

ص: 49
جاودانه خدایی: صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً « سوره بقره، 138.»
؛ این نگارگری الهی است و چه کسی خوش نگارتر از خداوند است.

4- حضور سیاسی و اصلاح دینی

غیرت شیعی علّامه و تیزبینی و فراست مؤمنانه او هیچ انحراف و اهانتی را تاب نمی‌آورد و همواره با انحراف و تحریف، در هر شکل و قالبی مبارزه می‌کرد و با دشمنان ولایت در هر مقام، به ستیزه می‌پرداخت. در روزگار تیره خفقان و جور، «سید احمد کسروی» «« سید احمد کسروی» در سال 1269 ه- ش. در خانواده‌ای مذهبی چشم به جهان گشود. وی تحصیلات دینی را در زادگاهش تبریز پی گرفت و ملبّس به لباس روحانیت شد. پس از آن، وارد یک مدرسه آمریکایی در تبریز شد و در همان مدرسه به تدریس پرداخت. وی بعد از مدّتی، لباس روحانیت را کنار گذاشت و در عدلیه مشغول به کار گردید و سرانجام به دلیل مخالفت با وزیر دارایی، از خدمت کناره گرفت و تا پایان عمر به وکالت پرداخت ... کسروی با استفاده از شبهاتی که نویسندگان اهل سنّت مطرح کرده بودند، به انتقاد و طعن از مذهب شیعه پرداخت و طریقت جدیدی به نام پاکدینی بنیاد گذاشت. وی سرانجام در سال 1324 ش. به وسیله نوّاب و یارانش کشته شد. برگرفته از خاطرات آیت‌الله ابوالقاسم خزعلی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص 76 و 77.

»، گمراه گمراه کننده، مشغول سست کردن پایه‌های ایمان و ولایت بود که ناگاه فریاد علوی مردی شجاع برمی‌خیزد که: آیا کسی نیست جواب این کسروی را بدهد؟ از سویی دیگر سیدی از سلاله نور و تقوی و طهارت، به خواسته علّامه با جان و دل لبّیک می‌گوید: آیت‌الله ابوالقاسم خزعلی در خاطرات خود می‌نویسد:

«مرحوم سید مجتبی نوّاب صفوی « سید مجتبی میرلوحی» معروف به نوّاب صفوی، فرزند سید جواد در سال 1303 ش. درخانواده‌ای روحانی متولّد شد. پس از اتمام دوره ابتدایی وارد مدرسه صنعتی آلمان گردید و هم زمان با آن به آموختن دروس حوزه پرداخت. از همان ابتدای جوانی، احساسات عمیق دینی از خود- در شکل تظاهرات و اعتراض بر ضدّ مظاهر بی‌دینی در جامعه- نشان داد. با استخدام در شرکت نفت با تشکیل جلسات شبانه- برای کارگران- به روشنگری ایشان پرداخت. سپس برای تحصیل به نجف اشرف رفت و با ملاحظه یکی از کتاب‌های کسروی که در آن به حضرت امام صادق(ع) توهین شده بود، حکم ارتداد نویسنده آن را از یکی از مراجع گرفت و جهت اجرای آن روانه وطن گردید و گروه فداییان اسلام را تشکیل داد ... وی سرانجام در دادگاه رژیم سفّاک پهلوی به مرگ محکوم و تیرباران شد و به شهادت رسید. برگرفته از خاطرات آیت‌الله خزعلی، ص 69 و 70.» در فهم انحرافات ذهنی زمان و توطئه‌هایی که به وسیله غربی‌ها برای مسلمین تهیه می‌شد، یکی از افراد نادر روزگار بود، چون در آن زمان، فهم عموم مردم به درجه‌ای نرسیده بود تا توطئه‌ها را تشخیص دهند. ایشان در زمانی که در نجف مشغول تحصیل بود، شنید فردی منحرف به نام «احمد کسروی» برای گمراه ساختن اذهان مردم، با کمال وقاحت به ساحت مقدّس معصومین (علیهم السلام)، اسائه ادب کرده است. این توهین، حوزه علمیه نجف را خشمگین ساخت. مردی توانا، مثل مرحوم علّامه امینی صاحب «الغدیر» آشفته شد و گفت: کسی نیست جواب این کسروی را بدهد؟ سید مجتبی نوّاب صفوی در زمانی که در اوج جوانی بود به این درخواست، لبّیک گفت.» «خاطرات آیت‌الله ابوالقاسم خزعلی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص 76 و 77.»
آیت‌الله خزعلی در جایی دیگر از خاطرات خود می‌نویسد:
«یکی دیگر از اقدامات فداییان اسلام از بین بردن احمد کسروی بود. شهید نوّاب به انگیزه تحصیل به نجف رفت. هم زمان با سفر ایشان، کسروی در تهران، صریحاً به امام صادق و امام موسی کاظم (علیهما السلام)، توهین و امام موسی کاظم (ع) را بهتر از امام

صادق (ع) توصیف کرد. مرحوم علّامه امینی صاحب «الغدیر»، در این رابطه با آقای نوّاب تماس گرفت و به احتمال قوی در ترور کسروی، محرّک واقعی ایشان بود. پس از آن، نوّاب گفت: دیگر درس خواندن معنا ندارد، باید روز روشن، وی را در خیابان بر زمین بخوابانم. اتّفاقاً همین گونه شد یعنی ایشان (نوّاب)، در روز روشن با وی درگیر شد، امّا کار کسروی تمام نشد، هدف نوّاب این بود که جامعه غیر مذهبی را که از اقدامات رضا خان به وجود آمده بود، دوباره به حالت دینی و مذهبی درآورد، در واقع کسروی، محصول آن فضا بود و در نهایت، توسّط فداییان اسلام به درک واصل شد تا دیگر کسی جرأت توهین به رئیس مذهب جعفری نکند.» « خاطرات آیت‌الله ابوالقاسم خزعلی، ص 89.»
استاد رسول جعفریان در کتاب «جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی- سیاسی ایران» می‌نویسد:
«گفته شده است که نوّاب در استفتایی که از علّامه عبدالحسین امینی در این باره کرده بود، حکم تکفیر کسی را که این قبیل آثار را تألیف کرده باشد، گرفت.» «جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی- سیاسی ایران، پاورقی ص 162.»
اینجاست که به راستی انسان، معنای أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَماءُ بَيْنَهُمْ « فتح، آیه 29(بر کافران سختگیر و با خودشان مهربانند).»
را درمی‌یابد؛ علّامه امینی که «الغدیر» او سترگترین سند انصاف، منطق، ادب، عقلانیت و اخلاص و رأفت و بزرگترین منشور وحدت امّت اسلام است، در اینگونه موارد بسان مولای خود علی (ع) شجاعت را به ظهور و شهود می‌نشاند و بسان آن بزرگمرد همیشه تاریخ، مجمع اضداد می‌شود.

جُمِعَت فی صِفاتِکَ الاضْدادُ وَ لِهذا عَزَّتْ لَکَ الانْدادُ « صفی‌الدّین حلّی.»
علّامه امینی، همواره نهضت روح خدا، آن فریاد به خون خفته تاریخ سرخ شیعه، عارف علّامه، فقیه مجتهد مجاهد، آیت‌الله العظمی امام خمینی (قدس سره) را تأیید و همراهی می‌کرد. همو بود که در تیرماه (1342) فرمود: «الخمینی ذخیرة الله للشیعة؛ خمینی، ذخیره الهی برای شیعه است.» استاد محمّدرضا حکیمی می‌نویسد:
«و من نظریه (... ذخیره الله للشیعه) « چون نوشته برای دوران طاغوت است، اسم امام آورده نشده است.» وی را که در تیرماه 1342 در (ا خُلومد) اظهار کرده بود، در (آوای روزها)، آورده‌ام. اجمالاً او هم معتقد به تأیید «روح خدا» بود. اخیراً نیز در تهران، چند روز پیش از آن که به بیمارستان منتقل شود، شبی، بیش از یک ساعت، در این باره‌ها با وی سخن گفتم. و باز نگریستم که همان نظر را تأیید کرد و سخن از تأییداتی به میان آورد که کرده بود و از این که دراین اواخر، به تأییدی جدّی برنخاسته بود، اظهار تأسّف عمیق می‌کرد.» «حماسه غدیر، ص 289.»
استاد رسول جعفریان به استناد سندی از قول شخصی آورده است:
«در موقع خروج (امام) خمینی از ایران، مرحوم آیت‌الله علّامه امینی مبلغ 110 هزار تومان خرج تلگراف کرد و مراجع بین المللی را به پشتیبانی از (امام) خمینی دعوت کرد.» «جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی- سیاسی ایران، رسول جعفریان، چاپ ششم، 1385، ص 653.»
آری، علّامه از همان دوران فریاد می‌زد که: «دیگران غاصبند و این

مقام، حقّ مسلّم آن فریادگر است.» « فریاد روزها، محمدرضا حکیمی، ص 27: در تیرماه، 42، در کوهستان اخلومد، مشهد.»
استاد حکیمی می‌نویسد:
«و هو الذی قال فی حقّه العلّامه المجاهد الأمینی: الخمینی ذخیره الله للشیعه» و لیس وراء نظریه الأمینی نظر و لیس بعد اعتباره فی هذه الأمور اعتبار. و هل استفادت الشیعه من هذه الذخیره الالهیه ....» « همان، ص 122.»؛ و او کسی است که علّامه مجاهد، امینی در حقّ او گفت: خمینی، ذخیره الهی برای شیعه است و نظری فراتر از دیدگاه علّامه امینی نیست و پس از اعتبار او در این امور، اعتباری نیست و آیا شیعه از این ذخیره الهی استفاده کرده است؟»
حجت‌الاسلام رحیمیان درباره ارتباط علّامه امینی و امام خمینی (قدس سره) درخاطرات خود می‌نویسد:
«منزل و کتابخانه بزرگ علّامه امینی در نجف، نزدیک خانه حضرت امام- به طرف مسجد شیخ انصاری- بود. کتابخانه ایشان به نام «مکتبه الامام امیرالمؤمنین» از بزرگترین و معتبرترین کتابخانه‌های عمومی حوزه علمیه نجف بود و حقیر، بسیاری اوقات، مطالعاتم را در آنجا انجام می‌دادم. احساس اینجانب این بود که رابطه خاصّی بین امام و علّامه امینی وجود دارد، امّا این رابطه زیاد محسوس و آشکار نبود. یکبار که متوجّه حرکت امام (قدس سره) برای رفتن به منزل علّامه امینی شدیم و با علاقه تا در خانه ایشان، همراه امام (قدس سره) رفتیم، امام با ورود به خانه علّامه امینی در را از پشت سرشان بستند! علّامه امینی قبل از تبعید امام به نجف در قم نیز با امام ارتباط داشت. آقای جعفری گیلانی

برایم نقل کرد که در اوایل سال 1342 با مرحوم شهید حیدری در منزل امام- واقع در یخچال قاضی- شاهد جلسه‌ای بوده‌اند که علّامه امینی به همراه مرحوم شیخ عبّاسعلی اسلامی و چند نفر دیگر از علما و وعّاظ تهران در محضر امام بودند. در این جلسه بعد از صحبت‌های آقای اسلامی، حضرت امام بر ضرورت تشکیل جلسات علما، عدم تعهّد به ساواک، تکیه روی حادثه فیضیه، حفظ وحدت و ... تأکید کردند و فرمودند: در روز عاشورا هم، خودم با مردم صحبت خواهم کرد ... درباره تعهّد به ساواک، برای صحبت نکردن درباره شاه و آمریکا و این که اسلام در خطر است فرمودند: هر کس این تعهّد را به ساواک بدهد، از ما نیست. آقای اسلامی به علّامه امینی که با همه وجود به سخنان امام گوش سپرده بود، گفت: شما هم مطلبی بفرمایید. علّامه امینی فرمود: جایی که فرمانده کلّ قوا باشد، به سربازان و پاسبان‌های سرچهار راه نوبت نمی‌رسد. حضرت امام فرمود: شما زبان اسلام و مدافع ولایت هستید، بفرمایید. علّامه امینی با توجّه به خواست امام، مشغول صحبت شد و ضمن بیان مطلبی گفت: آیت عظمای ما ایشان- امام- هستند ... آن وقتی که کندی در ملاقات با شاه گفت: امیدوارم اقلیت‌های مذهبی را- در آنجا منظورش بهائیت بود- به رسمیت بشناسید و در روزنامه چاپ شد، چرا آیت‌الله بروجردی توی دهن این مردک نزد؟!» «حدیث رویش، ص 228، 230.»
باری، دو صد گفته ناگفته باقی ماند و ما هنوز در وصف جمال و کمال خدایی تو اندر خم یک کوچه‌ایم، که وجود تو را تو خود نمایانگری و الغدیر، ادب الزّائر، سیرتنا و سنّتنا و شهداءالفضیله و ...
آفتاب آمد دلیل آفتاب چون دلیلت باید از وی رخ متاب

ص: 55

سرانجام صاحب «الغدیر» درگذشت. (إنّا لله و انّا إلیه راجعون)! او پس از پر کاری بی امان خویش، دچار فتور جسمی شد و بیمار گشت، تا حدود چهار سال قبل از درگذشت، به بیماری توجّهی چندان نمی‌کرد و از کار باز نمی‌نشست. تا اندک اندک کار آسیب وی بالا گرفت و او را از کار بازداشت، کتاب از جلو دیدگان وی دور کرد و خامه از دست وی ستاند. این بود که معالجه را، رخت به تهران کشید. در این شهر با رسیدگی خویشان و ارادتمندانش به معالجه پرداخت تا روزی که به بیمارستان منتقل شد. بیماری و بستری شدن وی حدود دو سال به طول انجامید. چون نزدیکان وی از معالجات تهران مأیوس شدند، با هزینه خویش، او را به خارج فرستادند. این سفر درمانی، 29 روز طول کشید. سپس بدون معالجه قطعی، همراه یکی دو تن که در خدمتش بودند، به تهران بازگشت. حال وی به سختی گرایید، تا این که روز جمعه 12 تیرماه 1349 (28 ربیع الثانی 1390)، نزدیک ظهر، در سنّ 68 سالگی بدرود جهان گفت. سپس روز شنبه، جنازه وی از خیابان شاپور تا سه راه بوذرجمهری و از آنجا تا مسجد ارک تشییع شد. آنگاه پس از چند روز، به سرزمین علم و آستانه عشق جاودان، نجف اشرف حمل گردید. در عراق نیز از جنازه وی تجلیل کردند. در نجف، پس از مراسم و طواف در حرم دوست، او را کنار کتابخانه‌ای که خود تأسیس کرده بود «مکتبة الامام امیرالمؤمنین العامة» به خاک سپردند دو کتابخانه در پهلوی هم؛ تا تربت او نیز، چونان کتابخانه، مطاف دل مشتاقان علم و

کتاب باشد و هر محقّقی هنگام ورود به کتابخانه، از آن روح بلند و عاشق بی‌قرار کتاب، الهام گیرد و هر طالب علم و دانشجو، زندگی، زهد، امانت، اخلاص، استغنا، پایداری، اصلاح طلبی و چگونگی کار وی را و عشق همواره سوز او را به کتاب و خواندن، سرمشق خویش سازد.» (1)
امینی رفت، امّا خورشید «الغدیر»، همواره با فروزشی وصف ناپذیر، پهنه تاریخ انسان و انسانیت و معرفت و حقیقت را روشن وتابناک نگاه خواهد داشت و جامی از صهبای غدیر بر جان تشنگان فرو خواهد ریخت. سلام بر راهیان کوی ولایت علوی.

1- 1. حماسه غدیر، ص 343- 345.

ص: 57

فصل دوم: آداب کوی جانان (ترجمة ادب الزّائر لمن یمّم الحائر)

آداب زیارت

ص:58

خداوند سبحان را سپاس می‌گزارم و بر پیامبر اعظم (ص) و خاندان او- برگزیدگان و نیکان- درود می‌فرستم. و بعد: روشن است که اگر کسی بر کسی وارد شود، بر وارد شونده، رعایت آدابی که با مقام میزبان تناسب دارد و نیز مراعات سنّت‌هایی که ا و را به میزبان نزدیک و مقرّب سازد، لازم است، چراکه تنها هدف و ثمره دیدار و زیارت دو فرد، ایجاد محبّت و دوستی دو سویه است و این مقصود جز با آگاهی از آداب مورد رغبت و خوشایند زیارت شونده و تخلّق به آنچه که- به حسب اختلاف اشخاص و مراتب و مقامات- شخصیت مَزُور (زیارت شونده) آن را می‌طلبد و می‌پسندد؛ میسّر و ممکن نمی‌باشد؛ پس آمدن به درگاه خداوند سبحان به واسطه زیارت آن ابوابی که مردمان به آن امتحان می‌شوند «مراد از« الباب المبتلی به النّاس»؛(دری که مردمان به آن امتحان شوند)، اهل بیت پیامبر:، می‌باشد که در زیارت جامعه کبیره آمده است. من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 613؛ التهذیب، ج 6، ص 97.
امام صادق(ع) می‌فرماید: ما باب حطّه(آمرزش) هستیم و آن در سلامتی(و عصمت) است. هر که در آن داخل شود، نجات یابد و هر که تخلّف کند، ساقط شود.(بحارالأنوار، ج 10، ص 104.)
علّامه مجلسی می‌نویسد:« الباب المبتلی به النّاس، اشاره به گفتار پیامبر 6 است که فرمود:« مثل اهل بیت من، مثل باب حطّه است» و باب حطّه یکی از درهای بیت المقدس بود که بنی اسرائیل از آن عبور می‌کردند.»(بحارالأنوار، ج 99، ص 141.) استاد حکیم مفسّر آیت‌الله جوادی آملی می‌نویسد:« حطّه یعنی خدایا گناهان ما را بریز.»(تفسیر تسنیم، ج 4، ص 557)« باب حطّه که همان درِ انحطاط، تواضع و فروتنی است، هماره به روی سالکان کوی حق گشوده است و طالبان آن اندک و واردان آن واصلند.»(تفسیر تسنیم، ج 4، ص 563.)
»، ناگزیر از رعایت آداب و سننی است که مورد پسند

و خوشایند خداوند متعال است و باید به گونه‌ای باشد که به رضا و خشنودی حقّ بینجامد و موجب قربت و نزدیکی به خداوند باشد، و هر زیارتی که از جمیع آداب و سنن، خالی باشد یا به همراه اعمال مخالف با آداب و سنن باشد، ناقص و بی ثمر است و چه بسا موجب خواری و اهانت به مزور باشد که در این صورت، این زیارت، انسان را از زیارت شونده دور می‌کند و موجب جدایی از زیارت شونده خواهد بود و محبّت و نزدیکی را به ارث نخواهد گذاشت.
در حدیث مُسندی از «مفضّل بن عمر» نقل شده است که گفت: امام صادق (ع) فرمود:
«اگر زیارت کنید، بهتر از آن است که زیارت نکنید و اگر زیارت نکنید بهتر از آن است که زیارت کنید. گفت: گفتم: (پشتم را شکستی!) فرمود: به خدا سوگند، هر کدام از شما با دلی شکسته و اندوهبار به سوی قبر پدرش می‌رود، در حالی که شما با سفره‌های غذا به سوی امام حسین (ع) می‌روید، هرگز چنین نیست تا این که ژولیده موی و غبارآلود به سویش بروید.» « کامل الزیارات، ابن قولویه قمی، تحقیق جواد قیومی، ص 251، باب 48، ح 2.
نیز ابوالمضاعف از امام صادق(ع) نقل می‌کند:
آیا شما به قبر امام حسین(ع) می‌روید؟ عرض کردم: بله. فرمود: آیا برای آن سفره بر می‌دارید؟ عرض کردم: بله، پس فرمود: شما هنگامی که به قبور پدران و مادرانتان می‌روید، چنین نمی‌کنید. گفت: عرض کردم: چه بخوریم؟ فرمود: نان و شیر- مراد از سفره غذا، غذاهای لذیذ است نه مطلق سفره-.(جامع أحادیث الشیعه، ج 15، کتاب المزار، ص 380.)
»

نیز در حدیثی از محمّد بن مسلم از امام صادق (ع) آمده است که گفت:
«به او گفتم: هنگامی که به سوی] زیارت [پدر بزرگوارت می‌رویم، آیا درحجّ هستیم، حضرت فرمودند: بله، عرض کردم: پس آنچه بر حجّ کننده لازم است برای ما نیز ضروری است؟ فرمود: از چه اموری؟ عرض کردم: از اموری که برای حجّ کننده لازم است؟ فرمود: بر تو لازم است ... تا این که جمله‌ای از آداب را برشمردند. پس فرمودند: هنگامی که این امور را انجام دادی، حجّ و عمره تو تمام است، و از سوی آن که] خداوند [با دادن نفقه و دوری از خانواده و امیال و رغبتی که داشتی، آنچه نزد اوست را می‌خواستی، مستحق آن می‌شوی که با مغفرت و رحمت و خوشنودی الهی برگردی.» « کامل الزیارات، باب 48، ح 1، ص 250- 251.
حدیث طولانی است که علّامه در ضمن آداب، آن را ذکر می‌فرماید.
»
ما بخشی از آداب زیارت مولایمان امام سبط شهید (ع) در کربلای مشرّفه را که در حدیث مذکور آمده است یا اعتبار صحیح، مساعد آن است یاد می‌کنیم و آنچه را از لفظ حدیث، از مصادر مورد وثوق، به دست آورده‌ایم ذکر کرده، به آن اشاره می‌کنیم:

ص: 62

الف: گام‌های عمل بعد از خلوص نیّت «1»

جناب سید بن طاووس/، سید اهل مراقبه، در کتاب عظیم الشأن اقبال الأعمال، ج 3، ص 340، در باب زیارت امام حسین(ع) در نیمه شعبان می‌فرماید:
و از اهمّ مهمّات، اخلاص زائران در زیارت و نیز پاکسازی نیت‌هاست و این که زیارت فقط برای اجرای امر خداوند جلّ جلاله باشد، پس عبادت برای خداوند جلّ جلاله به واسطه زیارت و طاعت برای خداوند در موافقت با حق تعالی در بزرگداشت زیارت است و باید چنان باشد که هرگاه با کثرت زائران زیارت کرد، گویا بدون تمامی مردم- به تنهایی- زیارت کرده است پس دیده و خاطرش به غیر ربّ العالمین تعلّقی نداشته باشد و این امری است که صریح عقول عارفان بدان گواهی می‌دهد و خداوند جلّ جلاله می‌فرماید:« جز این فرمان نیافته بودند که خداوند را بپرستند و پاکدینانه دین خود را برای او خالص دارند».
مسلّم است روح هر عملی به ویژه زیارت، اخلاص و رضا و خوشنودی حضرت حق تبارک و تعالی است و بسیار شایسته است که زائر از ابتدای سفر، نیت نیابت از قطب عالم امکان، امام مهدی موعود(ع) کند تا سفری پرثمر در پیش داشته باشد.
1- هنگامی که خواستی به سوی قبر امام حسین (ع)] در کربلا [حرکت کنی، پس روز چهارشنبه، پنج شنبه و جمعه روزه بگیر «کامل الزّیارات، باب 79، ص 393، حدیث 23.»، وقتی شب جمعه شد، نماز شب بخوان، پس به اطراف آسمان نگاه کن و قبل از مغرب آن شب، غسل کن، سپس با حال طهارت بخواب. «جناب سید بن طاووس در فلاح السائل، ص 485، با سند خود روایتی را از امام هادی(ع) نقل می‌کند که فرمود: ما اهل بیت هنگام خوابمان ده ویژگی داریم: اوّل طهارت(وضو و ...) و ....
»
2- قبل از ا ین که از میان اهل] و خانواده [خود خارج شوی غسل کن و هنگام غسل بگو:
«اللّهُمَّ طَهِّرْنِی وَطَهِّرْ قَلْبِی وَاشْرَحْ لِی صَدْرِی وَأَجْرِ عَلَی لِسانِی ذِکْرَکَ وَمِدْحَتَکَ وَالثَّناءَ عَلَیْکَ، فَإِنَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِکَ، وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ قِوامَ دِینِی، التَّسْلِیمُ لِامْرِکَ، وَالاتِّباعُ لِسُنَّةِ نَبِیِّکَ وَالشَّهَادَةُ عَلَی جَمِیعِ

انبیائکَ وَ رُسُلِکَ إلی جَمیعِ خَلْقِکَ، اللّهُمَّ اجْعَلْهُ نُوراً وَ طَهُوراً وَ حِرزاً وَ شفاءً مِنْ کُلّ داءٍ وَ سُقْمٍ وَ آفَةٍ وَ عاهَةٍ وَ مِنْ شَرِّ ما أَخافُ وَ أَحْذَرُ.» « کامل الزّیارات، باب 79، ح 23، ص 393 و 394.» 3- وقتی خواستی خارج شوی، اهل و فرزندانت را جمع کن و بگو:
«اللّهُمَّ إنِّی أَسْتَوْدِعُکَ الْیَوْمَ نَفْسِی وَأَهْلِی وَمَالِی وَوُلْدِی وَمَنْ کَانَ مِنِّی بِسَبِیل، اَلشَّاهِدَ مِنْهُمْ وَالْغَائِبَ، اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحمّد وَ آل مُحمّد وَاحْفَظْنا بِحِفْظِ الْایمانِ وَاحْفَظْ عَلَیْنا. اللّهُمَّ اجْعَلْنا فی حِرْزِکَ وَ لاتَسْلُبْنا نِعْمَتَکَ وَ لاتُغَیِّرْ ما بِنا مِنْ عافِیَتِکَ وَ زِدْنا مِنْ فَضْلِکَ، انّا إلیکَ راغِبُونَ، اللّهُمَّ إنَّی أَعُوذُ بِکَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ وَ مِنْ کَآبَةِ الْمُنْقَلَبِوَ مِنْ سُوءِ الْمَنْظَرِ فِی النَّفْسِ وَالاهْلِ وَالْمالِ وَالْوَلَدِ، اللّهُمَّ ارْزُقْنا حَلاوَةَ الایمانِ وَ بَرْدَ الْمَغْفِرَةِ وَ آمِنّا مِنْ عَذابِکَ انّا إلَیْکَ راغِبونَ وَ آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَةً وَ فِی الآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنا عَذابَ النَّارِ وَ آتِنا مِنْ لَدُنْکَ رَحْمَةً إنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ» «مصباح المتهجّد، ص 717 و 718؛ هدیه الزّائرین و بهجة الناظرین، شیخ عبّاس قمی، ص 117.» 4- از منزل خود با حالت خشوع و فروتنی خارج شو و بسیار تهلیل، تکبیر، تحمید و تمجید « در مجمع البحرین، ج 5، ص 500 آمده است: خدا را تهلیل کرد یعنی گفت:(لا اله الا الله). تکبیر یعنی گفتن(الله اکبر)، تحمید یعنی گفتن(الحمد لله) و تمجید یعنی گفتن(لا حول و لا قوة الا بالله).
» و صلوات بر پیامبر بگو و بر تو باد به سکینه و

ص: 64
وقار. «شیخ فخرالدین طریحی در مجمع البحرین، ج 6، ص 267 می‌نویسد:« سکینه نزد اهل تحقیق هیئتی جسمانی است که ناشی از استقرار، طمأنینه و آرامش اعضا می‌باشد و وقار هیئتی نفسانی است که ناشی از طمأنینه، ثبات و آرامش نفس است»؛ امّا به نظر می‌رسد این تعریف، کاملًا بر عکس باشد چراکه قرآن کریم« سکینه» را به قلب نسبت می‌دهد و می‌فرماید: هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ السَّکِینَةَ فِی قُلُوبِ الْمُؤْمِنِینَ؛(اوست که آرامش را در دل‌های مؤمنان جای داد ...). فتح، 4.
»
5- هنگامی که از میان خانواده‌ات خارج شدی بگو:
«اللّهُمَّ إنّی إلَیْکَ وَجَّهْتُ وَجْهی، وَ إلَیْکَ فَوَّضْتُ أَمْری وَ إلَیْکَ أَسْلَمْتُ نَفْسی وَ إلَیْکَ أَلْجَأْتُ ظَهْری وَعَلَیکَ تَوَکَّلْتُ، لا مَلْجَأَ وَ لا مَنْجا إلّا إلَیْکَ، تَبارَکْتَ وَ تَعالَیْتَ، عَزَّ جارُکَ وَ جَلَّ ثَناؤُکَ».
سپس بگو:
«بِسْمِ اللهِ وَباللهِ، وَمِنَ اللهِ وَإلی اللهِ، وَفی سَبیلِ اللهِ، وَعَلی مِلَّةِ رَسُولِ اللهِ صَلّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ، عَلَی اللهِ تَوَکَّلْتُ وَإلَیهِ انَبتُ، فاطِرِ السَّماواتِ السَّبْعِ وَالأرَضینَ السَّبْعِ، وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظیم، اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاحْفَظْنی فی سَفَری، وَاخْلُفنی فی أهْلی بِأحْسَنِ الخِلافَة، اللّهُمَّ إلَیْکَ تَوَجَّهْتُ، وَإلَیْکَ خَرَجْتُ، وَإلَیکَ وَفَدْتُ، وَلِخَیْرِکَ تَعرَّضْتُ، وبِزیارَةِ حَبیبِ حَبیبِکَ تَقَرَّبْتُ، اللّهُمَّ لا تَمْنَعْنی خَیْرَ ما عِنْدَکَ بِشَرِّ ما عِنْدی، اللّهُمَّ اغْفِرْ لی ذُنُوبی، وکَفِّرْ عَنّی سَیِّئاتی، وَحُطَّ عَنّی خَطایایَ، وَاقْبَلْ مِنّی حَسَناتی».
و سه بار بگو:
«اللّهُمَّ اجْعَلْنی فی دِرْعِکَ الحَصینَةِ، الَّتی تَجْعَلُ فیها مَنْ تُریدُ، اللّهُمَ

إنّی أبْرَءُ إلَیْکَ مِنَ الحَوْلِ وَالْقُوَّةِ»
سپس سوره فاتحه الکتاب، فلق، ناس، توحید، قدر و آیه الکرسی و سوره یس و آخر سوره مبارکه حشر را بخوان:
لَوْ أَنْزَلْنا هذَا الْقُرْآنَ عَلی جَبَلٍ لَرَأَیْتَهُ خاشِعاً مُتَصَدِّعاً مِنْ خَشْیَةِ اللَّهِ وَ تِلْکَ الأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ یَتَفَکَّرُونَ* هُوَ اللَّهُ الَّذِی لا إِلهَ إِلَّا هُوَ عالِمُ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَةِ هُوَ الرَّحْمنُ الرَّحِیمُ* هُوَ اللَّهُ الَّذِی لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِکُ الْقُدُّوسُ السَّلامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَیْمِنُ الْعَزِیزُ الْجَبَّارُ الْمُتَکَبِّرُ سُبْحانَ اللَّهِ عَمَّا یُشْرِکُونَ* هُوَ اللَّهُ الْخالِقُ الْبارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الأَسْماءُ الْحُسْنی یُسَبِّحُ لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ الأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ. «سوره حشر، آیة 21 تا 24» « کامل الزیارات، باب 79، ص 394 و 395» 6- عطر استعمال نکن و بر بدن خود روغن نزن و از سرمه استفاده نکن تا به قبر امام حسین (ع) وارد شوی. « همان، ص 395.»
7- و بر تو باد به سکینه و وقار و بر تو لازم است از آنچه برایت لازم نیست، خودداری کنی. « همان، باب 48، حدیث 1، ص 250 و 251.»

8- لازم است چشمت را] از دیدن آنچه دیدنش برایت لازم نیست [بپوشانی. «. کامل الزّیارات، باب 48، حدیث 1، ص 251؛ به طور کلّی مراقبه در همه ابعاد جسمی و روحی بر زائر سید الشهداء(ع) لازم است به ویژه حفظ نگاه، که زائر، هم باید چشم خود را از نگاه به محرّمات حفظ کند و هم باید چشم خود را از دیدن امور بیهوده و از آنچه خلاف توجّه قلبی می‌باشد، حفظ کند. امام صادق(ع) می‌فرماید:« نگاه] حرام[تیری از تیرهای مسموم ابلیس است و چه بسا نگاه کوتاهی که حسرتی طولانی در پی دارد.»(اصول کافی، ج 5، ص 559). نیز رسول خدا 6 فرمود:« نگاه حرام تیری از تیرهای مسموم ابلیس است، پس هر کس آن را از خوف خداوند ترک کند، خداوند ایمانی به او عطا کند که شیرینی آن را در قلبش می‌یابد.(بحارالأنوار، ج 101، ص 38).»
9- بر تو لازم است، هنگامی که برادر نیازمندت، از راه بازمانده، بازگردی و] به او [مواسات و ایثار کنی. «. همان: مرحوم محدّث قمی(ره) در مفاتیح الجنان، آداب مخصوصه زیارت امام حسین(ع)، می‌نویسد:« آنکه اگر در بین راه زوّار پیاده دید که وامانده و خسته شده و از او استعانتی خواست، تا ممکن شود در کار او اهتمام نموده، و او را به منزل برساند، و مبادا به او استخفاف و بی‌اعتنایی‌نماید.
شیخ کلینی به سند معتبر از ابوهارون روایت کرده که: من حاضر بودم در خدمت حضرت صادق(علیه السلام) که فرمود به مردمی که در نزد او بودند: چه شده از برای شما که استخفاف می‌نمایید به ما؟ پس از بین آنها مردی از اهل خراسان برخاست و گفت: پناه می‌بریم به خدا از آنکه ما به شما، یا به چیزی از امر شمااستخفاف کنیم، فرمود: آری تو خودت یکی از آن اشخاص هستی که سبک شمردی و خوار نمودی مرا، آن مرد گفت: پناه می‌برم به خدا که من خوار نموده باشم شما را، فرمود: وای بر تو آیا نشنیدی فلان‌کس را در وقتی که نزدیک به جُحفه بودیم، با تو گفت: مرا به قدر یک میل سوار کن که به خدا سوگند من خسته شدم، به خدا سوگند که تو سر به سوی او بلند نکردی و استخفاف به او نمودی، و هر کسی که مؤمنی را خوار نماید ما را خوار نموده است، وحرمت خدا را ضایع کرده.»
»
10- لازم است بر تو، تقیه] که قوام و نظام دینت به آن است [و ورع] و پرهیز [از آنچه نهی شده‌ای؛ نیز از خصومت و دعوا و زیاد قسم

خوردن و از مجادله‌ای که قسم در آن است، بپرهیز. « کامل الزّیارات، باب 48، حدیث 1، ص 251.»
11- و لازم است کم سخن بگویی مگر این که خیر باشد « همان.» و بر تو باد دوری از مزاح و شوخی. «همان، باب 79، ص 395.»
12- و بر تو باد دوری از حمل سفره شیرینی و حلوا و مانند آنها «همان، باب 47، ح 1، ص 248 و 249: امام صادق(ع) فرمودند:« به من خبر رسیده است که گروهی، هنگامی که حسین(ع) را زیارت می‌کنند به همراه خود سفره‌های غذا حمل می‌کنند که در آن شیرینی و حلوا و مانند آنهاست و اگر قبور دوستانشان را زیارت می‌کردند این چیزها را با خود حمل نمی‌کردند.»»؛ مشهدی در کتاب «المزار» خود می‌گوید: «از غذا و نوشیدنی لذیذ بپرهیز». «. المزار، محمّد بن المشهدی، باب 14، ص 369: از لهو و لعب کناره گیر و از غذا و نوشیدنی لذیذ بپرهیز.
مرحوم محدّث قمی/ در مفاتیح الجنان، می‌نویسد:
« شیخ کلینی/ روایت کرده که: بعد از شهادت امام حسین(ع) زوجه کلبیه آن حضرت اقامه ماتم نمود برای آن حضرت، و گریست و گریستند سایر زن‌ها وخدمتکاران تا حدّی که اشک‌های آنها خشک شد و دیگر اشکشان نیامد، پس، از جایی برای آن مخدّره هدیه فرستادند جونی، که معنی آن را مرغ قطا گفته‌اند، برای آنکه از خوردن آن قوّتی بگیرند در گریستن بر امام حسین(ع)، چون آن محترمه آن را دید پرسید: این چیست؟ گفتند: این هدیه‌ای است که فلانی فرستاده برای شما که استعانت بجویید به آن در ماتم حسین(ع)، فرمود: ما که در عروسی نیستیم، ما را چه به این خوراک؟! پس امر فرمود آن را از خانه بیرون‌بردند.»
13- و بر تو لازم است با همراهان مصاحبت نیکو داشته باشی. «کامل الزّیارات، باب 48، حدیث 1، ص 251.
»
14- و بر تو باد کثرت ذکر خداوند (لازم است خداوند را زیاد یاد

کنی.) « کامل الزّیارات، باب 48، ح 1، ص 251 و نیز باب 79، ص 395.»
15- و بر تو لازم است لباست تمیز باشد. « همان. مرحوم محدّث قمی در هدیه الزّائرین و بهجة الناظرین، طبع مؤسسه جهانی سبطین، ص 33 از جمله آداب زیارت می‌نویسد:« پوشیدن جامه‌های پاک و پاکیزه و نو، چنانچه در کتاب« دروس» تصریح به آن شده و نیکو است سفید بودن رنگ آن.»»
16- هنگامی که به منزل (و مقصد) رسیدی می‌گویی:
«رَبِّ أَنْزِلْنِی مُنْزَلًا مُبارَکاً وَ أَنْتَ خَیْرُ الْمُنْزِلِینَ، رَبِّ أَدْخِلْنِی مُدْخَلَ صِدْقٍ وَ أَخْرِجْنِی مُخْرَجَ صِدْقٍ وَ اجْعَلْ لِی مِنْ لَدُنْکَ سُلْطاناً نَصِیراً، اللهُ اکبرُ اللَه إکبرُ الله اکبرُ. اللّهُمَّ انّی اسْئَلُکَ خَیْرَ هذِهِ الْبُقْعَةِ الْمُبارَکَةِ وَ خَیْرَ أَهْلِها وَ أَعُوذُ بِکَ مِنْ شَرِّها و شَرِّ أَهْلِها، أللّهُمَّ حَبِّبْنی إلی خَلْقِکَ وَ أَفِضْ عَلَیَّ مِنْ سَعَةِ رِزْقِکَ وَ وَفِّقْنی لِلْقیامِ بِأداءِ حَقِّکَ، بِرَحْمَتِکَ وَ رِضْوانِکَ وَ مَنِّکَ وَ إحْسانِکَ یا کَریمُ» « بحارالأنوار، ج 98، ص 231 و 232؛ مصباح الزّائر، ص 221.» 17- هنگامی که آن بارگاه برافراشته و آن قبّه سامیه وعالیه بر تو پدیدار شد، بگو:
«الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ سَلامٌ عَلی عِبادِهِ الَّذِینَ اصْطَفی آللَّهُ خَیْرٌ أَمَّا یُشْرِکُونَ وَ سَلامٌ عَلَی الْمُرْسَلینَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ وَ سَلامٌ عَلی آلِ یس، انّا کَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ وَ سَلامٌ عَلی الطیّبینَ الطّاهرینَ الأَوْصیاء الصّادقینَ الْقائمینَ بِأَمْرِ اللهِ وَ حُجَجِهِ السّاعینَ إلی سَبیل الله الْمُجاهدینَ فی اللهِ حَقَّ جِهادِهِ، النّاصحینَ لِجَمیعِ عِبادِهِ الْمُسْتَخْلَفینَ فی

بلاده، الْمرشدينَ إلى هدايَتهِ وَ ارْشادِهِ] انَّهُ حَميدٌ مَجيدٌ [. « المزار ابن المشهدی، ص 417؛ بحارالأنوار، ج 98، ص 232؛ مصباح الزّائر، ص 222.»
18- هنگامی که بر پُل عَلقمی « در کتاب فرهنگ عاشورا، جواد محدّثی، ص 346 تحت عنوان(عَلْقم) آمده است:« علقم یا علقمه، نام نهری است از فرات، که عبّاس بن علی 8 در روز عاشورا، کنار آن به شهادت رسید. نیز به معنای تلخی است و هر درخت تلخ و آب بسیار سخت را هم علقم گویند و هم حنظل ...» و نیز در ص 487 تحت عنوان(نهر علقمه) می‌نویسد:« نهر علقمه یا علقمی، نهری بوده که از فرات منشعب شده و آب زلال آن را به منطقه کربلا و سرزمین‌های اطراف آن می‌رسانده است. نسبت علقمی به شخص است، جدّ مؤیدالدّین علقمی وزیر، حفر کننده آن نهر بوده است] موسوعه العتبات المقدّسة، ج 8، ص 32 و 38[منظور از این که می‌فرماید:« هنگامی که پل علقمی مشرف شدی» آن است که وقتی در کنار نهر علقمی واقع شدی چنین بگو.» مشرف شدی (در مصباح الزّائر آمده است: هنگامی که به مشهد (حسینی (ع)) نزدیک شدی) بگو:
«اللّهُمَّ إِلَيْکَ قَصَدَ الْقاصِدُونَ وَ فی فَضْلِکَ طَمَعَ الرّاغِبُونَ وَ بِکَ عْتَصَمَ لْمُعْتَصِمُونَ وَ عَلَيْکَ تَوَکَّلَ لْمُتَوَکِّلُونَ وَ قَدْ قَصَدْتُکَ وافِدَاً وَ إلی سِبْطِ نَبِيِّکَ وارِدَاً وَ بِرَحْمَتِکَ طامِعَاً وَ لِعِزَّتِکَ خاضِعاً وَ لوُلاة أَمْرِکَ طائِعاً وَ لأَمْرِهِمْ مُتابِعَاً وَ بِکَ وَ بِمَنِّکَ عائِذَاً وَ بِقَبْرِ وَلِيِّکَ مُتَمَسِّکاً وَ بِحَبْلِکَ مُعْتَصِماً، اللّهُمَّ ثَبِّتْنی عَلی مَحَبَّة أَوْلِيائِکَ وَ لا تَقْطَعْ أَثَری عَنْ زِيارَتِهِمْ وَ احْشُرْنی فی زُمْرَتِهِمْ وَ أَدْخِلْنی لْجَنَّةَ بِشَفاعَتِهِمْ.» « المزار ابن المشهدی، ص 418؛ بحارالأنوار، ج 98، ص 232 و 233؛ مصباح الزّائر، ص 222.
» 19- هنگامی که به فرات رسیدی پس صد بار «الله اکبر» و صد بار «لا اله الّا الله» بگو و صد بار بر پیامبر (ص) درود فرست، آنگاه پیش از

آن که از فرات عبور کنی بگو:
«اللَّهُمَّ أَنْتَ خَيْرُ مَنْ وَفَدَ إِلَيْهِ الرِّجَالُ وَ أَنْتَ يَا سَيِّدِی أَكْرَمُ مَأْتِیٍّ وَ أَكْرَمُ مَزُورٍ وَ قَدْ جَعَلْتَ لِكُلِّ زَائِرٍ كَرامَةً وَ لِكُلِّ وافِدٍ تُحْفَةً وَ قَدْ أَتَيْتُكَ زائراً قَبْرَ ابْنِ نَبِيِّكَ صَلَواتُكَ عَلَيهِ، فَاجْعَلْ تُحْفَتَكَ ايّایَ فَكاكَ رَقَبَتِی مِنَ النَّارِ، وَ تَقَبَّلْ مِنِّی عَمَلِی وَ اشْكُرْ سَعْيِی وَ ارْحَمْ مَسيرِی إليكَ بِغَيْرِ مَنٍّ منّی بَلْ لَكَ الْمَنُّ عَلَیَّ إِذْ جَعَلْتَ لِیَ السَّبِيلَ إِلَی زِيَارَتِهِ وَ عَرَّفْتَنِی فَضْلَهُ وَ حَفِظْتَنِی حَتَّی بَلَّغْتَنِی قَبْرَ بْنِ وَلِيِّكَ وَ قَدْ رَجَوْتُكَ فَصَلِّ عَلی مُحمّدٍ وَ آل مُحمّد وَ لا تَقْطَعْ رَجَائِی، وَ قَدْ أَتَيتُكَ فَلَا تُخَيِّبْ أَمَلِی وَ اجْعَلْ هَذَا كَفَّارَةً لِمَا كانَ قَبْلَهُ مِنْ ذُنُوبِی، وَجْعَلْنی مِنْ انْصارِهِ يا ارْحَمَ الرّاحمينَ»
سپس از فرات عبور کن و بگو:
«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْ سَعْيِی مَشْكُوراً وَ ذَنْبِی مَغْفُوراً وَ عَمَلِی مَقْبُولًا وَ غْسِلْنی مِنَ لْخَطايا وَ الذَّنوب، وَ طَهِّرْ قَلْبی مِنْ كُلِّ آفَةٍ تَمْحَقُ دينی أَوْ تُبْطِلُ عَمَلی يا ارْحَمَ الرّاحمينَ.» « كامل الزّيارات، باب 79، ص 396 و 397. مقصود از این که می‌فرماید:« هنگامی که به فرات رسیدی» آن قسمت از فرات است که معروف به« شریعة امام صادق(ع)» می‌باشد. ر. ک: هدیة الزائرین، ص 117.» 20- رحل اقامت خود را در (نینوا و غاضریه) فرود آر و تا زمانی که در آنجا اقامت داری، گوشت نخور و نان و شیر بخور. « همان، ص 379، در مورد خوردن نان و شیر(یا دوغ و ماست) درگذشته روایتی نقل کردیم. امّا غاضریه و نینوا دو نام از نام‌های کربلاست. محدّث قمّی در« هدیة الزائرین» ص 103 می‌نویسد: از حضرت باقر(ع) منقول است که فرمود:« غاضریه یعنی کربلا، بقعه‌ای است که در آن بقعه حق تعالی با موسی بن عمران(ع) سخن گفت و با نوح(ع) مناجات کرد و آن گرامی‌ترین زمین‌های خداوند است.» و حضرت صادق(ع) فرمود:« غاضریه از تربت بیت المقدّس است»؛ در کتاب فرهنگ عاشورا نوشته استاد جواد محدّثی، ص 361 آمده است:« غاضریه، نام سرزمین کربلا، روستایی از نواحی کوفه نزدیک کربلا. منسوب به غاضره از طایفه بنی اسد ..» و در ص 489 آمده است:« نینوا، شهادتگاه امام حسین(ع). نام منطقه‌ای در کوفه و شرق دجله و شرق کربلا، از روستاهای منطقه طفّ. نینوا، یک سری تپّه‌های باستانی است که کشیده شده و تا مصبّ نهر علقمه امتداد می‌یابد. قریه« یونس بن متّی» است و آن حضرت از میان مردم این منطقه بیرون آمده است. نینوا امروز به« باب طویرج» معروف است که در شرق کربلا قرار گرفته است. نام‌های دیگر کربلا عبارتند از: طفّ، حایر، حرم حسینی، شاطیء الفرات.
»

ص: 71

ب: غسل و وضوی زیارت

21- چون قصد زیارت کردی غسل کن، پس در حدیثی از امام صادق (ع) منقول است که فرمود:
«... هنگامی که مردی قصد زیارت امام حسین (ع) را کند، پس از این که غسل زیارت کرد، محمّد (ص) او را ندا می‌کند: ای وارد شوندگان بر خدا، شما را به همراهی من در بهشت بشارت باد. سپس امیر مؤمنان (ع) ندا می‌کند: من ضامن برآورده شدن حوایج شما و دفع بلا از شما در دنیا و آخرت می‌باشم پس آنگاه پیامبر و علی] (علیهما السلام) [از راست و چپ آنها را در بر می‌گیرند تا زمانی که به سوی خانواده‌شان برگردند.» « کامل الزیارات، باب 49، ص 254، حدیث 3؛ خداوند فرشتگانی را موکّل قبر امام حسین(ع) قرار داده است پس هنگامی که کسی قصد زیارتش کند، خداوند گناه او را به آنها(فرشتگان) عطا کند، پس اگر قدمی بردارد همه را محو کند، پس آنگاه اگر قدم دیگری بردارد حسناتش را دو چندان کند، پس همواره حسنات او را دو چندان کند تا بهشت برای او واجب شود، پس آنگاه پیرامون او را فراگیرند و او را تقدیس کنند و به فرشتگان آسمان ندا دهند که زائران حبیب حبیب خدا را تقدیس کنید، پس هنگامی که غسل کردند محمّد ندایشان دهد: ..... تا آخر حدیث که ترجمه آن در متن مذکور است.
»

22- اگر برایت امکان داشت به آب فرات غسل کن و رو به قبر مطهّر غسل نما، از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود:
«اگر کسی به آب فرات غسل کند، سپس به سوی قبر حسین (ع) بیاید، در حالی که بر حقّ حسین (ع) معرفت دارد، پس خداوند به هر گامی که برمی‌دارد یا می‌نهد، صد حجّ] مقبول [و با آن صد عمره مبروره و صد غزوه به همراهی پیامبر مرسل با دشمنان خدا و رسول عطا می‌کند.» « کامل الزیارات، باب 75، ص 343 و 344، حدیث سوم.
همچنین مرحوم محدّث قمی در هدیه الزائرین، ص 118، ضمن حدیثی از امام صادق(ع) می‌نویسد:
« ... پس غسل کن از فرات، به درستی که پدرم مرا از پدرانش خبر داد که رسول خدا فرمود: این پسر من حسین، بعد از من در کنار شطّ فرات، کشته خواهد شد، پس هر کس او را زیارت کند و از فرات غسل کند، گناهان از او بریزد، مانند روزی که از مادر متولّد شده است.»
»
23- هنگام غسل می‌گویی:
«اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبی وَ شْرَحْ لِی صَدْرِی وَ أَجْرِ عَلَی لِسَانِی مِدْحَتَکَ وَ الثَّنَآءَ عَلَیْکَ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِی طَهُوراً وَ شِفَاءً وَ نُوراً إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ»
و پس از فراغت از غسل می‌گویی:
«اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِی وَ زَکِّ عَمَلِی وَ جْعَلْ ما عِنْدَکَ خَیْراً لی، اللَّهُمَ

اجْعَلْنِی مِنَ التَّوَّابِینَ وَ اجْعَلْنِی مِنَ الْمُتَطَهِّرِینَ» « مصباح الکفعمی، ص 12؛ الالفیة والنّقلیة، شهید اوّل، چاپ مرکز تحقیقات اسلامی، وابسته به دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ص 96 و 97.» دعاهای دیگری نیز وجود دارد که در هنگام غسل و پس از آن خوانده می‌شود. «. الف: کامل الزیارات، باب 79، ص 397:« اللّهُمَّ طَهِّرْنی وَ طَهِّرْ لی قَلْبی، وَ اشْرَحْ لی صَدْری و أَجِرْ عَلی لِسانی مَحَبَّتَکَ وَ مِدْحَتَکَ وَ لثَّناءَ عَلَیکَ فَإِنَّهُ لا حَولَ وَ لا قُوَّةَ إلا بِکَ وَ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ قِوامَ دینی لتَّسْلِیمُ لأَمْرِکَ وَ آلشَّهادَةُ عَلی جَمیع أَنبیائکَ وَ رُسُلِکَ بِالأُلْفَة بَینَهُمْ، أَشْهَدُ أَنَّهُمْ أَنبیاؤُکَ وَ رُسُلُکَ إلی جَمیعِ خَلْقِکَ اللّهمَ جْعَلْهُ لی نُوَراً وَ طَهُورَاً وَ حِرْزَاً وَ شِفاءً مِنْ کُلِّ سُقْمٍ وَ داءٍ وَ مِنْ کُلِّ آفَةٍ وَ عاهَه وَ مِنْ شَرِّ ما أَخافُ وَ أَحْذَرُ. اللّهُمَّ طَهِّرْ بِهِ قَلْبی وَ جَوارِحی وَ عِظامی وَ لَحْمی وَ دَمی وَ شَعْری وَ بَشَری وَ مُخّی وَ عَصَبی وَ ما أَقَلَّتِ الأَرْضُ مِنّی، وَ جْعَلْهُ لی شاهِدَاً یوْمَ فَقْری وَ فاقَتی.»؛ این دعا در حال غسل خوانده می‌شود.
ب: هدیة الزائرین و بهجة النّاظرین، ص 118:« چون غسل می‌کنی در اثنای غسل بگو:« بِسْمِ اللهِ وَ باللهِ اللّهمَ جْعَلْهُ نُوراً وَ طَهُوراً وَ حِرْزاً و شِفاءً منْ کُلِّ داءٍ وَ آفَةٍ وَ سُقْمٍ وَ عاهَةٍ، اللّهُمَّ طَهِّرْ بِهِ قَلْبی وَ شْرَحْ بِهِ صَدْری وَ سَهِّلْ بِهِ امْری.»
»
24- اگر غسل برایت ممکن نبود، به جای آن وضو بر تو لازم است. ابن زبرقان طبری] از مشایخ روایی جعفر بن محمّد بن قولویه قمی، صاحب «کامل الزیارات» [به اسناد مرفوعه‌اش تا امام صادق (ع) می‌گوید:] به امام (ع) [گفتم:
«چه بسا ما به قبر امام حسین (ع) می‌رویم، پس به خاطر سرما یا چیزهای دیگر، غسل زیارت بر ما دشوار می‌شود، حضرت امام صادق (ع) فرمود: هر کس در فرات غسل کند و حسین (ع) را زیارت کند، فضیلت بی‌شمار برای او نوشته شود، پس زمانی که

به جایگاه غسل خود بازگردد و وضو بگیرد و حسین (ع) را زیارت کند، همان ثواب برایش نوشته شود.» « همان، ص 348 و 349، حدیث 10.»
امام صادق (ع) در حدیث دیگری می‌فرماید:
«پس اگر توانستی غسل کنی، غسل کن و گرنه وضو بگیر و به سوی قبر امام حسین (ع) برو.» «کامل الزّیارات، باب 77، ص 348، ح 8.» « از جمله غسل‌های مستحبّ در شریعت مطهّرة اسلام، غسل زیارت حضرت سیدالشهدا(ع) می‌باشد. برخی از مراجع عظام تقلید(دامت برکاتهم) غسل مستحبّی را- که از جمله آنها غسل زیارت حضرت سیدالشهدا(ع) است- از وضو کافی می‌دانند یعنی با وجود غسل، دیگر نیازی به وضو نمی‌باشد و برخی دیگر غسل را کافی نمی‌دانند- در این گونه مسائل باید هر کس به نظر مرجع تقلید خود مراجعه کند.»

ج: دو لباس زیارت

25- هنگامی که از غسل فراغت یافتی، دو لباس پاکیزه و تمیز بپوش، از حدیث استفاده می‌شود آن دو لباس باید به صفت «لباس احرام» باشد و آنچه از جابر نقل شده که یکی از دو لباس را «ازار» و دیگری را «ردا» قرار می‌داد، این مطلب را تأکید می‌کند و این حالت، به خضوع و خشوع- که در زیارت امام سبط، حسین شهید (ع) مورد تأکید است- نزدیکتر است.
« بحارالأنوار، ج 98، ص 195؛ عطیه عوفی می‌گوید: با جابر بن عبدالله انصاری/ برای زیارت قبر امام حسین(ع) خارج شدیم، پس وقتی که وارد کربلا شدیم جابر نزدیک رود فرات شد و غسل کرد، سپس لباسی را ازار و لباسی را ردای خود قرار داد، سپس کیسه‌ای را که در آن سُعد« گیاهی خوشبو که آن را خشک می‌کردند و بعد می‌ساییدند و پودر می‌کردند و از آن به عنوان عطر و بوی خوش استفاده می‌کردند» بود گشود و آن را بر بدن خود پراکنده ساخت و مالید، سپس هیچ گامی برنمی‌داشت مگر این که ذکر خدا می‌کرد تا این که نزدیک قبر شد ....
امّا معنای« ازار» و« ردا». در مجمع البحرین طریحی، ج 3، ص 204 آمده است:« الازار بالکسر: ثَوبٌ حاملٌ بجمیع البدن»؛ ازار، لباسی است که همه بدن را در برمی‌گیرد. نیز در ج 1، ص 181 آمده است: ردا لباسی است که بر دوش قرار داده می‌شود و بین دو کتف بالای همه لباس‌ها افکنده می‌شود.
فقیهان« لُبس ثوبین»؛(پوشیدن دو لباس) را از واجبات احرام می‌دانند که یکی به عنوان« ازار» و دیگری به عنوان« ردا» می‌باشد، ازار ساتر میان ناف تا زانو و ردا ساتر دو دوش و دو بازو و مقدار قابل توجّهی از پشت می‌باشد. در روایات زیارت حضرت سیدالشهدا(ع) امر به« لبس ثوبین طاهرین»؛(پوشیدن دو جامه طاهر) شده است(ر. ک: هدیه‌الناظرین، ص 118 و المزار ابن المشهدی، ص 419 که مرحوم علامه امینی از آن استنباط فرموده‌اند که به صفت« لباس احرام» باید باشد.
»

26- چون لباس پوشیدی، 30 بار بگو: «الله اکبر» و بگو:
«الْحَمْدُ للهِ الَّذی إِلیهِ قَصَدْتُ فَبَلَغَنی وَ إِیّاهُ أَرَدْتُ فَقَبِلَنی وَ لَمْیَقْطَعْ بِی وَ رَحْمَتَهُ ابْتَغَیْتُ فَسَلَّمَنی اللّهُمَّ أَنْتَ حِصْنی وَ کَهْفی و حِرْزی وَ رَجائی وَ أَمَلی لا إلهَ إلّا أنتَ یا ربَّ العالمین» «کامل الزّیارات، باب 79، ص 398.» 27- و خارج مَشرعه امام صادق (ع) «در مجمع البحرین، ج 4، ص 352« المشرعه» به معنای راه آب برای تشنگان است. نیز در هدیه الزّائرین محدّث قمی، ص 118 آمده است:« دو رکعت نماز کن در بیرون مشرعه که آن همان مکانی است که حق تعالی در شأن او فرموده: وَ فِی الأَرْضِ قِطَعٌ مُتَجاوِراتٌ وَ جَنَّاتٌ مِنْ أَعْنابٍ وَ زَرْعٌ وَ نَخِیلٌ صِنْوانٌ وَ غَیرُ صِنْوانٍ یسْقی بِماءٍ واحِدٍ وَ نُفَضِّلُ بَعْضَها عَلی بَعْضٍ فِی الأُکُلِ؛(و در روی زمین، قطعاتی در کنار هم قرار دارد که با هم متفاوتند و نیز باغ‌هایی از انگور و زراعت و نخل‌ها و درختان میوه گوناگون که گاه بر یک پایه می‌رویند و گاه بر دو پایه، و عجیب‌تر آن که همه آنها از یک آب سیراب می‌شوند و با این حال، بعضی از آنها را از جهت میوه بر دیگری برتری می‌دهیم.(سوره رعد، 4) و همچنین در ص 123 می‌نویسد:« شریعه حضرت صادق(ع) ظاهراً آن] مکان و[موضع می‌باشد که اکنون مشهور است به مقام آن حضرت و در آن موضع، عمارتی ساخته‌اند.» همچنین در کتاب« عتبات عالیات عراق» دکتر اصغر قائدان، ص 158 آمده است:« مقام امام صادق(ع)، در اطراف حرم امام حسین(ع) در زمین‌های معروف به جعفریات، قبّه و زیارتگاهی وجود دارد که گفته می‌شود امام صادق(ع) هنگام زیارت امام حسین(ع) در آن مکان با آب نهر فرات، غسل زیارت می‌کرد.
این نقطه در ساحل غربی نهر علقمه قرار دارد و گنبد این مقام با کاشی مزّین است.»
» دو رکعت نماز بگزار، در

رکعت اوّل سوره فاتحه الکتاب (حمد) و کافرون و در رکعت دوم، حمد و توحید را می‌خوانی و چون سلام دادی، تسبیح] حضرت زهرا (س) [بخوان، سپس بگو:
«الْحَمْدُ لِلَّهِ الواحِدِ الاحد المتوَحِّدِ فی الأمور کُلِّها الرَّحْمنِ الرَّحیم الَّذِی هَدانا لِهذا وَ ما کُنَّا لِنَهْتَدِیَ لَوْ لا أَنْ هَدانَا اللَّهُ، لَقَدْ جاءَتْ رُسُلُ رَبِّنا بِالْحَقِّ، اللَّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ حَمْدَاً کَثیرَاً أبداً لا یَنْقَطِعُ وَ لایَفْنی، حَمْداً یَصْعَدُ أَوَّلُهُ وَ لایَنْفَدُ آخِرُهُ، حَمْداً یَزیدُ وَ لایَبیدُ وَ صَلَّی اللهُ علی محمَّدٍ البَشیر النَّذیرِ وَ عَلی آلِهِ الأخیارِ الأبْرارِ وَ سَلَّمَ تَسلیماً کَثیراً» «. المزار، محمد بن المشهدی، ص 419 و 420.» 28- هنگامی که به حایر مقدّس (حسینی (ع)) توجّه کردی بگو:
«اللّهُمَّ إلَیْکَ تَوَجَّهْتُ وَ لِبابِکَ قَرَعْتُ وَ بِفِنائِکَ نَزَلْتُ وَ بِحَبْلِکَ عْتَصَمْتُ وَ لِرَحْمَتِکَ تَعَرَّضْتُ وَ بِوَلِیِّکَ تَوَسَّلْتُ فَصَلِّ علی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ جْعَلْ زِیارتی مَبْرُورَةً وَ دُعائی مَقْبولًا.» «همان، ص 420.» دعاهای دیگری نیز در اینجا وجود دارد که به هنگام حرکت به سوی حرم حسینی (ع)، آن‌ها را می‌خوانی. « کامل الزّیارات، باب 79، ص 398:« اللّهُمَّ إنّی أَرَدْتُکَ فَأَرِدْنی وَ إنّی أَقْبَلْتُ بِوَجْهی إلَیکَ فَلا تُعْرِضْ بِوَجْهِکَ عَنّی فَإنْ کُنتَ عَلَی ساخِطاً فَتُبْ عَلَی وَ رْحَمْ مَسیری إلی بْنِ حَبیبِکَ أَبْتَغی بِذلِکَ رِضاکَ عَنّی فَرْضَ عَنّی وَ لا تخَیبنی یا أَرْحَمَ الرّاحِمینَ». دعاهای دیگری نیز وجود دارد. علاقمندان می‌توانند به کامل الزّیارات مراجعه نمایند.
«

29- پس آنگاه با قلبی خاشع و چشمی گریان راه برو و حرکت کن و بسیار ذکر «لا اله الّا الله»، «الله اکبر»، «لا حول و لا قوّه الّا بالله» و «الحمد لله» بگو و بسیار خداوند و پیامبرش را ثنا و ستایش کن و بزرگ بدار و به ویژه بر حسین (ع) درود و صلوات بفرست و بر قاتلان و کشندگان آن حضرت بسیار لعن کن و از کسانی که پایه‌گذار ظلم و جور بر آن حضرت بودند، برائت و بیزاری بجوی. « المزار، ابن المشهدی، ص 420 و کامل الزّیارات، باب 79، ص 398، صلوات بر امام حسین(ع) در شماره(61) ذکر خواهد شد.»
30- کفش‌های خود را از پای درآور و با پای برهنه راه برو چرا که تو در حرمی از حرم‌های خدا و پیامبرش هستی و بسان بنده‌ای ذلیل راه برو. «کامل الزّیارات، باب 49، ص 254 و 255، حدیث 4؛ هر که با پای پیاده به سوی قبر امام حسین(ع) برود، خداوند به هر گامی، هزار حسنه برایش می‌نویسد و هزار گناه از او محو می‌کند و هزار درجه او را بالا می‌برد، پس هنگامی که به فرات رسیدی غسل کن و کفش‌های خود را از پا بیرون کن و با پای برهنه حرکت کن و بسان بنده‌ای ذلیل راه برو.
همچنین در الکافی، ج 4، ص 576.»
31- گام‌های خود را کوتاه کن و بر تو باد به سکینه و وقار. «کامل الزّیارات، باب 79، ص 399 و المزار ابن المشهدی، ص 420.»
32- پس هنگامی که بر «تلّ» « در کتاب فرهنگ عاشورا، جواد محدّثی، ص 129، تحت عنوان« تلّ زینبیه» آمده است:
« تلّ، به معنای تپّه، توده خاک و ریگ است، پُشته برآمده از زمین؛ سرزمین کربلا، ناهموار و دارای تلّ و تپه بود. در حادثه کربلا، تلّ و تپّه‌ای مشرف بر شهادتگاه شهدای کربلا بود و حضرت زینب 3 بالای آن می‌آمد تا وضع برادرش امام حسین(ع) را در میدان نبرد بررسی کند و جویای حال او شود. در حال حاضر، بنایی به همین نام در سمت غرب صحن سیدالشهدا(ع) طرف درب« زینبیه» وجود دارد. تجدید بنای تلّ زینبیه در این اواخر، در سال 1398 ه-. ق. بوده است. قبلًا اتاقی کوچک بود که در بازسازی اخیر، به صورت مجلّل و مرتفع‌تر از سطح خیابان، به اندازه یک مسجد کوچک است.»
در کتاب عتبات عالیات عراق، دکتر اصغر قائدان، ص 133 نیز آمده است:
« به طور تقریبی پنج متر از کف صحن حرم بالاتر ا ست و حدود 35 متر تا مقتل و قتلگاه فاصله دارد. این مکان را به صورت اتاقی ساخته‌اند که با چند پلّه به آن راه است و گنبدی از کاشی آبی بر آن استوار است.»
» ایستادی رو به قبر کن و بایست و 30

ص: 78
بار بگو: «الله اکبر» و بگو:
«لا إله إلا اللهُ فی عِلْمِهِ مُنْتَهی عِلْمِهِ وَ لا إِلهَ إِلا اللهُ بَعْدَ عِلْمِهِ مُنْتهی عِلْمِهِ وَ لا إله إلا اللهُ مَعَ عِلْمِهِ مُنْتَهی عِلْمِهِ وَ الْحَمْدُ للهِ فی عِلْمِهِ مُنْتَهی عِلْمِهِ وَ الْحَمْدُ للهِ بَعْدَ عِلْمِهِ مُنْتَهی عِلْمِهِ و الحمد لله مَعَ عِلْمِهِ مُنْتَهی عِلْمِهِ سُبْحانَ اللهِ فی عِلْمِهِ مُنْتَهی عِلْمِهِ و سُبْحانَ اللهِ بَعْدَ عِلْمِهِ مُنْتَهی عِلْمِهِ وَ سُبْحانَ اللهِ مَعَ عِلْمِهِ مُنْتَهی عِلْمِهِ وَ الْحَمْدُ للهِ بِجَمیعِ مَحامِدِهِ عَلی جَمیعِ نِعَمِهِ وَ لا إِلهَ إِلا اللهُ وَ اللهُ أَکْبر وَ حَقٌ لَهُ ذلکَ لا إِلهَ إِلا اللهُ الْحَلیمُ الْکَریمُ لا إِلهَ إِلا اَللهُ الْعَلیُّ الْعَظیمُ لا إِلهَ إِلَا اللهُ نُورُ السَّماواتِ السَّبْعِ وَ نُورُ الأَرَضینَ اَلسَّبْعِ وَ نُورُ الْعَرْشِ الْعَظیمِ وَ الْحَمْدُ للهِ رَبِّ الْعالَمینَ السَّلَامُ عَلَیْکَ یا حُجَّةَ اللهِ وَ ابْنَ حُجَّتِهِ السَّلامُ عَلَیکُمْ یا مَلائِکَةَ اللهِ وَ زُوّارَ قَبْرِ ابْنِ نَبِیِّ اللهِ» « کامل الزّیارات، باب 79، ص 399.»

د: آداب صحن شریف

33- هنگامی که به در صحن شریف رسیدی بایست و چهار بار بگو: «الله اکبر»، پس آنگاه بگو:
«اللّهُمَّ إِنَّ هذا مَقامُ أَکْرَمْتَنی بِهِ وَ شَرَّفْتَنی بِهِ اللّهُمَّ فَأَعْطِنی فیهِ رَغْبَتی عَلی حَقیقَه إِیمانی بِکَ وَ بِرَسُولِکَ (ع)» «المزار، ابن المشهدی، ص 371؛ التهذیب، ج 6، ص 56، با اندکی تفاوت.»
34- سپس پای راست خود را قبل از پای چپ وارد کن و بگو:
«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ إِلَی اللَّهِ وَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ عَلَی مِلَّهِ رَسُولِ‌اللَّهِ (ص) اللَّهُمَّ أَنْزِلْنِی مُنْزَلًا مُبارَکاً وَ أَنْتَ خَیْرُ الْمُنْزِلِینَ» « المزار، ابن المشهدی، ص 371.» 35- هنگامی که وارد صحن شریف شدی چهار بار بگو «الله اکبر» و به سوی قبله توجّه کن و دو دست خود را بالا ببر و بگو:
«اللَّهُمَّ إِنِّی إِلَیْکَ أَتَوَجَّهُ وَ إِلَیْکَ تَوَجَّهْتُ وَ إِلَیْکَ خَرَجْتُ وَ إِلَیْکَ وَفَدْتُ وَ لِخَیْرِکَ تَعَرَّضْتُ وَ بِزِیَارَهِ حَبِیبِ حَبِیبِکَ تَقَرَّبْتُ اللَّهُمَّ فَلَا تَمْنَعْنِی خَیْرَ مَا عِنْدَکَ لِسُوءِ مَا عِنْدِی اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِی ذُنُوبِی وَ کَفِّرْ عَنِّی سَیِّئَاتِی وَ حُطَّ عَنِّی خَطِیئَاتِی وَ أَقْبَلْ حَسَنَاتِی»
پس آنگاه سوره حمد، فلق، ناس، توحید، قدر و آیه‌الکرسی و آخر سوره حشر را بخوان. «. همان؛ التهذیب، ج 6، ص 56. آیة الکرسی، آیه 255 تا 267 سوره بقره می‌باشد و آیات آخر سوره حشر قبلًا ذکر شد.»
36- در صحن شریف برای تحیّت مشهد حسینی (ع) دو رکعت نماز بخوان و پس از این که فراغت یافتی و تسبیح] حضرت زهرا (س) [گفتی بگو:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاحِدِ فِی الْأُمُورِ کُلِّهَا خَالِقِ الْخَلْقِ لَمْ یَعْزُبْ عَنْهُ شَیْءٌ مِنْ أُمُورِهِمْ عَالِمِ کُلِّ شَیْءٍ بِغَیْرِ تَعْلِیمٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ صَلَوَاتُ مَلَائِکَتِهِ وَ أَنْبِیَائِهِ وَ رُسُلِهِ وَ جَمِیعِ خَلْقِهِ وَ سَلَامُهُ وَ سَلَامُ جَمِیعِ خَلْقِهِ عَلَی مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَی وَ أَهْلِ بَیْتِهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی أَنْعَمَ عَلَیَّ وَ عَرَّفَنِی فَضْلَ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَیْتِهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ عَلَیْهِمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ اللَّهُمَّ أَنْتَ خَیْرُ مَنْ وَفَدَ إِلَیْهِ الرِّجَالُ وَ شُدَّتْ إِلَیْهِ الرِّحَالُ وَ أَنْتَ یَا سَیِّدِی أَکْرَمُ مَأْتِیٍّ وَ أَکْرَمُ مَزُورٍ وَ قَدْ جَعَلْتَ لِکُلِّ زَائِرٍ آتٍ تُحْفَةً فَاجْعَلْ تُحْفَةَ زِیَارَةِ قَبْرِ وَلِیِّکَ وَ ابْنِ بِنْتِ نَبِیِّکَ وَ حُجَّتِکَ عَلَی خَلْقِکَ فَکَاکَ رَقَبَتِی مِنَ النَّارِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَقَبَّلْ مِنِّی عَمَلِی وَ اشْکُرْ سَعْیِی وَ ارْحَمْ مَسِیرِی مِنْ أَهْلِی بِغَیْرِ مَنٍّ اللَّهُمَّ عَلَیْکَ بَلْ لَکَ الْمَنُّ عَلَیَّ إِذْ جَعَلْتَ لِیَ السَّبِیلَ إِلَی زِیَارَةِ وَلِیِّکَ وَ عَرَّفْتَنِی فَضْلَهُ وَ حَفِظْتَنِی حَتَّی بَلَّغْتَنِی اللَّهُمَّ وَ قَدْ رَجَوْتُکَ فَلَا تَقْطَعْ رَجَائِی وَ قَدْ أَمَّلْتُکَ فَلَا تُخَیِّبْ أَمَلِی وَ اجْعَلْ مَسِیرِی هَذَا کَفَّارَةً لِمَا قَبْلَهُ مِنْ ذُنُوبِی وَ رِضْوَاناً تُضَاعِفُ بِهِ حَسَنَاتِی وَ سَبَباً لِنَجَاحِ طَلِبَتِی وَ طَرِیقاً لِقَضَاءِ حَوَائِجِی یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْ سَعْیِی مَشْکُوراً وَ ذَنْبِی مَغْفُوراً وَ عَمَلِی مَقْبُولًا وَ دُعَائِی مُسْتَجَاباً إِنَّکَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ اللَّهُمَّ إِنِّی أُرِیدُکَ فَأَرِدْنِی وَ أَقْبَلْتُ بِوَجْهِی إِلَیْکَ فَلَا تُعْرِضْ عَنِّی وَ

قَصَدْتُکَ فَتَقَبَّلْ مِنِّی وَ إِنْ کُنْتَ لِی مَاقِتاً فَارْضَ عَنِّی وَ ارْحَمْ تَضَرُّعِی إِلَیْکَ فَلَا تُخَیِّبْنِی یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ» « التّهذیب، ج 6، ص 56 و 57؛ المزار، ابن المشهدی، ص 372 و 373 با مختصر تفاوت.» 37- امام صادق (ع) فرمود: «هنگامی که خواستی امام حسین (ع) را زیارت کنی، پس او را با دلی شکسته و اندوهبار و غمزده و با مویی آشفته و غبارآلود و گرسنه و تشنه زیارت کن، چرا که حسین (ع) با حال اندوه و غمزدگی و با مویی آشفته و غبارآلود و گرسنه و تشنه کشته شد، و از او حوایج خود را درخواست کن و بازگرد و آنجا را برای خود وطن نگیر.» « کامل الزّیارات، باب 48، ص 252، حدیث 3 و نیز الکافی، ج 4، ص 587.»
38- پس آنگاه حرکت کن تا قبر مطهّر را ببینی، پس هنگامی که قبر را دیدی، چهار بار بگو: «الله اکبر» و روی خود را مقابل روی آن حضرت قرار ده و بگو:
«اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَ مِنْکَ السَّلَامُ وَ إِلَیْکَ یَرْجِعُ السَّلَامُ یَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِکْرَام السَّلَامُ عَلَی رَسُولِ اللَّهِ وَ أَمِینِ اللَّهِ عَلَی وَحْیِهِ وَ عَزَائِمِ أَمْرِهِ الْخَاتِمِ لِمَا سَبَقَ مِنْ رُسُلِهِ الْفَاتِحِ لِمَا اسْتَقْبَلَ وَ الْمُهَیْمِنِ عَلَی ذَلِکَ کُلِّهِ وَ عَلَیْهِ السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ السَّلَامُ عَلَی أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ عَبْدِ اللَّهِ وَ أَخِی رَسُولِهِ الصِّدِّیقِ الْأَکْبَرِ وَ سَیِّدِ الْمُسْلِمِینَ وَ إِمَامِ الْمُتَّقِینَ وَ قَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِینَ السَّلَامُ عَلَی الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ

ص: 82
سَيِّدَىْ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ السَّلَامُ عَلَى أَئِمَّةِ الْهُدَى الرَّاشِدِينَ السَّلَامُ عَلَى الطَّاهِرَةِ الصِّدِّيقَةِ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ السَّلَامُ عَلَى مَلَائِكَةِ اللَّهِ الْمُنْزَلِينَ السَّلَامُ عَلَى مَلَائِكَةِ اللَّهِ الْمُرْدِفِينَ السَّلَامُ عَلَى مَلَائِكَةِ اللَّهِ الْمُسَوِّمِينَ السَّلَامُ عَلَى مَلَائِكَةِ اللَّهِ الزُّوَّارِينَ السَّلَامُ عَلَى الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ هُمْ فِى هَذَا الْمَشْهَدِ بِإِذْنِ اللَّهِ مُقِيمُونَ» « التهذيب، ج 6، ص 57 و 58؛ المزار، شيخ مفيد، ص 104؛ المزار، ابن المشهدى، ص 374؛ بحارالأنوار، ج 98، ص 209.»

ه: اذن دخول در حرم اقدس حسینی (ع)

39- بر در مشهد مقدّس حسینی (ع) بایست و مطابق مأثور، طلب اذن کن، پس اگر قلبت خاشع و چشمانت اشکبار شد، پس این علامت اذن و اجازه است، پس وارد شو. «مصباح المتهجّد، ص 720 و بحارالأنوار، ج 97، ص 134.»
در کتاب «الدّروس» آمده است: «پس اگر خشوع و رقّت قلب در خود یافت، داخل شود و گرنه زمان رقّت قلب بهتر است، چرا که غرض مهمتر، حضور قلب برای دریافت رحمت الهی است.» «الدّروس الشرعیة فی فقه الامامیة، شهید اوّل، ج 2، ص 22.»
و بلندپایه‌ترین کلامی که در طلب اذن در همه مشاهد مقدّسه خوانده می‌شود این کلام است:
«اللّهُمَّ إِنَّ هذِهِ بُقْعَةٌ طَهَّرْتَها، وَعَقْوَةٌ شَرَّفْتَها، وَمَعالِمٌ زَكَّيْتَها حَيْثُ أَظْهَرْتَ فِيها أَدِلَّةَ التَّوْحِيدِ وَأَشْباحَ الْعَرْشِ الْمَجِيدِ الَّذِينَ

اصْطَفَيْتَهُمْ مُلُوكاً لِحِفْظِ النِّظامِ، وَاخْتَرْتَهُمْ رُؤَساءَ لِجَمِيعِ الأَنامِ، وَبَعَثْتَهُمْ لِقِيامِ الْقِسْطِ فِی ابْتِداءِ الْوُجُودِ إِلی یَوْمِ الْقِیَامَةِ، ثُمَّ مَنَنْتَ عَلَیْهِمْ بِاسْتِنابَةِ أَنْبِیائِکَ لِحِفْظِ شَرائِعِکَ وَأَحْکامِکَ فَأَکْمَلْتَ بِاسْتِخْلافِهِمْ رِسالَةَ الْمُنْذِرِینَ کَما أَوْجَبْتَ رِئَاسَتَهُمْ فِی فِطَرِ الْمُکَلَّفِینَ، فَسُبْحانَکَ مِنْ إِلَه مَا أَرْأَفَکَ، وَلَا إِلهَ إِلّا أَنْتَ مِنْ مَلِکٍ مَا أَعْدَلَکَ حَیْثُ طابَقَ صُنْعُکَ مَا فَطَرْتَ عَلَیْهِ الْعُقُولَ، وَوافَقَ حُکْمُکَ مَا قَرَّرْتَهُ فِی الْمَعْقُولِ وَالْمَنْقُولِ، فَلَکَ الْحَمْدُ عَلَی تَقْدِیرِکَ الْحَسَنِ الْجَمِیلِ، وَلَکَ الشُّکْرُ عَلَی قَضائِکَ الْمُعَلَّلِ بِأَکْمَلِ التَّعْلِیلِ، فَسُبْحانَ مَنْ لَا یُسْأَلُ عَنْ فِعْلِهِ، وَلَا یُنازَعُ فِی أَمْرِهِ! وَسُبْحانَ مَنْ کَتَبَ عَلَی نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ قَبْلَ ابْتِداءِ خَلْقِهِ! وَالْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی مَنَّ عَلَیْنا بِحُکّامٍ یَقُومُونَ مَقامَهُ لَوْ کانَ حاضِراً فِی الْمَکانِ، وَلَا إِلهَ إِلّا اللّهُ الَّذِی شَرَّفَنا بِأَوْصِیاءَ یَحْفَظُونَ الشَّرائِعَ فِی کُلِّ الْازْمانِ، وَاللّهُ أَکْبَرُ الَّذِی أَظْهَرَهُمْ لَنا بِمُعْجِزات یَعْجُزُ عَنْهَا الثَّقَلانِ، لا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلّا بِاللّهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ الَّذِی أَجْرانا عَلَی عَوائِدِهِ الْجَمِیلَةِ فِی الْامَمِ السَّالِفِینَ. اللّهُمَّ فَلَکَ الْحَمْدُ وَالثَّناءُ الْعَلِیُّ کَما وَجَبَ لِوَجْهِکَ الْبَقاءُ السَّرْمَدِیُّ، وَکَما جَعَلْتَ نَبِیَّنا خَیْرَ النَّبِیِّینَ، وَمُلُوکَنا أَفْضَلَ الْمَخْلُوقِینَ، وَاخْتَرْتَهُمْ عَلَی عِلْمٍ عَلَی الْعالَمِینَ، وَفَّقْنا لِلسَّعْیِ إِلی أَبْوابِهِمُ الْعامِرَةِ إِلی یَوْمِ الدِّینِ، وَاجْعَلْ أَرْواحَنا تَحِنُّ إِلی مَوْطِیءِ أَقْدامِهِمْ، وَنُفُوسَنا تَهْوِی النَّظَرَ إِلی مَجالِسِهِمْ وَعَرَصاتِهِمْ حَتَّی کَأَنَّنا نُخاطِبُهُمْ فِی حُضُورِ أَشْخاصِهِمْ فَصَلَّی اللّهُ عَلَیْهِمْ مِنْ سادَة غائِبِینَ، وَمِنْ سُلالَة طاهِرِینَ، وَمِنْ أَئِمَّة مَعْصُومِینَ. اللّهُمَّ فَأْذَنْ لَنا بِدُخُولِ هذِهِ الْعَرَصاتِ الَّتِی

اسْتَعْبَدْتَ بِزِيارَتِها أَهْلَ الْاَرَضِينَ وَالسَّمَاواتِ، وَأَرْسِلْ دُمُوعَنا بِخُشُوعِ الْمَهابَةِ، وَذَلِّلْ جَوارِحَنا بِذُلِّ الْعُبُودِيَّةِ وَفَرْضِ الطّاعَةِ، حَتّٰى نُقِرَّ بِمَا يَجِبُ لَهُمْ مِنَ الْاَوْصافِ، وَنَعْتَرِفَ بِأَنَّهُمْ شُفَعَاءُ الْخَلائِقِ إِذَا نُصِبَتِ الْمَوَازِينُ فِی يَوْمِ الْاَعْرافِ، وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَسَلامٌ عَلَى عِبادِهِ الَّذِينَ اصْطَفى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ‌الطّاهِرِينَ.» « بحارالأنوار، ج 99، ص 115 و 116.
و نیز مفاتیح الجنان(در اذن دخول حرم‌های شریفه). مرحوم محدّث قمی/ در هدیةالزّائرین و بهجة الناظرین) ص 41 و 42 به نقل از« بلد الامین» و« الجنّة الواقیة» که همان مصباح کفعمی است، اذن دخولی را ذکر کرده است که برای همه مشاهد مشرّفه می‌توان خواند و آن اذن دخول این است:
« اللّٰهُمَّ إِنِّی وَقَفْتُ عَلَى بَاب مِنْ أَبْوابِ بُيوتِ نَبِيكَ صَلَواتُكَ عَلَيهِ وَآلِهِ وَقَدْ مَنَعْتَ النَّاسَ أَنْ يدْخُلُوا إِلّا بِإِذْنِهِ فَقُلْتَ:(يا أَيهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيوتَ النَّبِی إِلّا أَنْ يؤْذَنَ لَكُمْ) اللّٰهُمَّ إِنِّی أَعْتَقِدُ حُرْمَةَ صَاحِبِ هذَا الْمَشْهَدِ الشَّرِيفِ فِی غَيبَتِهِ كَمَا أَعْتَقِدُها فِی حَضْرَتِهِ، وَأَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَكَ وَخُلَفاءَكَ عَلَيهِمُ السَّلامُ أَحْياءٌ عِنْدَكَ يرْزَقُونَ، يرَوْنَ مَقامِی، وَيسْمَعُونَ كَلامِی، وَيرُدُّونَ سَلامِی، وَأَنَّكَ حَجَبْتَ‌عَنْ سَمْعِی كَلامَهُمْ، وَفَتَحْتَ بابَ فَهْمِی بِلَذِيذِ مُناجاتِهِمْ، وَإِنِّی أَسْتَأْذِنُكَ يارَبِّ أَوَّلًا، وَأَسْتَأْذِنُ رَسُولَكَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيهِ وَآلِهِ ثانِياً، وَأَسْتَأْذِنُ خَلِيفَتَكَ الْامامَ الْمَفْرُوضَ عَلَى طاعَتُهُ(فلانَ بْنَ فلان)] نام امام را می‌برى مثلًا حسین بن على(ع)[وَالْمَلائِكَةَ الْمُوَكَّلِينَ بِهذِهِ الْبُقْعَةِ الْمُبارَكَةِ ثالِثاً، أَأَدْخُلُ يارَسُولَ اللّٰهِ؟ أَأَدْخُلُ يا حُجَّةَ اللّٰهِ؟ أَأَدْخُلُ يا مَلائِكَةَ اللّٰهِ الْمُقَرَّبِينَ الْمُقِيمِينَ فِی هذَا الْمَشْهَدِ؟ فَأْذَنْ لِی يامَوْلاى فِی‌الدُّخُولِ أَفْضَلَ مَا أَذِنْتَ لِاحَد مِنْ أَوْلِيائِكَ، فَإِنْ لَمْ أَكُنْ أَهْلًا لِذلِكَ فَأَنْتَ أَهْلٌ لِه» پس عتبة مبارکه را ببوس و داخل شو و بگو:
« بِسْمِ اللّٰهِ، وَبِاللّٰهِ، وَفِی سَبِيلِ اللّٰهِ، وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيهِ وَآلِهِ. اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِی، وَارْحَمْنِی، وَتُبْ عَلَى إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»
و نیز در بحارالأنوار، ج 98، ص 22، اذن دخول دیگری از سید/ نقل شده است.» 40- عتبه « مجمع البحرین، ج 2، ص 114، همچنین در کتاب« روح مجرّد» تألیف مرحوم علّامه حسینی تهرانی، ص 205 آمده است:« در شرح قاموس اللّغة گفته است: عَتَبه به تحریک، آستانة در یا بالای هر دو است» پس مقصود از عتبه، آستانة در، سطح جلوی در و چوب زیرین جلوی در ورودی زائران است.
» مبارکه و آستانه شریفه را ببوس و این ادب برای جمیع

مشاهد مشرّفه است و در زیارت امیر مؤمنان (ع) که از صفوان از امام صادق (ع) نقل شده است و مشایخ طائفه، مفید و سید و شهید و غیر آنان، آن را روایت کرده‌اند، این گفتار آمده است: «پس آنگاه عتبه را ببوس و پای راست خود را بر پای چپ خود مقدّم بدار» « بحارالأنوار، ج 97، ص 283.»، و در اذن دخول- که قبلًا ذکر شد- آمده است: «پس آنگاه عتبه را ببوس و با حالت خشوع و گریه وارد شو که آن اجازه‌ای است از سوی حضرات معصومین (علیهم السلام)» «بحارالأنوار، ج 99، ص 116.» و در بعضی از زیارات که علّامه مجلسی (قدس سره) ذکر کرده است، آمده: «چقدر مشتاق بوسه بر آستان شما هستم» « همان، ص 204 و 205.»، و کفعمی در «المصباح» « مصباح الکفعمی، ص 472.» بدان تصریح کرده و آن را از آداب زیارت برشمرده است و شیخ شهید ما در «الدّروس» فرموده است: «امامیه برآنند.» «الدّروس الشّرعیة، ج 2، ص 25.» و علّامه نوری آن را از آداب شمرده است « هدیة الزّائرین، ص 34 به نقل از تحیه الزّائر محدّث نوری.» و علّامه مامقانی، رساله مستقلّی در این باب نوشته است و روایت می‌کند که از شیخ الطائفه، شیخ مرتضی انصاری (قدس سره) در باب بوسیدن آستان‌های مقدّسه، سؤال شد، ایشان فرمود:
«من، آستان مشهد حضرت ابالفضل العبّاس (ع) را می‌بوسم، چه

رسد به آستان مشاهد ائمّه (علیهم السلام)، امّا نه از این جهت که آستان محلّ شهادت آن بزرگواران (علیهم السلام) است، بلکه بدان جهت که قدمگاه زائران ائمه (علیهم السلام) است.» « در کتاب« در محضر آیت‌الله العظمی بهجت دامت برکاته» نوشته استاد محمدحسین رخشاد، ج 1، ص 285 و 286 آمده است:
« آقایی ظاهراً به مرحوم شیخ انصاری که حرم یا ضریح را بوسید، اعتراض کرد که: آقا شما هم؟ برعکس، مرحوم دربندی به ایشان گفت: آقا، کار شما برای مردم حجّت است، وقتی به حرم می‌روی، ضریح حضرت ابوالفضل را ببوس، شیخ در جواب فرمود:« عتبه درب را می‌بوسم که گرد و خاک پای زوّار است!».»
و مشاهده شده است که پیشوای شیعه، آیت‌الله میرزا محمّدتقی شیرازی بر آستان مشهد «حرّ بن یزید ریاحی (رضوان الله تعالی علیه)» بوسه می‌زند و هیچ شکّی نیست که سیره شیعه همواره بر این، استوار بوده است. «اساساً مقتضای عشق، بوسه بر همه اشیای منسوب به معشوق است:
امرّ علی جدار دیار سلمی أُقبّل ذا الجدار و ذا الجدارا
و ما حبّ الدّیار شغفن قلبی ولکن حُبُّ من سکن الدّیارا
از دیوار کوی و دیار سلمی(معشوقه شاعر) عبور می‌کنم و این دیوار و آن دیوار را می‌بوسم. دوستی و عشق دیار قلب مرا اسیر عشق خود نکرده است ولی عشق کسی که ساکن این دیار است دلم را اسیر خود کرده است.
اقبّل ارضا سار فیها جِمالُها فکیف بدارٍ دار فیها جمالها
زمینی که شتران آن یار از آنجا سیر نموده می‌بوسم. پس(حال من) با خانه‌ای که زیبایی یار در آن گردش نموده چگونه است؟»
41- پای راست خود را وارد بارگاه کن و پای چپ خود را مؤخّر کن « المزار، ابن المشهدی، ص 56؛ مصباح الزّائر، ص 198.» و رعایت این ادب در بسیاری از زیارات ائمه (علیهم السلام) تأکید شده است

ص: 87
و در «الدّروس» آمده است: «هنگامی که خارج می‌شود پس پای چپ را مقدّم بدارد.» « الدروس الشرعیة، ج 2، ص 23:« فإذا دخل قدّم رجله الیمنی و اذا خرج فبالیسری».»
42 و از جانب شرقی، وارد حائر مقدّس شو و بر تو باد به سکینه و وقار. « کامل الزّیارات، باب 79، ص 367، حدیث سوم.»

43- عقل خود را برای او فارغ ساز و با تمام وجود، متوجّه او باش. در زیارت امام حسین (ع) از راه دور، از امام صادق (ع)، وارد شده است: «کشته‌گاه او را در مقابل خود نمایان کن و ذهن خود و تمام بدنت را فارغ ساز و عقل خود را برای او جمع کن» « الاقبال بالأعمال الحسنه، سید بن طاووس، ج 3، ص 66.
»، پس در مورد کسی که در مقابل قبر است، سزاوارتر است.
44- هنگامی که ا مام (ع) را دیدی و در برابرش ایستادی تکبیر بگو. امام صادق (ع) فرمود:
«هر که هنگام رؤیت امام، تکبیر بگوید، برای او، روز قیامت، صخره‌ای سنگین‌تر از هفت آسمان و آنچه در آنها و بین آنها و زیر آنهاست در میزان اعمالش خواهد بود و هر که در مقابل امام تکبیر بگوید و بگوید: «لا اله الّا الله لا شریک له»، خداوند، رضوان

اکبر خود را برای او واجب می‌سازد و هر که را خداوند، رضوان اکبرش را برایش واجب سازد، واجب می‌شود که بین او و بین ابراهیم (ع) و محمد (ص) و همه پیامبران مرسل، در دار جلال، جمع کند.» « بصائرالدّرجات فی مناقب آل محمّد، محمّد بن حسن الصفّار، ص 406 و 407
بیشتر متن حدیث ترجمه شد امّا آن مقدار که باقی مانده است از این قرار است: به امام گفتم: دار جلال چیست؟ فرمود: ما(دار) هستیم و آن قول خداوند است که فرمود:« این سرای آخرت است، آن را برای کسانی که در روی زمین نمی‌خواهند سرکشی و تبهکاری کنند، مقرّر داشته‌ایم و سرانجام نیک از آن پرهیزکاران است.» پس ما عاقبت هستیم ای سعد! و امّا مودّت ما برای متّقین است، خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:« متبرّک باد نام پروردگارت که شکوهمند و گرامی است»، پس ما جلال و کرامت الهی هستیم که خداوند، بندگان را به سبب طاعت ما، کرامت بخشید.»
45- و بر تو باد به ایستادن هنگام زیارت. علما در آداب زیارت و در بسیاری از زیارات مأثوره، بعد از ذکر مقدّماتش تا حدّ آمدن در مقابل قبر شریف، این مطلب را ذکر کرده‌اند، گفته‌اند: «سپس در مقابل قبر می‌ایستی و می‌گویی» «. بحارالأنوار، ج 98، ص 148.» یا «سپس بایست در مقابل قبر) «همان، ص 168.» یا «در مقابل قبر با خشوع بایست» «همان، ص 259.» یا «در مقابل ضریح می‌ایستی» « همان، ص 332.» یا «بایست رو به قبر و بگو» « مصباح المتهجّد، ص 722 و مصباح کفعمی، ص 491.» یا «می‌ایستی بر قبر و می‌گویی» « بحارالأنوار، ج 97، ص 285.» و امر به ایستادن (قیام)، در زیارت شهدا، در حدیثی از امام صادق (ع)، آمده فرمودند: «پس آنگاه،

رو به قبور شهدا می‌ایستی» « کامل الزّیارات، باب 79، ص 389.» و در حدیث دیگری فرمود: «سپس می‌ایستی ایستادنی، پس در مقابل قبور شهدا قرار می‌گیری» «همان، باب 79، ص 360.» که با ذکر مفعول مطلق و عامل آن «« قائماً» مفعول مطلق تأکیدی و« تقوم» عامل آن است.»، تأکید شده است؛ مستدعی اولویت قیام، هنگام زیارت امام (ع) است و گویا این مطلب را در زیارت معصوم، مسلّم و مفروغٌ عنه دانسته است، لذا این تأکید را در باب زیارت معصوم (ع) نیاورده است پس آن را برای ایضاح و روشنگری در زیارت شهدا زیاد ذکر کرده است و در زیارت پیامبر (ص) از راه دور بدان تصریح شده است به این گفتار: «سپس بایست ایستادنی و بگو» « الاقبال، ج 2، ص 123.» و در زیارت جامعه برای ائمّه (علیهم السلام) از راه دور نیز چنین آمده است. «. بحارالأنوار، ج 99، ص 162 به نقل از مصباح الزّائر، سید بن طاووس، ص 197 و 200 و 224 و 293.»
پس اگر ایستادن، ادب زائری است که از راه دور متوجّه مشاهد امامان (علیهم السلام) شده است، پس این ادب در مورد کسی که در مقابل و رو به روی امامان است، سزاوارتر است. «علّامه امینی در موسوعه الغدیر، ج 6، جزء 5، ص 198 ذیل عنوان(ادب الزائر عند الجمهور)، آداب زیارت نبوی در ادب هجدهم می نویسد:« برای زائر سزاوار است که هنگام زیارت، ایستاده باشد چنانکه این حالت به ادب سزاوارتر است، پس اگر طولانی شد اشکالی ندارد که با ادب و بر دو زانو بنشیند و در مقام هیبت و اجلال، با دلی آسوده، چشم خود را فرو افکند و با قلب خود، جلالت موقف خود را و این که پیامبر] در سایر مشاهد، امامان[زنده‌اند و ناظر احوال او و آگاه بر او، استحضار کند.»
محدّث قمی نیز به نقل از(تحیة الزائر) محدّث نوری در کتاب(هدیةالزائرین) ص 35 می‌نویسد:« نوزدهم: ایستادن در وقت خواندن زیارت اگر عذری ندارد از ضعف و درد کمر و درد پا و غیرها و این ادب صریحاً در جایی ذکر نشده ولیکن خوبی آن از جهات کثیره استفاده شده، که ذکرش مناسب اینجا نیست.» بخشی از جهات آن درمتن کتاب(ادب الزّائر) مذکور است که ترجمه آن را ذکر کردیم.
» و از بسیاری از احادیث آشکار

می‌شود که اذن دخول در مطلق دور، از اذن در نشستن ما را بی‌نیاز نمی‌کند و اعتبارات و عادات عرفی به هنگام دخول در محضر بزرگان و پادشاهان با این مطلب سازگار است و همواره علما بر این ادب سیر می‌کرده‌اند و شاید سیره عمومی میان مردمان نیز بر همین مبنا باشد.
46- هنگام ایستادن کنار قبر آن حضرت، رو به رو و مقابل قبر مطهّر بایست. « المزار، شیخ مفید، ص 78 و کامل الزّیارات، باب 79، ص 364؛ التهذیب، ج 6، ص 57.
»
47- ایستادن تو مقابل قبر، با خشوع و گریه و تضرّع باشد.

ز: زیارت امام حسین (ع)

49- با زیارات مأثوره زیارت کن و آن بسیار است، ابن قولویه در کامل الزّیارات، 18 زیارت مطلقه (که در همه اوقات می‌توان امام حسین (ع) را با آن زیارت کرد)؛ روایت کرده است و از آن جمله روایتی است که با سند صحیح، در کامل الزّیارات و در کافی و تهذیب از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود: 30 بار بگو «الله اکبر»، پس آنگاه می‌گویی:
«السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا حُجَّةَ اللهِ وَ بْنَ حُجَّتِهِ السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا قَتِیلَ اللَّهِ وَ ابْنَ قَتِیلِهِ السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا ثَارَ اللَّهِ وَ ابْنَ ثَارِهِ السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا وِتْرَ اللَّهِ

الْمَوْتُورَ فِی السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ أَشْهَدُ أَنَّ دَمَکَ سَکَنَ فِی الْخُلْدِ وَ اقْشَعَرَّتْ لَهُ أَظِلَّةُ الْعَرْشِ وَ بَکَی لَهُ جَمِیعُ الْخَلَائِقِ وَ بَکَتْ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرَضُونَ السَّبْعُ وَ مَا فِیهِنَّ وَ مَا بَیْنَهُنَّ وَ مَنْ یَتَقَلَّبُ فِی الْجَنَّةِ مِنْ خَلْقِ رَبِّنَا مَا یُرَی وَ مَا لَا یُرَی أَشْهَدُ أَنَّکَ حُجَّةُ اللَّهِ وَ ابْنُ حُجَّتِهِ وَ أَشْهَدُ أَنَّکَ قَتِیلُ اللَّهِ وَ ابْنُ قَتِیلِهِ وَ أَشْهَدُ أَنَّکَ ثَارُ اللَّهِ وَ ابْنُ ثَارِهِ وَ أَشْهَدُ أَنَّکَ وِتْرُ اللَّهِ الْمَوْتُورُ فِی السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ أَشْهَدُ أَنَّکَ قَدْ بَلَّغْتَ وَ نَصَحْتَ وَ وَفَیْتَ وَ واقَیْتَ وَ جَاهَدْتَ فِی سَبِیلِ رَبِّکَ وَ مَضَیْتَ لِلَّذِی کُنْتَ عَلَیْهِ شَهِیداً وَ مُسْتَشْهِداً وَ شَاهِداً وَ مَشْهُوداً أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَ مَوْلَاکَ وَ فِی طَاعَتِکَ وَ الْوَافِدُ إِلَیْکَ أَلْتَمِسُ کَمَالَ الْمَنْزِلَةِ عِنْدَ اللَّهِ وَ ثَبَاتَ الْقَدَمِ فِی الْهِجْرَةِ إِلَیْکَ وَ السَّبِیلَ الَّذِی لَا یَخْتَلِجُ دُونَکَ مِنَ الدُّخُولِ فِی کِفَالَتِکَ الَّتِی أَمِرْتَ بِهَا مَنْ أَرَادَ اللَّهَ بَدَأَ بِکُمْ مَنْ أَرَادَ اللَّهَ بَدَأَ بِکُمْ مَنْ أَرَادَ اللَّهَ بَدَأَ بِکُمْ بِکُمْ یُبَیِّنُ اللَّهُ الْکَذِبَ وَ بِکُمْ یُبَاعِدُ اللَّهُ الزَّمَانَ الْکَلِبَ وَ بِکُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِکُمْ یَخْتِمُ اللَّهُ وَ بِکُمْ یَمْحُو اللهُ مَا یَشَاءُ وَ بِکُمْ یُثْبِتُ وَ بِکُمْ یَفُکُّ الذُّلَّ مِنْ رِقَابِنَا وَ بِکُمْ یُدْرِکُ اللَّهُ تِرَةَ کُلِّ مُؤْمِنٍ یُطْلَبُ وَ بِکُمْ تُنْبِتُ الْأَرْضُ أَشْجَارَهَا وَ بِکُمْ تُخْرِجُ الْأَشْجَارُ أَثْمَارَهَا وَ بِکُمْ تُنْزِلُ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَ رِزْقَهَا وَبِکُمْ یَکْشِفُ اللَّهُ الْکَرْبَ وَ بِکُمْ یُنَزِّلُ اللَّهُ الْغَیْثَ وَ بِکُمْ تُسَبِّحُ اللهَ الْأَرْضُ الَّتِی تَحْمِلُ أَبْدَانَکُمْ وَ تَسْتَقِرُّ جِبَالُهَا عَلی مَرَاسِیهَا إِرَادَةُ الرَّبِّ فِی مَقَادِیرِ أُمُورِهِ تَهْبِطُ إِلَیْکُمْ وَ تَصْدُرُ مِنْ بُیُوتِکُمْ وَ الصَّادِرُ عَمَّا فُصِّلَ مِنْ أَحْکَامِ الْعِبَادِ لُعِنَتْ أُمَّةٌ قَتَلَتْکُمْ وَ أُمَّةٌ خَالَفَتْکُمْ وَ أُمَّةٌ جَحَدَتْ وِلَایَتَکُمْ وَ أُمَّةٌ ظَاهَرَتْ عَلَیْکُمْ وَ أُمَّةٌ شَهِدَتْ وَ لَمْ

تُسْتَشْهَدْ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی جَعَلَ النَّارَ مَأْویهُمْ وَ بِئْسَ وِرْدُ الْوَارِدِینَ وَ بِئْسَ الْوِرْدُ الْمَوْرُودُ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ»
و سه بار می‌گویی:
«صَلَّی اللَّهُ عَلَیْکَ یَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَنَا إِلَی اللَّهِ مِمَّنْ خَالَفَکَ بَرِیءٌ»
پس آنگاه برمی‌خیزی و به سوی فرزندش، علی بن الحسین (ع)- که پایین پای مبارک است- می‌آیی، پس می‌گویی:
«السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا ابْنَ عَلِیٍّ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا ابْنَ الْحَسَنِ « این« علی سبیل المجاز» است و عرب معمولًا عمو را پدر می‌نامد، همانگونه که در قرآن آمده(وَ إِذْ قالَ ابْراهیمُ لأَبیهِ آذَرَ) در حالی که آذر عموی ابراهیم بود.» وَ الْحُسَیْنِ السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا ابْنَ خَدِیجَةَ وَ فَاطِمَةَ، (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْکَ) (سه بار)، لَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَکَ (سه بار)، أَنَا إِلَی اللَّهِ مِنْهُمْ بَرِیءٌ (سه بار)
پس آنگاه برمی‌خیزی پس با دست خود به سوی (شهدا) اشاره می‌کنی و می‌گویی:
السَّلَامُ عَلَیْکُمْ (سه بار) فُزْتُمْ وَ اللَّهِ (سه بار) فَلَیْتَ أَنِّی مَعَکُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِیماً پس آنگاه دور می‌زنی و قبر اباعبدالله را در مقابل و رو به روی خود قرار می‌دهی، پس شش رکعت نماز می‌خوانی. « کامل الزّیارات، باب 79، ص 362 تا 367، حدیث 2. التهذیب، ج 6، ص 54؛ الکافی، ج 4، ص 575 و نیز هدیة الزّائرین، ص 112 تا 115. مرحوم محدّث قمی در پایان می‌نویسد:« در این خبر شریف بیانی از این شش رکعت نماز شده و ظاهر آن است که هر شش رکعت، نماز زیارت اباعبدالله الحسین(ع) باشد.» در مورد نماز زیارت توضیح داده خواهد شد.(شماره 52).
»

50- هنگامی که زیارت می‌کنی با انگشت مسبحه «. در مجمع البحرین، ج 2، ص 370 آمده است: مسبحه: انگشتی است که به دنبال انگشت ابهام(شست) می‌آید، چراکه با آن هنگام تسبیح مشارکت می‌کند. همان انگشت سبّابه.» (سبّابه) دست راست به سوی قبر شریف اشاره کن و دست چپ را بر آن قرار ده و در هنگام دعا آنها را به سوی آسمان بلند کن. « المزار مفید، ص 127؛ مصباح المتهجّد، ص 727؛ التهذیب، ج 6، ص 67؛ بحارالأنوار، ج 97، ص 203.»
51- بر تو باد به بسیار نماز گزاردن نزد قبر مطهّر که از امام صادق (ع)، منقول است که فرمود:
«به هر رکعتی که نزد او بجای آوری، برای تو مانند ثواب کسی است که هزار حجّ و هزار عمره بجای آورده باشد و هزار بنده آزاد کرده باشد و بسان کسی است که در راه خدا، هزار بار با پیامبری مرسل، ایستادگی کرده باشد. « کامل الزّیارات، باب 83، ص 433 و 434، حدیث دوم.»
52- و بر تو باد به نمازهای وارده در حرم شریف که با کیفیات مخصوص می‌باشد. «. همان، باب 79، ص 417. نماز زیارتی به این کیفیت نقل شده است که: نزد سر آن حضرت دو رکعت نماز بگزار که در رکعت اوّل حمد و یاسین و در رکعت دوم حمد و الرّحمان می‌خوانی و اگر خواهی در پشت قبر نماز بخوان ولی اگر نزد سر نماز بگزاری افضل است، پس وقتی فراغت یافتی، هر چه دوست داشتی نماز بخوان، جز این که دو رکعت،(نماز زیارت) است که نزد هر قبری(از معصومان:) از خواندن آن گریزی نیست.
محدّث قمی در مفاتیح الجنان می‌نویسد:« ابن قولویه از حضرت باقر(ع) روایت کرده که به شخصی فرمود: ای فلان چه مانعی است که هرگاه حاجتی برای تو روی دهد، نزد قبر حسین(ع) بروی و چهار رکعت نماز گزاری، پس حاجت خود را بطلبی، به درستی که نماز فریضه نزد آن حضرت، معادل با حج و نماز نافله معادل با عمره است.»
همچنین محدّث قمی در هدیه‌الزائرین، ص 131 می‌نویسد:« و از جمله اعمال، دو رکعت نماز در آن حرم مطهّر با سوره الرّحمن و تبارک است، هر کس آن را بخواند، خداوند منّان برای او بیست و پنج حج مقبول مبرور می‌نویسد که با رسول خدا 6 به جا آورده باشد. نمازها به طور مفصّل در کتاب مصباح الزّائر سید بن طاووس با ادعیه مذکور است هر که می‌خواهد به آن رجوع کند.
»

پس آنگاه به سوی شهدا توجّه کن و بگو:
«السَّلامُ عَلَیْکُمْ یَا أَوْلِیاءَ اللّهِ وَأَحِبَّاءَهُ، السَّلامُ عَلَیْکُمْ یَا أَصْفِیاءَ اللّهِ وَأَوِدَّاءَهُ، السَّلامُ عَلَیْکُمْ یَا أَنْصارَ دِینِ اللّهِ، السَّلامُ عَلَیْکُمْ یَا أَنْصارَ رَسُولِ اللّهِ، السَّلامُ عَلَیْکُمْ یَا أَنْصارَ أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ، السَّلامُ عَلَیْکُمْ یَا أَنْصارَ فاطِمَةَ سَیِّدَةِ نِساءِ الْعالَمِینَ، السَّلامُ عَلَیْکُمْ یَا أَنْصارَ أَبِی مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ الْوَلِیِّ النَّاصِحِ، السَّلامُ عَلَیْکُمْ یَا أَنْصارَ أَبِی عَبْدِاللّهِ، بِأَبِی أَنْتُمْ وَأُمِّی طِبْتُمْ وَطابَتِ الأَرْضُ الَّتِی فِیها دُفِنْتُمْ وَفُزْتُمْ فَوْزاً عَظِیماً، فَیالَیْتَنِی کُنْتُ مَعَکُمْ فَأَفُوزَ مَعَکُمْ.» « مصباح المتهجّد، شیخ طوسی، ص 723؛ بحارالأنوار، ج 98، ص 201.» 53- و نزد سر و عقب‌تر از قبر مطهّر نماز گزار. « کامل الزّیارات، باب 80، ص 424 تا 426.»
54- و نزد قبر مطهّر،، نماز جعفر طیار بخوان، چراکه هر کس او را یا یکی از امامان (علیهم السلام) را زیارت کند و نزد او نماز جعفر بگزارد، برای او به هر رکعتی ثواب کسی که هزار حج و هزار عمره انجام داده ا ست و کسی‌که هزار بنده آزاد کرده و هزار بار با پیامبری مرسل، در راه خدا ایستادگی کرده، نوشته می‌شود و به هر گامی برای او ثواب صد حج و صد عمره و آزادسازی صد بنده در راه خدا می‌باشد و صد حسنه برایش

نوشته می‌شود و صد گناه و بدی از او آمرزیده می‌شود. «بحارالأنوار، ج 97، ص 137 و 138؛ محدّث بزرگ، حاج شیخ عبّاس قمی در هدیه‌الزائرین و بهجةالنّاظرین، ص 637 در باب کیفیت نماز حضرت جعفر طیار(ع) عباراتی دارند که ما عیناً نقل می‌کنیم:
« و از جمله نمازها، نماز جعفر بن ابی‌طالب(ع) است که به سندهای بسیار معتبر وارد شده است، و افضل اوقات آن صدر نهار جمعه] اوّل روز جمعه[است، سید بن طاووس به سند معتبر روایت کرده که شخصی از حضرت صادق(ع) پرسید، نماز تسبیح یعنی نماز جعفر را، حضرت فرمود که:« آن حبوت» یعنی بخششی بوده از رسول خدا 6 به جعفر. پس فرمود:« حدیث کرد مرا پدرم از جدّم حضرت امام زین العابدین(ع) که چون جعفر طیار برادر حضرت امیرالمؤمنین(ع) از هجرت حبشه مراجعت نمود، در روزی آمد که فتح خیبر به دست امیرالمؤمنین(ع) شده بود، حضرت رسول 6 به قدر مسافت پرتاب یک تیر، به استقبال او شتافت، چون جعفر نظرش بر جمال عدیم المثال آن حضرت افتاد، مشتاقانه به جانب آن حضرت دوید، حضرت او را دربرگرفت و دست در گردن او آورد و ساعتی با او سخن گفت، پس بر ناقه(عضبا) سوار شد و جعفر را ردیف خود ساخت، و چون ناقه به راه افتاد، حضرت فرمود که:« ای جعفر، ای برادر، می‌خواهی بخشش بزرگی کنم نسبت به تو؟ می‌خواهی تو را عطیه گران بهایی بدهم؟ می‌خواهی تو را برگزینم؟» مردم گمان کردند که مال جزیلی] جزیل: عظیم[از غنایم خیبر به او عطا خواهد فرمود. جعفرگفت: بلی پدرم و مادرم فدای تو باد، پس حضرت، نماز تسبیح را به او تعلیم فرمود.» و حضرت صادق(ع) فرمود که:« صفتش این است که آن، چهار رکعت است به دو تشهّد و به دو سلام، و در رکعت اوّل بعد از سوره حمد، (اذا زلزلت) می‌خواند، و در رکعت دوم، سوره(والعادیات)، و در رکعت سوم(اذا جاء نصر الله) و در رکعت چهارم(قل هو الله احد) و در هر رکعت بعد از فراغ از قرائت، پانزده مرتبه می‌گوید:« سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» و در رکوع همین تسبیحات را ده مرتبه می‌گوید، و چون سر از رکوع برمی‌دارد ده مرتبه، و در سجده اوّل ده مرتبه، و بعد از سر برداشتن ده مرتبه، و در سجده دوم ده مرتبه و بعد از سر برداشتن پیش از آن که برخیزد ده مرتبه، و در هر چهار رکعت چنین می‌کند که مجموع، سیصد مرتبه می‌شود، و هزار و دویست تسبیح بوده باشد.» و به روایات معتبره دیگر، حضرت رسول 6 فرمود که:« اگر هر روز بکنی بهتر است از برای تو از دنیا و آنچه در او هست، و اگر هر دو روز یکبار بکنی گناهانی که در میان دو نماز کرده] ای[آمرزیده شود و اگر در هر جمعه بکنی یا در هر ماهی یک مرتبه یا در سالی یک مرتبه بکنی، هر

گناهی که در میان آنها کرده] ای[آمرزیده شود». و به روایات معتبره دیگر اگر به قدر کف دریاها و به عدد ریگ بیابان و برگ درختان و ستاره‌های آسمان، گناه بر تو باشد،] آن را[خدا بیامرزد، و اگر از جنگ گریخته باشی که بدترین گناهان است خدا تو را بیامرزد. و از این نحو روایات در فضیلت این نماز، بسیار وارد شده است.»
ادعیه‌ای نیز در نماز یا پس از آن مستحبّ است که برای تفصیل آن می‌توان به« مفاتیح الجنان» یا« هدیةالزّائرین» مراجعه کرد.
»

55- در کنار قبر مطهّر، دو رکعت نماز مستحبّی یا بیشتر، برای درخواست حوایج خود بگزار. از امام محمّد باقر (ع) منقول است که: «کسی نیست که به قبر امام حسین (ع) بیاید و دو رکعت یا چهار رکعت نماز بگزارد، پس آنگاه از خداوند حاجت خود را بخواهد، مگر این که خداوند حاجت او را برآورده سازد.» «کامل الزّیارات، باب 69، ص 314، حدیث هفتم.» و در حدیث ابن أبی عمیر از امام محمّد باقر (ع) منقول است که حضرت به مردی فرمود: «ای فلانی! چه چیز مانع تو شده است که وقتی نزد قبر امام حسین (ع) می‌آیی و حاجتی بر تو عارض شده است، چهار رکعت نماز بگزاری پس آنگاه حاجت خود را درخواست کنی.» «2کامل الزّیارات، باب 83، ص 433. عبارت پایانی که در ترجمه متن موجود نبود، عبارت است از:« نماز واجب نزد قبر امام حسین(ع)، معادل یک حجّ و نماز نافله نزد او معادل یک عمره است.»»
56- برای خود و خانواده‌ات و پدر و مادر و برادرانت بسیار دعا کن که در مشهد امام حسین (ع) دعای هیچ دعاکننده‌ای و درخواست هیچ درخواست کننده‌ای ردّ نمی‌شود. «جامع أحادیث الشیعة، ج 15؛ کتاب المزار، ص 390 از وسائل الشیعة، ج 14، ص 537، از عدّة الداعی، مرحوم عارف کمّل، ابن فهد حلّی روایت شده است که خداوند به حسین(ع) به عوض کشته شدنش، چهار خصلت، عنایت فرمود: شفا را در تربتش، و اجابت دعا را تحت قبّه‌اش و ائمّه را از ذریه و نسل او قرار داد و ایام زائران آن حضرت از عمرشان شمرده نمی‌شود.» جناب ابن فهد در عدّة الداعی، ص 57 پیش از نقل این روایت می‌نویسد:« از مکان‌ه‌ای دعا، و بلکه شریف‌ترین مکان‌ها، نزد قبر امام حسین(ع) است.»
» امام محمّدباقر (ع) فرمودند:

«حسین (ع) صاحب کربلا، مظلوم و اندوهناک و تشنه لب و فریادگر و دریغ خورنده کشته شد، پس خداوند عزّ و جلّ بر خودش سوگند یاد کرده است که هیچ فریادخواه و اندوهگین و گناهکار و غمزده و تشنه لب و آفت زده‌ای نزد قبر او نیاید، پس آنگاه نزد او دعا کند و به واسطه حسین (ع) به خداوند عزّوجلّ تقرّب جوید مگر این که خداوند غصّه او را بر طرف کند و درخواست او را عطا کند و گناهش را بیامرزد و عمرش را طولانی کند و در رزقش گشایش ایجاد کند، پس ای صاحب بصیرتان! عبرت بگیرید.» «کامل الزّیارات، باب 69، ص 313 و 314، ح 5.»
57- نزد سر مطهّر و نزد دو پای آن حضرت و پشت سر آن بزرگوار، دعاهای مأثوره و غیر مأثوره را بخوان. «جناب محدّث قمی/ در هدیة الزائرین، ص 127 می نویسد:« بدان که عمدة اعمال در این روضة مطهّره، دعا است، زیرا که اجابت در تحت آن قبّة سامیه یکی از چیزهایی است که در عوض شهادت، حق تعالی به آن حضرت لطف فرموده و زائر باید آن را غنیمت دانسته، در تضرّع و انابه و توبه و عرض حاجات کوتاهی نکند.»
شیخ مفید و محمّد ابن المشهدی در مزار خود در ضمن یکی از زیارات، قبل از نماز زیارت، دعایی نقل کرده‌اند و فرموده‌اند که رو به سمت قبله دست‌ها را به سوی آسمان بلند کن و بگو:
« اللّهُمَّ مَنْ تَعَبَّأَ وَتَهَیأَ وَأَعَدَّ وَاسْتَعَدَّ لِوِفَادَة إِلَی مَخْلُوق رَجَاءَ رِفْدِهِ وَجائِزَتِهِ وَ نَوافِلِه وَ فَواضِلِهِ وَعَطایاهُ فَإِلَیکَ یارَبِّ کانَتْ تَهْیئَتی وَ تَعْبِئَتی وَ إِعْدادی وَ سْتِعْدادی وَ سَفَری وَ إِلی قَبْرِ وَلیکَ وَفَدْتُ وَ بِزِیارَتِهِ إِلَیْکَ تَقَرَّبْتُ رَجاءَ رِفْدِکَ وَ جَوائِزِکَ وَ نَوافِلِکَ وَ عَطایاکَ وَ فَواضِلِکَ اللّهُمَّ وَ قَدْ رَجَوْتُ کَریمَ عَفْوِکَ وَ واسِعَ مَغْفِرَتِکَ فَلاتَرُدَّنی خائِباً فَإِلَیکَ قَصَدْتُ وَ ما عِنْدَکَ أَرَدْتُ وَ قَبْرَ إِمامی الَّذی أَوْجَبْتَ عَلَی طاعَتَهُ زُرْتُ فَجْعَلْنی بِهِ عِنْدَکَ وَجیهاً فی الدُّنْیا وَ لآخِرَة وَ أَعْطِنی بِهِ جَمیعَ سُؤْلی وَ قْضِ لی بِهِ جَمیعَ حَوائِجی وَ لاتَقْطَعْ رَجْائی وَ لاتُخَیبْ دُعائی وَ رْحَمْ ضَعْفِی وَ قِلَّةِ حیلَتی وَ لا تَکِلْنی إِلی نَفْسی وَ لا إِلی أَحَدٍ مِنْ خَلْقِکَ مَولای فَقَدْ أَفْحَمَتْنی ذُنُوبی وَ قُطِعَتْ حُجَّتی وَ بْتُلِیتُ بِخَطیئَتی وَ رْتُهِنْتُ بِعَمَلی وَ أَوْبَقْتُ نَفْسی وَ وَقَفْتُها مَوْقِفَ الأَذِلاءِ المُذْنِبینَ لْمُجْتَرِءینَ عَلیکَ التّارکینَ أَمْرَکَ الْمُغْتَرِّینَ بِکَ لْمُسْتَخِفّینَ بِوَعْدِکَ وَ قَدْ أَوْبَقَنی ما کانَ مِنْ قَبیحِ جُرْمی وَ سُوءِ نَظَری لِنَفْسی وَ رْحَمْ تَضَرُّعی وَ نِدامَتی وَ أَقِلْنی عَثْرَتی وَ رْحَمْ عَبْرَتی وَ قْبَلْ مَعْذِرَتی وَ عُدْ بِحِلْمِکَ عَلی جَهْلی وَ بِإِحْسانِکَ عَلی إِساءَتی وَ بِعَفْوِکَ عَلی جُرمی فَإِلَیکَ أَشْکُو ضَعْفَ عَمَلی فَرْحَمْنی یا أَرْحَمَ الرّاحِمینَ اللّهُمَّ غْفِر لِی فَإِنّی مُقِرٌّ بِذَنْبی مُعْتَرِفٌ بِخَطیئَتی وَ هذِهِ یَدی وَ ناصِیتی أَسْتَکین بِالْفَقْر مِنّی یا سَیدی فَقْبَلْ تَوْبَتی وَ نَفِّسْ کُرْبتی وَ رْحَمْ خُشُوعی وَ خُضُوعِی وَ أَسْفی عَلی ما کان مِنّی وَ

وُقُوفی عِنْدَ قَبْرَ وَلِیکَ وَ ذلّی بَینَ یدَیکَ فَأنْتَ رَجائی وَ مُعْتَمدی وَ ظَهْری وَ عُدَّتی فَلا تَرُدَّنی خائِبَاً وَ تَقَبَّلْ عَمَلی وَ سْتُر عَوْرَتی وَ آمِنْ رَوْعَتی وَ لاتُخَیبْنی وَ لا تَقْطَع رَجائی مِنْ بَینِ خَلْقِک یا سَیدی اللّهُمَّ وَ قَدْ قُلْتَ فی کِتابِکَ الْمُنْزَل عَلی نَبِیکَ الْمُرْسَل صَلّی الله عَلَیهِ وَ آلِهِ(دْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ إِنَّ الَّذِینَ یسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِی سَیدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرِینَ) یا رَبِّ وَ قَوْلُکَ الْحَقّ وَ أَنْتَ الَّذی لاتُخْلِفُ الْمیعاد فَسْتَجِبْ لی یا رَبِّ فَقَدْ سَأَلَکَ السّائِلُونَ وَ سَأَلْتُکَ وَ طَلَبَ الطّالِبوُن وَ طَلَبْتُ مِنکَ وَ رغبَ الرّاغِبوُنَ وَ رَغبت إِلیکَ وَ أَنْتَ أَهْل أَلّا تُخَیبنی و لا تَقْطَعْ رَجائی و عَرّفنی الإِجابَةَ یا سَیدی وَ قْضِ لی حَوائِجَ الدُّنیا وَ الآخِرَة یا أَرْحَمَ الرّاحِمینَ.»
»

58- نزد سر مطهّر، خدای را به «تسبیح امیرالمؤمنین (ع)» هزار بار تسبیح کن و آن چنین است:
«سُبْحانَ الَّذِی لَا تَنْفَدُ خَزَائِنُهُ! سُبْحانَ الَّذِی لَا تَبِیدُ مَعَالِمُهُ! سُبْحَانَ الَّذِی لَا یَفْنی مَا عِنْدَهُ! سُبْحَانَ الَّذِی لَا یُشْرِکُ أَحَداً فِی حُکْمِهِ! سُبْحانَ الَّذِی لَا اضْمِحْلالَ لِفَخْرِهِ! سُبْحانَ الَّذِی لَا انْقِطَاعَ لِمُدَّتِهِ! سُبْحانَ الَّذِی لَا إِلهَ غَیْرُهُ!»

و نزد پای حضرت، هزار بار تسبیح فاطمه (س) را بخوان و آن چنین است:
«سُبْحانَ ذِی الْجَلالِ الْبَاذِخِ الْعَظِیمِ! سُبْحَانَ ذِی الْعِزِّ الشَّامِخِ الْمُنِیفِ! سُبْحانَ ذِی‌الْمُلْکِ الْفَاخِرِالْقَدِیمِ! سُبْحَانَ ذِی‌الْبَهْجَةِ وَالْجَمَالِ! سُبْحانَ مَنْ تَرَدَّی بِالنُّورِ وَالْوَقارِ! سُبْحانَ مَنْ یَرَی أَثَرَ النَّمْلِ فِی الصَّفَا وَوَقْعَ الطَّیْرِفِی الْهَوَاءِ!» «. کامل الزّیارات، باب 79، ص 384 و 385.» 59- و برای تو سکوت، جز از سخن خیر و نیکو، در حایر مقدّس حسینی (ع) لازم است، چرا که هنگامی که شما سخن می‌گویید، فرشتگان مشغول شما می‌شوند.
« همان، باب 27، ص 176 و 177.
حضرت امام صادق(ع) فرمود: هنگامی که حضرت اباعبدالله را زیارت می‌کنید، به جز سخن نیکو همراه با سکوت باشید، چراکه فرشتگان شب و روز از محافظان اعمال، نزد فرشتگانی که در حائر حسینی هستند حاضر می‌شوند پس با آنها مصافحه می‌کنند و آنها از شدّت گریه به آنها پاسخ نمی‌دهند، پس در انتظار آنها می‌مانند تا خورشید به حدّ زوال برسد و تا وقتی که فجر نورافشانی کند، پس آنگاه با آنها تکلّم می‌کنند و از امور آسمان از آنها سؤال می‌کنند، امّا ما بین این دو وقت، پس سخن نمی‌گویند و از گریه و دعا خسته نمی‌شوند و در این وقت چیزی آنها را از یارانشان مشغول نمی‌کند، همانا وقتی که شما سخن می‌گویید آنها به شما مشغول می‌شوند.
پس ای زائر عزیز! چه نیکوست در جایی که محلّ تردّد فرشتگان و قدسیان ملکوت است، به جای سخنان بی ثمر یا گفتگوهای دنیایی و یا گزارش‌های روزمرّه و نرخ اجناس و اشیای خریداری شده، سکوت اختیار کنیم و با تمام وجود مشغول تفکّر و ذکر و دعا و مراقبه و محاسبه و توبه و استغفار و توجّه و تضرّع به سالار شهیدان و سرور سالکان و واصلان کوی دوست باشیم و با اشتغال به سخنان دنیایی، مانع رزق خود و موجب قساوت قلب خود نشویم.
«

60- بر تو باد به فرود آوردن صدا در مشهد حسینی (ع) و در تمامی مشاهد مشرّفه؛ بسیاری از علما این مطلب را ذکر کرده‌اند و به این آیه کریمه، استدلال کرده‌اند:
یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَرْفَعُوا أَصْواتَکُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِی وَ لا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ کَجَهْرِ بَعْضِکُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمالُکُمْ وَ أَنْتُمْ لا تَشْعُرُونَ* إِنَّ الَّذِینَ یغُضُّونَ أَصْواتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولئِکَ الَّذِینَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوی لَهُمْ مَغْفِرَه وَ أَجْرٌ عَظِیمٌ « سوره حجرات، 2 و 3،(ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صداهایتان را از صدای پیامبر بلندتر مسازید، و در سخن با او، مانند بلند حرف زدنتان با همدیگر، بلند حرف مزنید، مبادا که اعمالتان تباه شود و آگاه نباشید؛ بی گمان کسانی که صداهایشان را نزد پیامبر خدا پوشیده می‌دارند، اینانند که خداوند دل‌هایشان را برای تقوا پالوده است؛ ایشان را آمرزش و پاداشی بزرگ است.»
و به این آیه شریفه ضمیمه کرده‌اند که حرمت پیامبر (ص) پس از مرگش، بسان حرمت آن حضرت در دوران حیاتش می‌باشد و حرمت ائمّه هدی (علیهم السلام) بسان حرمت پیامبر اعظم (ص) است. علّامه مجلسی (قدس سره) با استدلال به آنچه ذکر شد می‌گوید:
«آهسته کردن صدا نزد قبر پیامبر (ص) و نیز قبور سایر امامان (علیهم السلام) و آشکار نساختن صدا چه در حال زیارت و چه در غیر زیارت لازم است.» « بحارالأنوار، ج 97، ص 124 و 125.»
و علّامه میرزا حسین نوری، در کتاب «تحیه الزائر» بر رعایت این

ادب پافشاری کرده است و کار کسی را که صدای خود را- حتّی برای اذان- در روضه‌های مقدّسه بالا می‌برد بسیار بد و زشت برمی‌شمارد.
شیخ الطّائفه شیخ محمد طه نجف (قدس سره)] از اعلام و مراجع تقلید نجف قرن چهاردهم هجری قمری [داخل حرم عسکریین (علیهما السلام) شد در حالی که صداها به اذان بلند بود، پس آنها را با این آیه شریفه از این کار بازداشت که می‌فرماید: ما لَکُمْ لا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقاراً « سوره نوح، آیه 13.»؛ (شما را چه می‌شود که از عظمت خداوند، نمی‌ترسید؟).
«علامّه امینی در موسوعه الغدیر، ج 6، جزء 5، ص 200، تحت عنوان(ادب الزّائر عند الجمهور) می‌نویسد:
« نباید زائر در زیارت، صدای خود را بالا ببرد و نباید صدای خود را مخفی کند، بلکه اعتدال را رعایت کند و پایین آوردن صدا، نزد پیامبر 6 ادبی برای همگان است. قاضی عیاض با اسناد خود از ابن حمید نقل کرده است که گفت: ابوجعفر منصور،] خلیفه عبّاسی[، در مسجد رسول خدا 6 با(مالک) مناظره می‌کرد پس مالک به او گفت: ای امیرالمؤمنین! صدایت را در این مسجد بالا نبر، پس خداوند تعالی گروهی را تأدیب فرمود و فرمود:« صداهایتان را از صدای پیامبر بلندتر مسازید» و گروهی را ستود، پس فرمود:« بیگمان کسانی که صداهایشان را نزد پیامبر خدا] آهسته و[پوشیده می‌دارند)، و گروهی را سرزنش فرمود پس فرمود:(بی گمان کسانی که تو را از پشت در حجره‌ها صدا می‌زنند)، و بیگمان، حرمت او پس از مرگ بسان حرمت او در دوران حیات می‌باشد، پس ابوجعفر منصور دوانیقی برای زیارت خاضع شد و گفت: ای اباعبدالله(مالک بن انس)، آیا روی به قبله کنم و دعا کنم یا روی به رسول خدا 6 کنم؟ پس گفت: چرا روی خود را از او برگردانی در حالی که او وسیله تو و وسیله پدرم آدم(ع) به سوی خداوند متعال در روز قیامت می‌باشد!
بلکه روی خود به سوی او کن و از او طلب شفاعت کن تا خداوند تو را شفاعت کند و بپذیرد، خداوند متعال فرمود:« و اگر هنگامی که به خویشتن ستم کردند به نزد تو می‌آمدند و از خداوند آمرزش می‌خواستند و پیامبر هم برایشان آمرزش می‌خواست، خداوند را توبه پذیر مهربان می‌یافتند.»
علّامه طباطبایی 1 در تفسیر المیزان، ج 18، ص 454 ذیل آیه 2 سوره حجرات می‌نویسد:« منظور از این که می‌فرماید:« صدای خود را بلندتر از صدای رسول الله نکنید، این است که وقتی با آن جناب صحبت می‌کنید، صدایتان بلندتر از صدای آن جناب نباشد، چون به طوری که گفته‌اند دو عیب در این عمل هست: یا منظور شخصی که صدای خود را بلند می‌کند این است که توهینی به آن جناب کرده باشد که این کفر است و یا منظوری ندارد و تنها شخصی بی ادب است که رعایت مقام آن جناب را

نمی‌کند و این خلاف دستور است. چون مسلمانان دستور دارند آن جناب را احترام و تعظیم کنند. می‌فرماید: وَ لا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ، با آن جناب، آن طور که با یکدیگر صحبت می‌کنید، داد و فریاد نکنید، چون رعایت احترام و تعظیم آن جناب، اقتضا دارد، در هنگام تخاطب، گوینده صدایش کوتاهتر از صدای آن حضرت باشد. پس به طور کلّی، با صدای بلند صحبت کردن فاقد معنای تعظیم است و با بزرگان به صدای بلند صحبت کردن، نظیر مردم عادی، خالی از اسائة ادب و وقاحت نیست.»(ترجمه تفسیر المیزان، سید محمدباقر موسوی همدانی، و چاپ عربی تفسیر، ج 18، ص 335.)

جناب محدّث قمی در هدیه الزّائرین، ص 37 و 38، ادب سی‌ام می‌نویسد:« بلند نکردن صدای خود در وقت زیارت، چنانچه علّامه مجلسی و غیره تصریح نموده‌اند و مستند عمومات اخفای ذکر و آیه شریفه یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَرْفَعُوا أَصْواتَکُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِی، و روایت و حدیث طویل(کافی) که در باب دفن حضرت مجتبی(ع) و منع عایشه است و مقام را گنجایش تفصیل آن نیست. و شیخ ما علّامه نوری- طاب ثراه- که بعد از ذکر آیه شریفه و حدیث فرموده که مرحوم مجلسی در کتاب(بحار) و(تحفه) از این آیه و روایت استظهار فرموده که بلند نمودن آواز در حرم مطهّر نبوی و مشاهد شریفه چه در زیارت و چه در غیر آن منهی و مذموم است. و چه نیک فرموده و این ادبی است خاصّ که در مرحله احترام و تعظیم رسول خدا و ذریه طاهره‌اش- صلوات الله علیهم- به آن امتیاز و اختصاص داده و پرده ناموسی برای تکریم و توقیر ایشان در میانشان گذاشته است پس هر که آواز را بلند کند هر چند در عبادتی باشد که بلند نمودن صدا در آن ممدوح باشد مانند اذان، پرده ناموس الهی را دریده، بلند نمودن آواز در اذان مرغوب است امّا در مکان مرتفع مثل مناره و بام و مساجد و امثال آن، که این محذور و مزاحمتی برایش نیست، چنانچه در این جاست و نظیر آن که چشم پیغمبر یا امامی در خواب رفته، جاهلی برای نماز با آواز بلند اذان گوید و خواب را از چشم ایشان بیرون برد، و از این جا معلوم می‌شود، قباحت و شناعت آنچه متعارف و مرسوم شده در حرم مطهّر علوی و بقعه منوّره حسینی 8 که در اوقات نماز، خصوص در صبح و شام، جماعت بسیاری که گاه شود عدد ایشان زیاده باشد از عدد گوش کنندگان به غایت بلندی آواز، برخیزند اذان گویند و دعا کنند و صداها درهم پیچد و فقرات اذان در یکدیگر مخلوط شود، عابدان محلّ را از زائرین و نماز گزاران و متضرّعین و گریه کنندگان، از کار خود باز دارند و داخل در زمره(صادّین عن سبیل الله) شوند، و پاس حرمت نبوّت و امامت را از هم درند و حکایت اذان را که از مستحبّات اکیده است از میان برند، چه سامع نداند که کدام را حکایت کند، با این مفاسد و غیر آن گمان دارد ثوابی برده و به فیضی رسیده و حال آن که می‌بایست از منکرات شرع شمرده شود نه عبادات، و در موبقات داخل شود نه قربات».

ادب حضور در محضر معصومان: چه در دوران حیات ظاهری، و چه پس از شهادت آن بزرگواران، اقتضا می‌کند، انسان در حرکات و سکنات خود به گونه‌ای باشد که حشمت و جلالت اهل عصمت و پیشوایان ربّانی مراعات شود. کسی که معرفت به عظمت محضر اولیای الهی داشته باشد خود را در همه جا و به ویژه در حرم مطهّرشان- که محلّ تابش انوار قدس و عظمت تجلّیات ربّانیه آنهاست- در محضر آنها می‌بیند؛ متأسّفانه مشاهده

می‌کنیم که برخی از مردم در مشاهد ائمّه: و دیگر اولیای دین، صدای فریادشان- چه برای صلوات آن هم با صدای بلند و چه برای اذان، چه برای ذکر مصائب آل الله: و چه در حالات معمولی و گفت و گوی شخصی- بلند است و این مطابق با آیات شریفه و روایات اهل بیت عصمت و طهارت:، خلاف ادب حضور است. امام صادق(ع) می‌فرماید:
« و شیعتنا من لایعدو صوته سمعه»؛ شیعه ما کسی است که صدایش از گوش او تجاوز نمی‌کند.»(بحارالأنوار، ج 65، ص 180 به نقل از کافی)، کنایه از این که به جز موارد ضروری که نیاز به بالا بردن صداست، اساساً یک شیعه در تمامی حالات، اهل داد و فریاد نیست. حضرت حق در قرآن کریم، سوره لقمان، آیه 19 می‌فرماید:
وَ اقْصِدْ فِی مَشْیکَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِکَ إِنَّ أَنْکَرَ الأَصْواتِ لَصَوْتُ الْحَمِیرِ؛ و میانه‌روی کن و صدایت را آهسته بدار، چرا که ناخوش ترین آوازها، بانگ درازگوشان‌است.
در بیان حاجات و مناجات با معصومان: نیز بالا بردن صدا، مطلوب نیست. آیا هدف این است که دیگران حاجات و مناجات ما را بشنوند یا خداوند و حضرات معصومان:؟ اگر هدف، دیگران است، از دیگران چه سودی حاصل است و چرا در مشاهد مشرّفه؟ و اگر هدف، خداوند و معصومان: است که گفته و ناگفته به سرّ درون همگان احاطه دارند، خداوند در سوره ملک، آیه 13 و 14 می‌فرماید: وَ أَسِرُّوا قَوْلَکُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ* أَ لا یعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَ هُوَ اللَّطِیفُ الْخَبِیرُ) و سخن‌تان را چه پوشیده دارید و چه آشکار، او به راز دل‌ها داناست، آیا کسی که آفریده است، علم ندارد؟ و اوست باریک بین آگاه.
»

ص: 103

ح: صلوات بر امام حسین (ع)

61- و بر تو باد به کوشش بسیار در ثنا و ستایش خداوند و صلوات بر محمّد و آل محمّد (علیهم السلام) و به ویژه صلوات بر امام حسین (ع)، سبط

پیامبر (ص) که سید بن طاووس در مصباح الزّائر در زیارت سوم، آن را روایت کرده است و آن چنین است:
«اللّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَصَلِّ عَلَی الْحُسَیْنِ الْمَظْلُومِ الشَّهیدِ قَتِیلِ الْعَبَرَاتِ، وَأَسِیرِ الْکُرُبَاتِ، صَلاةً نَامِیَةً زَاکِیَةً مُبارَکَةً یَصْعَدُ أَوَّلُهاَ وَلَا یَنْفَدُ آخِرُها أَفْضَلَ مَا صَلَّیْتَ عَلَی أَحَد مِنْ أَوْلادِ الانْبِیاءِ وَالْمُرْسَلِینَ یَارَبَّ الْعَالَمِینَ.
اللّهُمَّ صَلِّ عَلَی الْإمامِ الشَّهیدِ الْمَقْتُولِ الْمَظْلُومِ الْمَخْذُولِ، وَالسَّیِّدِ الْقائِدِ، وَالْعابِدِ الزَّاهِدِ، الْوَصِیِّ الْخَلِیفَةِ الْامامِ الصِّدِّیقِ الطُّهْرِ الطَّاهِرِ الطَّیِّبِ الْمُبَارَکِ، وَالرَّضِیِّ الْمَرْضِیِّ، وَالتَّقِیِّ الْهادِی الْمَهْدِیِّ الزَّاهِدِ الذَّائِدِ الْمُجَاهِدِ الْعالِمِ، إِمامِ الْهُدَی، سِبْطِ الرَّسُولِ وَقُرَّةِ عَیْنِ الْبَتُولِ، اللّهُمَّ صَلِّ عَلَی سَیِّدِی وَمَوْلایَ کَماَ عَمِلَ بِطاعَتِکَ، وَنَهَی عَنْ مَعْصِیَتِکَ، وَبالَغَ فِی رِضْوانِکَ، وَأَقْبَلَ عَلَی إِیمانِکَ غَیْرَ قابِلٍ فِیکَ عُذْراً سِرّاً وَعَلانِیَةً یَدْعُو الْعِبادَ إِلَیْکَ، وَیَدُلُّهُمْ عَلَیْکَ، وَقامَ بَیْنَ یَدَیْکَ یَهْدِمُ الْجَوْرَ بِالصَّوابِ، وَیُحْیِی السُّنَّةَ بِالْکِتابِ، فَعاشَ فِی رِضْوانِکَ مَکْدُوداً، وَمَضی عَلَی طاعَتِکَ وَفِی أَوْلِیائِکَ مَکْدُوحاً، وَقَضی إِلَیْکَ مَفْقُوداً، لَمْ یَعْصِکَ فِی لَیْل وَلَا نَهار، بَلْ جاهَدَ فِیکَ الْمُنافِقِینَ وَالْکُفَّارَ.
اللّهُمَّ فَاجْزِهِ خَیْرَ جَزاءِ الصَّادِقِینَ الأَبْرارِ، وَضاعِفْ عَلَیْهِمُ الْعَذابَ وَلِقاتِلِیهِ الْعِقابَ، فَقَدْ قاتَلَ کَرِیماً، وَقُتِلَ مَظْلُوماً، وَمَضی مَرْحُوماً، یَقُولُ: أَنَا ابْنُ رَسُولِ اللّهِ مُحَمَّد وَابْنُ مَنْ

زَكّى وَعَبَدَ، فَقَتَلُوهُ بِالْعَمْدِ الْمُعْتَمَدِ، قَتَلُوهُ عَلَى الْايمَانِ، وَأَطَاعُوا فِى قَتْلِهِ الشَّيْطَانَ، وَ لَمْ يُراقِبُوا فِيهِ الرَّحْمَانَ. اللّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى سَيِّدِى وَمَوْلاىَ صَلاةً تَرْفَعُ بِهَا ذِكْرَهُ، وَتُظْهِرُ بِهَا أَمْرَهُ، وَتُعَجِّلُ بِهَا نَصْرَهُ، وَاخْصُصْهُ بِأَفْضَلِ قِسَمِ الْفَضائِلِ يَوْمَ الْقِيامَةِ، وَزِدْهُ شَرَفاً فِى أَعْلَى عِلِّيِّينَ، وَبَلِّغْهُ أَعْلَى شَرَفِ الْمُكَرَّمِينَ، وَارْفَعْهُ مِنْ شَرَفِ رَحْمَتِکَ فِى شَرَفِ الْمُقَرَّبِينَ فِى الرَّفِيعِ الأَعْلَى، وَبَلِّغْهُ الْوَسِيلَةَ، وَالْمَنْزِلَةَ الْجَلِيلَةَ، وَالْفَضْلَ وَالْفَضِيلَةَ، وَالْكَرامَةَ الْجَزِيلَةَ. اللّهُمَّ فَاجْزِهِ عَنَّا أَفْضَلَ مَا جازَيْتَ إِماماً عَنْ رَعِيَّتِهِ وَصَلِّ عَلَى سَيِّدِى وَمَوْلاىَ كُلَّما ذُكِرَ وَكُلَّما لَمْ يُذْكَرْ، يَا سَيِّدِى وَمَولاىَ أَدْخِلْنِى فِى حِزْبِکَ وَزُمْرَتِکَ، وَاسْتَوْهِبْنِى مِنْ رَبِّکَ وَرَبِّى فَإِنَّ لَکَ عِنْدَ اللّهِ جاهاً وَقَدْراً وَمَنْزِلَةً رَفِيعَةً، إِنْسَأَلْتَ أُعْطِيتَ، وَإِنْ شَفَعْتَ شُفِّعْتَ، اللّهَ اللّهَ فِى عَبْدِکَ وَمَولاکَ لَا تُخَلِّنِى عِنْدَ الشَّدَائِدِ وَالأَهْوَالِ لِسُوءِ عَمَلِى، وَقَبِيحِ فِعْلِى، وَعَظِيمِ جُرْمِى، فَإِنَّکَ أَمَلِى وَرَجَائِى وَثِقَتِى وَمُعْتَمَدِى وَوَسِيلَتِى إِلَى اللّهِ رَبِّى وَرَ بِّکَ لَمْ يَتَوَسَّلِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللّهِ بِوَسِيلَةٍ هِىَ أَعْظَمُ حَقّاً، وَلَا أَوْجَبُ حُرْمَةً، وَلَا أَجَلُّ قَدْراً عِنْدَهُ مِنْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ لَا خَلَّفَنِىَ اللّهُ عَنْكُمْ بِذُنُوبِى، وَجَمَعَنِى وَإِيَّاكُمْ فِى جَنَّةِ عَدْنٍ الَّتِى أَعَدَّها لَكُمْ وَلَاوْلِيائِكُمْ إِنَّهُ خَيْرُ الْغافِرِينَ وَأَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ. اللّهُمَّ أَبْلِغْ سَيِّدِىوَمَوْلاىَ تَحِيَّةً كَثِيرَةً وَسَلاماً وَارْدُدْ عَلَيْنا مِنْهُ السَّلامَ إِنَّکَجَوادٌ كَرِيمٌ، وَصَلِّ عَلَيْهِ كُلَّما

ذُکِرَ السَّلامُ وَکُلَّما لَمْ یُذْکَرْ یَا رَبَّ الْعالَمِینَ.» «هدیة الزّائرین و بهجه الناظرین، شیخ عباس قمی، ص 129 و 130؛ بحارالأنوار، ج 98، ص 225 و 226، مصباح الزّائر، ص 248- 249» از امام صادق در باب کیفیت صلوات بر او روایت شده است که نزد دو کتف او، پشت قبر می‌ایستی] پس بر پیامبر (ص) و بر حسین (ع) صلوات می‌فرستی [. « کامل الزّیارات، باب 80، ص 425، ح 4 و باب 98، ص 494، ح 14.»
62- قبر را لمس کن «.(استلام) مطابق با(مجمع البحرین، ج 6، ص 90) یعنی لمس یا با بوسه یا با دست که ما معنای لمس با دست را در اینجا ترجیح دادیم.« استلم القبر»، مصباح الکفعمی، ص 499» و از تمامی جوانب آن، بر آن بوسه بزن و یکبار گونه راست خود را بر آن قرار ده پس آنگاه گونه چپ خود را و در دعا و درخواست، اصرار بورز و لجاجت کن و دست خود را بر تمام بدن خود بگذران چراکه این کار به اذن الهی، امان و حرز است از هر چه می‌ترسی و از آن دوری می‌کنی. «کامل الزّیارات، باب 84، ص 439؛ بحارالأنوار، ج 98، ص 262»
63- خود را بر قبر شریف می‌افکنی و با دلی خاشع و چشمی گریان بر آن بوسه می‌زنی. « المزار، ابن المشهدی، ص 422 و المزار، شیخ مفید، ص 157»
64- گونه‌های خود را با تربت قبر شریف آن حضرت- با تضرّع و گریه- خاک آلود کن و در بسیاری از زیارات به استحباب (تعفیر) « در لغت نامه دهخدا، لغت(تعفیر) این گونه معنی شده است: خاک آلوده کردن، در خاک گردانیدن، در خاک غلطانیدن، به خاک آغشتن.» با این گفتار، اشاره شده است که:
«بر تأسفم بر آنچه از من سر زده است و بر آغشته شدن و نهادن

چهره‌ام در محضرت، بر خاک و تربت قبر فرزند پیامبرت ...] رحم کن [.» « کامل الزیارات، باب 79، ص 411.»
و به این گفتار که:
«چقدر مشتاق بوسه بر آستانتان و داخل شدن با اجازه شما در درهای] رحمت [شما و آغشته کردن چهره بر خاک پاک و خوشبوی شما هستم.» « بحارالانوار، ج 99، ص 204 و 205.»
و بر چهره نهادن و مالیدن تربت امام حسین (ع) از راه دور نیز مطابق با روایت شیخ طوسی در «مصباح المتهجّد» و سید بن طاووس در «مصباح الزّائر» از امام صادق (ع)، مورد دستور و امر است، که حضرت فرمود: «پس آنگاه روی خود را در زمین بر خاک گزار و با آن بیامیز.» « همان، ج 98، ص 305، مصباح المتهجّد، ص 784 و مصباح الزّائر، ص 265.»

ط: طواف بر قبر شریف

65- دور ضریح مطهّر بگرد و از چهار جانب بر آن بوسه زن، چنانکه در «المزار» شیخ مفید و «مصباح الزائر» و «الاقبال» سید بن طاووس و «المزار» شهید اوّل منقول است « الاقبال، ج 3، ص 342؛ مصباح الزّائر، ص 242 و 293؛ المزار ابن المشهدی، ص 299؛ بحارالأنوار، ج 98، ص 336 به نقل از مزار شیخ مفید و سید بن طاووس؛ المزار، شهید اوّل، ص 145.
»، و در حدیث ابوحمزه ثمالی از امام صادق نقل شده است که فرمود: «در حائر بگرد در حالی که می‌گویی:

«يا مَنْ إلَيْهِ وَفَدْتُ، وَإلَيْهِ خَرَجْتُ، وَبِهِ اسْتَجَرْتُ، وَإلَيْهِ قَصَدْتُ، وَإلَيْهِ بِابْنِ نَبيِّهِ تَقَرَّبْتُ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَمُنَّ عَلىَّ بِالجَنَّةِ، وَفُكَّ رَقَبَتى مِنَ النّارِ، اللّهُمَّ ارْحَمْ غُرْبَتى وَبُعْدَ دارى، وَارْحَمْ مَسِيرى إلَيْكَ وَإلى ابْنِ حَبِيبِكَ، وَاقْلِبْنى مُفْلِحاً مُنْجِحاً قَدْ قَبِلْتَ مَعْذِرَتى وَخُضوعى وَخُشُوعى عِنْدَ إمامى وَسَيِّدى وَمَولاىَ، وَارْحَمْ صَرْخَتى وَ بُكائى وَهَمِّى وَجَزَعى وَحُزْنى، وَما قَدْ باشَرَ قَلْبى مِنَ الجَزَعِ عَلَيْهِ، فَبِنِعْمَتِكَ عَلىَّ وَبِلُطْفِكَ لى خَرَجْتُ إلَيْهِ، وَبِتَقْوِيَتِكَ إيّاىَ، وَصَرْفِكَ المَحذُورِ عَنِّى، وَكِلاءَتِكَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهارِ لى، وَبِحفْظِكَ وَكَرامَتِكَ إيّاىَ، وَكُلِّ بَحْرٍ قَطَعْتُهُ، وَكُلِّ وادٍ وَفَلاةٍ سَلَكْتُها، وَكُلِّ مَنزلٍ نَزَلْتُهُ، فَأنْتَ حَمَلْتَنى فى الْبَرِّ وَالبَحْرِ، وَأنْتَ الَّذى بَلَغْتَنى وَوَفَّقتَنى وَكَفَيْتَنى، وَبِفَضْلِ مِنْكَ وَوِقايَةٍ بَلَغْتُ، وَكانَتِ المِنَّةُ لَكَ عَلىَّ فى ذلِكَ كُلِّهِ، وأثَرى مَكْتُوبٌ عِنْدَكَ وَاسْمى وَشَخْصِى، فَلَكَ الحَمْدُ عَلى ما أبْلَيْتَنى وَاصْطَنَعْتَ عِنْدى، اللّهُمَّ فَارْحَمْ فَرَقى مِنْكَ، وَمُقامِى بَينَ يَدَيْكَ وَتَمَلُّقى، وَاقْبَلْ مِنِّى تَوَسُّلى إلَيْكَ بِابْنِ حَبِيبِكَ، وَصَفْوَتِكَ وَخِيرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، وَتَوَجُّهِى إلَيْكَ، وَأقِلْنى عَثْرَتى، وَاقْبَلْ عَظيمَ ما سَلَفَ مِنّى، وَلا يَمْنَعُكَ ما تَعْلَمُ مِنّى مِنَ الْعُيوبِ وَالذُّنُوبِ وَالإسْرافِ عَلى نَفْسى، وَإنْ كُنْتَ لى ماقِتاً فَارْضَ عَنِّى، وَإنْ كُنْتَ عَلىَّ ساخِطاً فَتُبْ عَلىَّ، إنَّكَ عَلى كُلِّ شَىءٍ قَديرٌ، اللّهُمَّ اغْفِرْ لى وَلِوالِدَىَّ وَارْحَمْهُما كَما رَبَّيانى صَغيراً وَاجْزِهِما عَنِّى خَيْراً، اللّهُمَّ اجْزِهِما بِالإحْسانِ إحْساناً وَبِالسَّيِّئاتِ غُفْراناً، اللّهُمَّ أدْخِلْهُما الجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ، وَحَرِّمْ وُجُوهَهُما عَنْ عَذابِكَ، وَبَرِّدْ

عَلَيْهِما مَضاجِعَهُما، وَافْسَحْ لَهُما فی قَبرِيْهما، وعَرِّفْنيهما فی مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِکَ وَجَوارِ حَبِيبِکَ مُحَمَّدٍ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمْ» « کامل الزّيارات، باب 79، ص 423 و 424.».
به اين طواف مستحبّ، در زيارت جامعه‌ای که شيخ ما، محمّد بن المشهدی در کتاب «المزار» خود و سيد بن طاووس در «مصباح الزّائر» روايت کرده‌اند، اشاره شده است و اين دو بزرگوار گفتند: اين روايت از ائمه (عليهم السلام) نقل شده است به اين فرمايش که:
«بِأَبی وَ أُمّی يا آل المُصْطَفی إِنّا لا نَمْلِکُ إِلا أَنْ نَطوُف حَوْلَ مَشاهِدِکُمْ وَ نَعزّی فيها أَرْواحکُم عَلی هذِهِ الْمَصائِبِ الْعَظيمَه» « بحارالأنوار، ج 97، ص 126؛ المزار ابن المشهدی، ص 299؛ مستدرک الوسائل، ج 10، ص 366، مصباح الزّائر، ص 465.»
«پدر و مادرم به فدای شما ای خاندان مصطفی! ما جز طواف پيرامون مشاهد شما و تعزيه و تسليت ارواح شما بر اين مصائب با عظمت در اين مشاهد، مالک چيزی نيستيم.»
امير مؤمنان (ع) در مسير حرکتشان به سوی حائر مقدّس حسينی (ع)، بر گرد حائر، طواف فرمودند، در «کامل الزيارات» و «التهذيب» به اسناد از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود:
«امير مؤمنان (ع) با مردمان حرکت می‌کردند تا اين که يک ميل يا دو ميل مانده به کربلا، بر آنها پيشی گرفتند تا اين که به کشته گاه شهيدان رسيدند، پس آنگاه فرمود: در اين جا دويست پيامبر و دويست وصی پيامبر و دويست سبط پيامبر (نوه)، قبض روح شدند که همگی آنها به دست پيروانشان شهيد شدند، پس حضرت

سوار بر استر خود، در حالی که پای خود را از رکاب بیرون آورده بودند بر آن مکان طواف کردند و شروع کردند به خواندن این گفتار:
«مُنَاخُ رِکَابٍ وَ مَصَارِعُ الشُهَدَاءَ لَا یسْبِقُهُمْ مَنْ کَانَ قَبْلَهُمْ وَ لَا یلْحَقُهُمْ مَنْ کَانَ بَعْدَهُمْ» «کامل الزّیارات، باب 88، ص 453 و 454 و التهذیب، ج 6، ص 72.»
محلّ پیاده شدن سواران و بر زمین افتادن شهیدانی است که از گذشتگان کسی از آنها پیشی نگرفته و از آیندگان کسی به آنها نمی‌پیوندد.
و خداوند سبحان، فرشتگان را به طواف بر قبر امام حسین (ع) سبط پیامبر (ص)- متعبّد ساخته است؛ از هر آسمان، صد هزار فرشته، و امین وحی، جبرئیل، پیامبر اعظم (ص) را از این مطلب آگاه کرد که در حدیثی طولانی که ابن قولویه در «کامل الزّیارات» آن را روایت کرده است منقول است، جبرئیل گفت: «... و فرشتگان در آن سرزمین هموار، اثری برای قبر سیدالشهدا (ع) بپا می‌دارند تا برای اهل حقیقت، نشانی باشد و سبب رستگاری مؤمنان شود و در هر شب و روزی، صد هزار فرشته از هر آسمانی به گرداگرد آن جمع می‌شوند و بر او صلوات می‌فرستند و نزد او خداوند را تسبیح می‌گویند و برای هر که او را زیارت کند استغفار می‌کنند و نام‌های زائران امّت تو را که برای تقرّب به خداوند و به تو، او را زیارت می‌کنند و نام پدران و قوم و قبیله و شهر آنها را می‌نویسند و در چهره‌هایشان با علامتی از نور عرش خداوند نشانگذاری می‌کنند که: این زائر قبر بهترین شهیدان و فرزند بهترین انبیاست. پس زمانی که روز قیامت فرا رسد از اثر آن

نشانه، نوری ساطع می‌شود که چشم‌ها پوشیده می‌شود و این نور بر آنها دلالت کند و آنها به این نور شناخته شوند و گویا من تو را می‌بینم ای محمّد! که بین من و بین میکائیل می‌باشی در حالی که علی، در مقابل ماست و از فرشتگان خدایی، تعداد بیشماری همراه ما هستند و ما از بین خلایق از آن نشانه‌ای که در چهره آنهاست، آنها را می‌یابیم تا این که خداوند آنها را از هول و ترس و شداید آن روز آنها را نجات می‌دهد.» «کامل ا لزّیارات، باب 88، ص 444 و 448.»
و به طواف فرشتگان در زیارتی که سید در «مصباح الزّائر» و غیر آن وارد کرده است اشاره شده است بدین گفتار که:
«السَّلامُ عَلَیکَ وَ عَلی مَلائِکَةِ الله الْمُرَفْرَفینَ حَولَ قُبَّتِکَ الْحافّینَ بِتُرْبَتِکَ الطّائِفینَ بِعَرْصَتِک» « بحارالأنوار، ج 98، ص 237؛ مصباح الزّائر، ص 230.» سلام بر تو و بر فرشتگان خدایی که بر گرد قبّه تو پرواز می‌کنند و بر تربت تو گرد هم می‌آیند و به عرصه] بارگاه [تو طواف می‌کنند.
و این ادب (طواف) در همه مشاهد مقدّسه رعایت می‌شود و حضرت صدّیقه کبری، فاطمه زهرا (س) بر گرد قبر پدر بزرگوارش در حالی که گریه می‌فرمود، طواف می‌کرد و می‌فرمود:
«انّا فَقَدْناکَ فَقْدَ الارْض وابِلَها» « تفسیر قمی، ج 2، ص 157؛ مستدرک الوسائل، ج 10، ص 366.
ما تو را از دست دادیم مانند سرزمینی که از باران محروم شود و قوم تو مختلّ ماند بیا ببین که چگونه از راه منحرف شدند(ترجمه از نهج الحیاة، محمد دشتی، ص 191 و 192)»؛ و امام محمد بن علی الجواد (ع) بر گرد قبر رسول الله (ص) طواف می‌فرمود. « بحارالأنوار، ج 97، ص 127.«
محمّد بن ابوالعلاء می‌گوید: از یحیی بن اکثم قاضی سامرّا شنیدم که گفت: روزی داخل شدم و قبر رسول الله 6 را طواف می‌کردم، دیدم که محمّد بن علی الرضا(ع) به گرد قبر طواف می‌کند پس در باب مسائلی که نزد من بود با او مناظره کردم ...» از مباحث ذکر شده نتیجه گرفته می‌شود که:
الف: اصل طواف بر قبور معصومین: امری مطلوب و پسندیده است.
ب: طواف به معنای حرکت و راه رفتن پیرامون قبر یا ضریح است نه طواف مخصوص کعبه معظّمه که هفت شوط می‌باشد. پس این طواف، عدد مخصوص و کیفیت خاصّ ندارد.
ج: بهتر است طواف برای بجا آوردن ادعیه و اعمال باشد چنان که علّامه مجلسی فرموده است.
د: چون طواف، کیفیت مخصوص ندارد، پس نیازی به دور زدن کامل قبر یا ضریح نمی‌باشد

«

ص: 112

66- و بر تو باد به «سعی» «خلیل بن أحمد فراهیدی در« العین» ج 2، ص 825 و 826 می‌نویسد:« سعی یعنی دویدن غیر شدید و هر عملی از خیر یا شرّ نیز سعی است» و راغب نیز در« مفردات» ص 238 می‌نویسد:« سعی راه رفتن سریع است و آن کمتر از دویدن است ... و سعی مختصّ به راه رفتن میان صفا و مروه است.»» در حرم شریف، پس در حدیث «جابر جعفی» از امام صادق (ع) منقول است: «پس آنگاه (سعی) می‌کنی، پس به هر قدمی که برمی‌داری و بر زمین می‌نهی، برای تو بسان ثواب کسی است که در راه خداوند در خون خود آغشته شده است.» « کامل الزّیارات، باب 79، ص 376.». و امر به (برداشتن گام‌های کوتاه در سعی) « مصباح المتهجّد، ص 718؛ به سوی حائر حسینی(ع) توجّه کن و بر تو باد به سکینه و وقار و گام‌های خود را کوتاه بردار چراکه خداوند متعال به هر گامی برای تو یک حج و یک عمره می‌نویسد و با قلبی خاشع و چشمی گریان حرکت کن.
» وارد شده است و در زیارت عاشورا از راه دور، تصریح به سعی شده است که در حدیثی از امام صادق (ع)، که شیخ طوسی در «مصباح المتهجّد» آن را روایت کرده است منقول است که فرمود: «پس آنگاه از جایگاهی که تو در آن هستی اگر

صحراست یا سرزمینی وسیع یا هر جای دیگری، با گام‌هایی، (سعی) می‌کنی و در آن حال می‌گویی:
«إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیهِ راجِعُونَ رضاً بِقَضاءِ اللهِ وَ تَسْلیماً لأَمْرِه»
و در آن حال باید با دلی شکسته و اندوهبار باشی و بسیار ذکر خداوند سبحان و استرجاع «انّا للّه و انّا إلیه راجعون» بخوان، پس هنگامی که از سعی خود و کار خود فراغت یافتی، پس در جایگاهی که در آن نماز گزاردی بایست». « همان، ص 783.» و سید در «مصباح الزّائر» « مصباح الزّائر، ص 263:» آن را به لفظ مذکور روایت کرده است و در «الاقبال» آمده است:
«پس آنگاه از جایگاهی که نماز گزاردی به قدر سی ذراع، سعی می‌کنی، پس اگر نتوانستی، هفت بار، به مقدار چهارده ذراع می‌روی یا می‌آیی به جایگاهی که در آنجا نماز گزاردی، در حالی که در هر بار از سعی خود، هفت بار می‌گویی:
«انّا للهِ وَ انّا الیه راجعون، رضاً بقضاء الله وَ تسلیماً لَامْره»
و تو در این حال باید دل شکسته و اندوهناک و عزادار و غمزده و متأسّف باشی. « الاقبال، ج 3، ص 66، هر ذراع مساوی با 44 سانتی متر است پس چهارده ذراع مساوی با 6 متر و 16 سانتی متر است.
بحثی پیرامون سعی»
سعیی که در اینجا مطرح است به کیفیت سعیی که در حج یا عمره که هفت بار، ما بین صفا و مروه است نمی‌باشد. این که برخی از دوستداران حضرت اباعبدالله الحسین (ع) به صورت هروله، هفت بار سعی بین حرمین شریفین می‌کنند، این کار بدعت است امّا سعی به معنای حرکت با کیفیتی که سید بیان فرمود و با توجّه و مراقبه حرکت کردن، مطابق با روایات است و در هر گامی ثواب‌های بسیار نهفته است. آیةالحق، عارف واصل و موحّد کامل حضرت آیت‌الله العظمی آقا سید علی آقا قاضی طباطبایی تبریزی (رضوان الله تعالی علیه)، می‌فرمودند: «ثواب رفت و آمد بین حرم شریف حضرت اباعبدالله (ع) و حضرت اباالفضل (ع) از سعی بین صفا و مروه بیشتر است.»] به نقل از (عطش) ص 254 [

67- بر تو باد به اتمام نماز نزد امام حسین (ع)، در حدیث است که فرمود: «طیب (پاکیزه) را زیارت کن و نزد او نماز را تمام بگزار. گفت: آیا نماز را نزد او تمام بخوانم؟ فرمود: تمام بخوان. گفتم: برخی از اصحاب ما تقصیر (شکسته خواندن نماز) را روایت می‌کنند فرمود: این کار را تنها برای ضعیفان انجام می دهند.» «کامل الزّیارات، باب 82، ص 429، حدیث 1.» «در کامل الزّیارات، باب 82، ص 430، حدیث چهارم آمده است:
امام صادق(ع) فرمودند: در چهار موطن نماز را تمام بخوان: در مسجد الحرام، در مسجد النّبی و مسجد کوفه و حرم امام حسین(ع)؛ در مجامع روایی، روایات زیادی در این باب موجود است. در این موضوع به نظر مراجع معظّم تقلید باید عمل کرد.»
68- هر اندازه دوست داری در حائر حسینی، نزد آن حضرت، اقامت کن امّا آنجا را خوابگاه خود قرار مده «بحارالأنوار، ج 98، ص 261.»، و شیخ شهید ما از جمله آداب زیارت، (تعجیل خروج هنگام تمام شدن زیارت برای بزرگداشت حرمت حرم و زیاد شدن شوق) « الدروس الشرعیه، ج 2، ص 24.» را برشمرده است.
69- و بر تو باد به تلاوت مقداری از قرآن کریم و اهدای ثواب آن به صاحب مشهد، چنان که شهید اوّل در کتاب «الدّروس» و کفعمی در

ص: 115
«المصباح» و غیر این دو بزرگوار، بدان تصریح کرده‌اند. «. همان، ص 23: ادب هشتم: تلاوت قسمتی از قرآن نزد ضریح و اهدای آن به زیارت شونده و آن که سود می‌برد زائر است و در این کار، بزرگداشت و تعظیم زیارت شونده است. همچنین کفعمی در مصباح ص 507 چنین گفته است.»

70- هر زمان که امام حسین (ع) را زیارت کردی و خواستی از محضر آن حضرت خارج شوی، پس خود را بروی قبر بیفکن « چون امروزه قبر مطهّر داخل ضریح است باید گفت: خود را به ضریح بچسبان.» (یا خود را به قبر بچسبان) و بر آن بوسه بزن و بگو:
«السَّلامُ عَلَیْکَ یَا مَوْلایَ، السَّلامُ عَلَیْکَ یَا حُجَّةَ اللّهِ، السَّلامُ عَلَیْکَ یَا صِفْوَةَ اللّهِ، السَّلامُ عَلَیْکَ یَا خَالِصَةَ اللّهِ، السَّلامُ عَلَیْکَ یَا قَتِیلَ الظَّماءِ، السَّلامُ عَلَیْکَ یَا غَرِیبَ الْغُرَباءِ، السَّلامُ عَلَیْکَ سَلامَ مُوَدِّع لَا سَئِم وَلَا قَال، فَإِنْ أَمْض فَلا عَنْ مَلالَة، وَإِنْ أَقِمْ فَلا عَنْ سُوءِ ظَنٍّ بِما وَعَدَ اللّهُ الصَّابِرِینَ، لَا جَعَلَهُ اللّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّی لِزِیارَتِکَ، وَرَزَقَنِیَ اللّهُ الْعَوْدَ إِلی مَشْهَدِکَ، وَالْمُقامَ بِفِنائِکَ، وَالْقِیامَ فِی حَرَمِکَ، وَإِیَّاهُ أَسْأَلُ أَنْ یُسْعِدَنِی بِکُمْ، وَیَجْعَلَنِی مَعَکُمْ فِی الدُّنْیاوَالآخِرَة» « الاقبال، ج 3، ص 346 و 345(فصل 53) و بحارالأنوار، ج 98، ص 268.»

ل: زيارت حضرت اباالفضل العبّاس (ع)

70- قبر حضرت عبّاس بن على (عليهما السلام) را كه در كنار فرات در مقابل حائر حسينى (ع) است زيارت كن، پس بر باب سقيفه «منظور از درِ سقيفه همان درِ حرم است، در گذشته به جاى ضريح، سقيفه و سايبانى بر روى قبور مطهّره قرار داشته است.» بايست و بگو:
«سَلامُ اللّهِ وَسَلامُ مَلائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ، وَأَنْبِيائِهِ الْمُرْسَلِينَ، وَعِبادِهِ الصَّالِحِينَ، وَجَمِيعِ الشُّهَداءِ وَالصِّدِّيقِينَ، الزَّاكِياتِ الطَّيِّباتِ فِيما تَغْتَدِى وَتَرُوحُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، أَشْهَدُ لَكَ بِالتَّسْلِيمِ وَالتَّصْدِيقِ وَالْوَفاءِ وَالنَّصِيحَةِ لِخَلَفِ النَّبِيِالْمُرْسَلِ، وَالسِّبْطِ الْمُنْتَجَبِ، وَالدَّلِيلِ الْعالِمِ، وَالْوَصِيِّ الْمُبَلِّغِ، وَالْمَظْلُومِ الْمُهْتَضَمِ، فَجَزاكَ اللّهُ عَنْ رَسُولِهِ وَعَنْ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ وَعَنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيْهِمْ أَفْضَلَ الْجَزاءِ بِمَا صَبَرْتَ وَاحْتَسَبْتَ وَأَعَنْتَ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ، لَعَنَ اللّهُ مَنْ قَتَلَكَ، وَلَعَنَ اللّهُ مَنْ جَهِلَ حَقَّكَ، وَاسْتَخَفَّ بِحُرْمَتِكَ، وَلَعَنَ اللّهُ مَنْ حالَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ ماءِ الْفُراتِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قُتِلْتَ مَظْلُوماً، وَأَنَّ اللّهَ مُنْجِزٌ لَكُمْ مَا وَعَدَ كُمْ، جِئْتُكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وافِداً إِلَيْكُمْ وَقَلْبِى مُسَلِّمٌ لَكُمْ، وَأَنَا لَكُمْ تابِعٌ، وَنُصْرَتِى لَكُمْ مُعَدَّةٌ حَتَّى يَحْكُمَ اللّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحاكِمِينَ، فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ عَدُوِّ كُمْ، إِنِّى بِكُمْ وَبِإِيابِكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، وَبِمَنْ خالَفَكُمْ وَقَتَلَكُمْ مِنَ الْكافِرِينَ، قَتَلَ اللّهُ أُمَّةً قَتَلَتْكُمْ بِالايْدِى وَالالْسُنِ.»
« كامل الزّيارات، باب 85، ص 440 تا 442 و هدية الزّائرين، ص 132 تا 134.»

سپس داخل شو و خود را به قبر (ضریح) بچسبان و بگو:
«السَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ الْمُطِیعُ لِلّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِامِیرِ الْمُؤْمِنِینَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ (علیهم السلام)، السَّلامُ عَلَیْکَ وَرَحْمَةُ اللّهِ وَبَرَکاتُهُ وَمَغْفِرَتُهُ وَرِضْوانُهُ عَلَی رُوحِکَ وَبَدَنِکَ، أَشْهَدُ وَأُشْهِدُ اللّهَ أَنَّکَ مَضَیْتَ عَلَی مَا مَضَی عَلَیهِ الْبَدْرِیُّونَ وَالْمُجاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللّهِ، الْمُناصِحُونَ لَهُ فِی جِهادِ أَعْدائِهِ، الْمُبالِغُونَ فِی نُصْرَةِ أَوْلِیائِهِ، الذَّابُّونَ عَنْ أَحِبَّائِهِ، فَجَزاکَ اللّهُ أَفْضَلَ الْجَزاءِ، وَأَکْثَرَ الْجَزاءِ، وَأَوْفَرَ الْجَزاءِ، وَأَوْفَی جَزاءِ أَحَد مِمَّنْ وَفَی بِبَیْعَتِهِ، وَاسْتَجابَ لَهُ دَعْوَتَهُ، وَأَطاعَ وُلاةَ أَمْرِهِ. أَشْهَدُ أَنَّکَ قَدْ بالَغْتَ فِی النَّصِیحَةِ، وَأَعْطَیْتَ غایَةَ الْمَجْهُودِ، فَبَعَثَکَ اللّهُ فِی الشُّهَداءِ، وَجَعَلَ رُوحَکَ مَعَ أَرْواحِ السُّعَداءِ، وَأَعْطاکَ مِنْ جِنانِهِ أَفْسَحَها مَنْزِلًا، وَأَفْضَلَها غُرَفاً، وَرَفَعَ ذِکْرَکَ فِی عِلِّیِّینَ، وَحَشَرَکَ مَعَ النَّبِیِّینَ وَالصِّدِّیقِینَ وَالشُّهَداءِ وَالصَّالِحِینَ وَحَسُنَ أُولئِکَ رَفِیقاً. أَشْهَدُ أَنَّکَ لَمْ تَهِنْ وَلَمْ تَنْکُلْ، وَأَنَّکَ مَضَیْتَ عَلی بَصِیرَة مِنْ أَمْرِکَ، مُقْتَدِیاً بِالصَّالِحِینَ، وَمُتَّبِعاً لِلنَّبِیِّینَ، جَمَعَ اللّهُ بَیْنَنا وَبَیْنَکَ وَبَیْنَ رَسُولِهِ وَأَوْلِیائِهِ فِی مَنازِلِ الْمُحْسِنِینَ فَإِنَّهُ أَرْحَمُ الرَّاحِمِینَ.» «کامل الزّیارات، باب 85، ص 440 تا 442.» و شیخ ما، جناب مفید و ابن المشهدی « المزار شیخ مفید، ص 121؛ التهذیب، ج 6، ص 67؛ بحارالأنوار، ج 98، ص 218 و ج 98، ص 364؛ مصباح الزّائر، ص 214؛ المزار ابن المشهدی، ص 390؛ هدیةالزّائرین، ص 134 و 135.
» و سید بن طاووس فرمودند:

«پس آنگاه به سوی بالای سر برو و دو رکعت نماز بگزار، سپس هر چه خواستی نماز بگزار و خداوند را بسیار بخوان و دعا کن و پس از رکعات نماز بگو:
«اللّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد وَلَا تَدَعْ لِی فِی هذَا الْمَکانِ الْمُکَرَّم وَالْمَشْهَدِ الْمُعَظَّم ذَنْباً إِلّا غَفَرْتَهُ، وَلَا هَمّاً إِلّا فَرَّجْتَهُ، وَلَا مَرَضاً إِلّا شَفَیْتَهُ، وَلَا عَیْباً إِلّا سَتَرْتَهُ، وَلَا رِزْقاً إِلّا بَسَطْتَهُ، وَلَا خَوْفاً إِلّا آمَنْتَهُ، وَلَا شَمْلًا إِلّا جَمَعْتَهُ، وَلَا غائِباً إِلّا حَفِظْتَهُ وَ لَا دَیْناً الّا ادَّیْتَهُ وَلَا حاجَةً مِنْ حَوائِجِ الدُّنْیا وَالآخِرَةِلَکَ فِیها رِضیً وَلِیَ فِیها صَلاحٌ إِلّا قَضَیْتَها یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ.»
سپس به سوی ضریح باز گرد و نزد پا بایست و بگو:
«السَّلامُ عَلَیْکَ یَا أَبَاالْفَضْلِ الْعَبَّاسِ ابْنِ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ، السَّلامُ عَلَیْکَ یَا ابْنَ سَیِّدِ الْوَصِیِّینَ، السَّلامُ عَلَیْکَ یَا ابْنَ أَوَّلِ الْقَوْمِ إِسْلاماً، وَأَقْدَمِهِمْ إِیماناً، وَأَقْوَمِهِمْ بِدِینِ اللّهِ، وَأَحْوَطِهِمْ عَلَی الْاِسْلامِ. أَشْهَدُ لَقَدْ نَصَحْتَ لِلّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِاخِیکَ فَنِعْمَ الأَخُ الْمُواسِی، فَلَعَنَ اللّهُ أُمَّةً قَتَلَتْکَ، وَلَعَنَ اللّهُ أُمَّةً ظَلَمَتْکَ، وَلَعَنَ اللّهُ أُمَّةً اسْتَحَلَّتْ مِنْکَ الْمَحارِمَ، وَانْتَهَکَتْ حُرْمَةَ الاسْلامِ، فَنِعْمَ الصَّابِرُ الْمُجاهِدُ الْمُحَامِی النَّاصِرُ وَالأَخُ الدَّافِعُ عَنْ أَخِیهِ، المُجِیبُ إِلَی طاعَةِ رَبِّهِ، الرَّاغِبُ فِیما زَهِدَ فِیهِ غَیْرُهُ مِنَ الثَّوابِ الْجَزِیلِ، وَالثَّنَاءِ الْجَمِیلِ، وَأَلْحَقَکَ اللّهُ بِدَرَجَةِ آبائِکَ فِی دارِ النَّعِیمِ. اللّهُمَّ إِنِّی تَعَرَّضْتُ لِزِیارَةِ أَوْلِیائِکَ رَغْبَةً فِی ثَوابِکَ،

ص: 119
وَرَجاءً لِمَغْفِرَتِکَ وَجَزِیلِ إِحْسانِکَ، فَأَسْأَلُکَ أَنْ تُصَلِّیَ عَلَی مُحَمَّد وَآلِهِ الطَّاهِرِینَ، وَأَنْ تَجْعَلَ رِزْقِی بِهِمْ دارّاً، وَعَیْشِی بِهِمْ قارّاً، وَزِیارَتِی بِهِمْ مَقْبُولَةً، وَحَیَاتِی بِهِمْ طَیِّبَةً، وَأَدْرِجْنِی إِدْراجَ الْمُکْرَمِینَ، وَاجْعَلْنِی مِمَّنْ یَنْقَلِبُ مِنْ زِیارَةِ مَشاهِدِ أَحِبَّائِکَ مُفْلِحاً مُنْجِحاً قَدِ اسْتَوْجَبَ غُفْرانَ الذُّنُوبِ، وَسَتْرَ الْعُیُوبِ، وَکَشْفَ الْکُرُوبِ، إِنَّکَ أَهْلُ التَّقْوی وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ» « المزار مفید، ص 124؛ مزار ابن المشهدی، ص 391؛ مصباح الزّائر، ص 215.»

م: وداع حضرت اباالفضل العبّاس (ع)

] چون خواستی وداع کنی با حضرت اباالفضل العبّاس (ع)، پس کنار قبر برو و نزد سر بایست و بگو: « همان، ص 125؛ کامل الزّیارات، باب 86، ص 442.
»[
«أَسْتَوْدِعُکَ اللّهَ وَأَسْتَرْعِیکَ وَأَقْرَأُ عَلَیْکَ السَّلامَ، آمَنَّا بِاللّهِ وَبِرَسُولِهِ وَبِکِتابِهِ وَبِمَا جاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللّهِ، اللّهُمَّ فَاکْتُبْنا مَعَ الشَّاهِدِینَ، اللّهُمَّ لَاتَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِیارَتِی قَبْرَ ابْنِ أَخِی رَسُولِکَ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، وَارْزُقْنِی زِیارَتَهُ أَبَداً مَا أَبْقَیْتَنِی، وَاحْشُرْنِی مَعَهُ وَمَعَ آبائِهِ فِی الْجِنانِ، وَعَرِّفْ بَیْنِی وَبَیْنَهُ وَبَیْنَ رَسُولِکَ وَأَوْلِیائِکَ. اللّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد وَتَوَفَّنِی عَلَی الْایمانِ بِکَ، وَالتَّصْدِیقِ بِرَسُولِکَ، وَالْوِلایَةِ لِعَلِیِّ بْنِ أَبِی طالِب وَالأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ

عَلَیهِمَ السَّلامُ، وَالْبَراءَةِ مِنْ عَدُوِّهِمْ، فَإِنِّی رَضِیتُ یَا رَبِّ بِذلِکَ،] وَصَلَّی اللّهُ عَلَی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد [.» «. کامل الزّیارات، باب 86، ص 442 و 443؛ هدیة الزّائرین، ص 135. عبارت داخل قلّاب از کتاب هدیة الزّائرین محدّث قمی است. مصباح المتهجّد، ص 725 و 726؛ التهذیب، ج 6، ص 70؛ المزار ابن المشهدی، ص 392.» پس آنگاه برای خود و پدر و مادرت و برای مردان و زنان مؤمن دعا کن. «. همان، ص 443.»
72- از کربلا باز گرد و آنجا را برای خود وطن مگیر « الکافی، ج 4، ص 587؛ التهذیب، ج 6، ص 76؛ کامل الزّیارات، باب 48، ص 252، حدیث 3.» و شاید این نهی بر بعضی از وجوه توطّن حمل شود نه مطلق توطّن. « در بحارالأنوار، ج 98، ص 115 مرحوم علّامه مجلسی/ بیانی بدین مضمون فرموده است:« شاید نهی از اتّخاذ کربلا به عنوان وطن محمول بر حال تقیه و خوف باشد چنان که در آن روزگاران غالب بود یا بر نهی توقّف نزد قبر مطهّر محمول است نه از حوالی و جوانب قبر مطهّر.»»
73- پس از فراغت از زیارت مأثوره در کتاب‌های اصحاب] و علمای امامیه [، زیارت وداع کن و وداع آن است که به سوی قبر آیی و بدانسان که در اوّل زیارت ایستاده بودی بایستی پس با چهره خود در مقابل قبر قرار گیری «. مصباح المتهجّد، ص 727.»،] و زیارت وداع امام حسین (ع) را بخوانی [.

ن: زیارت وداع امام حسین (ع)

به سند صحیح از امام صادق (ع)، منقول است که] فرمودند:

هنگامی که پس از فراغت از زیارات خواستی وداع کنی پس تا آنجا که می‌توانی بسیار زیارت کن و مقام خود را در نینوا و غاضریه قرار ده، و زمانی که اراده زیارت کردی پس غسل کن و با زیارت وداع زیارت کن، پس وقتی که از زیارتت فراغت یافتی پس با چهره خود مقابل چهره امام قرار بگیر و قبر را لمس کن و بگو: [« کامل الزّیارات، باب 84، ص 437.»

«السَّلامُ عَلَیْکَ یا وَلیَّ اللهِ، السَّلامُ عَلَیْکَ یا أبا عَبْدِاللهِ، أنْتَ لی جُنَّةٌ مِنَ الْعَذابِ، وَهذا أوانُ أنْصِرافی عَنْکَ؛ غَیرَ راغِبٍ عَنْکَ، وَلا مُسْتَبْدِلٍ بِکَ سِواکَ، وَلا مؤثِرٍ عَلَیْکَ غَیرَکَ، وَلا زاهِدٍ فی قُرْبِکَ، وَ جُدْتُ بِنَفْسی لِلْحَدَثانِ، وَتَرَکْتُ الاهْلَ وَالأوطانَ، فَکُنْ لی یَومَ حاجَتی وَفَقْرِی، وَفاقَتی، یَومَ لا یُغْنی عَنّی والِدَیَّ وَلا وَلَدی، وَلا حَمیمِی] وَ لا رَفیقی[وَلا قَریبی، أسْألُ اللهَ الَّذی قَدَّرَ وَخَلَقَ أنْ یُنَفِّسَ بِکَ کَرْبی، وَأسْألُ اللهَ الَّذی قَدَّرَ عَلَیَّ فِراقَ مکانِکَ أنْ لا یَجْعَلَهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنّی وَمِنْ رَجْعَتی، وَأسْألُ اللهَ الَّذی أبْکی عَلَیْکَ عَیْنی أنْ یَجْعَلَهُ سَنَداً لی، وَأسْألُ اللهَ الَّذی نَقلَنی إلَیْکَ مِنْ رَحْلی وَأهْلی أنْ یَجْعَلَهُ ذُخْراً لی، وَأسْألُ اللهَ الَّذی أرانی مَکانَکَ وَهَدانی للتَّسْلیم عَلَیْکَ وَلِزیارَتی إیّاکَ أنْ یُورِدَنی حَوْضَکُمْ، وَیَرْزُقَنی مُرافَقَتَکُمْ فی الجِنانِ مَعَ آبائِکَ الصّالِحینَ صَلّی اللهُ عَلَیْهِمْ أجْمَعین، السَّلامُ عَلَیْکَ یا صَفْوَةَ اللهِ، السَّلامُ عَلی] رَسُولِ الله] مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللهِ، حَبیبِ اللهِ وَصَفْوَتِهِ، وَأمینِه وَرَسُولِهِ،

وَسَيِّدِ النَّبِيِّينَ، السَّلامُ عَلى أمير المؤمنين وَوَصىّ رَسُولِ رَبِّ العالمين، وَقائدِ الغُرِّ المحجّلينَ، السَّلامُ عَلَى الأئمَّةِ الرَّاشِدينَ والمَهْدِيِّينَ، السَّلام عَلى مَنْ فى الحائِرِ مِنْكُم، السَّلامُ عَلى مَلائِكَةِ اللهِ الباقِينَ المقِيمِينَ الْمُسَبِّحينَ، الَّذينَ هُمْ بِأَمْرِ رَبِّهِمْ قائِمونَ، السَّلامُ عَلَيْنا وَعَلى عِبادِ اللهِ الصّالِحينَ، وَالحمْدُ لله رَبِّ العالَمِين».
سپس با انگشت مسبحه (سبّابه) دست راست خود به سوی قبر اشاره کن و بگو:
«سَلامُ اللَّهِ وَ سَلامُ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَنْبِيَائِهِ الْمُرْسَلِينَ وَ عِبَادِهِ الصَّالِحِينَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْكَ وَ عَلَى رُوحِكَ وَ بَدَنِكَ وَ على ذُرِّيَّتِكَ وَ مَنْ حَضَرَكَ مِنْ أَوْلِيَائِكَ أَسْتَوْدِعُكَ اللَّهَ وَ أَسْتَرْعِيكَ وَ أَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ اللَّهُمَّ اكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ»
سپس دستان خود را به سوی آسمان بالا ببر و بگو:
«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِي ابْنَ رَسُولِكَ وَ ارْزُقْنِي زِيَارَتَهُ أَبَداً مَا أَبْقَيْتَنِي اللَّهُمَّ وَ انْفَعْنِي بِحُبِّهِ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ ابْعَثْهُ مَقَاماً مَحْمُوداً إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بَعْدَ الصَّلَاةِ وَ التَّسْلِيمِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ لَا تَجْعَلَهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِي إِيَّاهُ فَإِنْ جَعَلْتَهُ يَا رَبِّ فَاحْشُرْنِي مَعَهُ وَ مَعَ آبَائِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ وَ إِنْ أَبْقَيْتَنِي يَا رَبِّ فَارْزُقْنِي الْعَوْدَ

إِلَيْهِ ثُمَّ الْعَوْدَ بَعْدَ العَوْدِ بِرَحْمَتِکَ یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ، اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِی لِسَانَ صِدْقٍ فِی أَوْلِیَائِکَ وَحَبِّبْ اِلَیَّ مَشاهِدَهُمْ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَا تَشْغَلْنِی عَنْ ذِکْرِکَ بِإِکْثَارٍ عَلَیَّ مِنَ الدُّنْیَا تُلْهِینِی عَجَائِبُ بَهْجَتِهَا وَ تَفْتِنُّی زَهَرَاتُ زِینَتِهَا وَ لَا بِإِقْلَالٍ یُضِرُّ بِعَمَلِی کَدُّهُ وَ یَمْلَأُ صَدْرِی هَمُّهُ وَ أَعْطِنِی مِنْ ذَلِکَ غِنًی عَنْ شِرَارِ خَلْقِکَ وَ بَلَاغاً أَنَالُ بِهِ رِضَاکَ یَا راحِمانُ، السَّلَامُ عَلَیْکُمْ یَا مَلَائِکَةَ اللَّهِ وَ زُوَّارَ قَبْرِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ» « کامل الزّیارات، باب 84، ص 437 تا 439، التهذیب، ج 6، ص 67 و 68؛ المزار مفید، ص 127، مصباح المتهجّد، ص 727.» سپس یک بار گونة راست خود را بر قبر بگذار پس آنگاه بار دیگر گونة چپ خود را بگذار و در دعا و درخواست اصرار بورز، سپس روی خود را به سوی قبور شهیدان بگردان و با آنان وداع کن. « التهذیب، ج 6، ص 68.»

س: وداع قبور شهدا

«اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِی إِيَّاهُمْ وَ أَشْرِكْنِی مَعَهُمْ وَادْخِلْنی فِی صَالِحِ مَا أَعْطَيْتَهُمْ عَلَى نَصْرِهِمْ ابْنَ بِنْتِ نَبِيِّکَ وَ حُجَّتَکَ عَلَى خَلْقِکَ وَ جِهَادِهِمْ مَعَهُ فی سَبيلِکَ اللَّهُمَّ اجْمَعْنَا وَ إِيَّاهُمْ فِی جَنَّتِکَ مَعَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولَئِکَ رَفِيقاً أَسْتَوْدِعُکُمُ اللَّهَ وَ أَقْرَأُ عَلَيْکُمُ

السَّلَامَ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِی الْعَوْدَ إِلَیْهِمْ وَ احْشُرْنِی مَعَهُمْ یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ» « کامل الزّیارات، باب 87، ص 443؛ مصباح المتهجّد، ص 729؛ التهذیب، ج 6، ص 69؛ مزار ابن المشهدی، ص 395» 74- پس آنگاه خارج شو امّا روی خود را تا زمانی که قبر از دیدگانت نهان می‌شود از قبر برنگردان. « تهذیب، ج 6، ص 69؛ مصباح المتهجّد، ص 729؛ المزار مفید، ص 130.» و در کتاب «الدّروس» آمده است: «کسی که از حرم خارج می‌شود عقب عقب راه می‌رود تا زمانی که از دیدگان نهان شود.» « الدروس الشرعیة، ج 2، ص 24: محدّث قمی در هدیه الزائرین در ادب سی و سوم آورده است:« بیرون آمدن از حرم مطهّر به آرامی و اندک اندک و قهقرا یعنی روی خود را به ضریح کرده باشد و پشت به بیرون تا آن که از نظر غایب شود و این ادب علاوه بر آن که موافق تعظیم و توقیر است، در چند حدیث معتبر به آن تصریح شده.»»
75- ترک غسل پس از وداع، در حدیث صفوان از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: «هنگامی که انسان، قبر امام حسین (ع) را زیارت می‌کند، غسل کند و هنگامی که وداع می‌کند، غسل نکند و هنگام وداع دست خود را بر چهره خود کشد» « کامل الزّیارات، باب 75، ص 342، حدیث 1؛ وسائل الشیعة، ج 14، ص 485.» گویا می‌خواهد آن غبار شریف از جسد و بدن او ازاله نشود و از بین نرود.
76- هنگامی که از حایر مقدّس خارج شدی پس بر در، با حالت توجّه به سوی قبله بایست و بگو:
«اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ أَنْ تُصَلِّیَ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَتَقَبَّلَ عَمَلِی وَ تَشْکُرَ سَعْیِی وَ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّی أَبَداً مَا أَبْقَیْتَنِی وَ ارْدُدْنِی إِلَیْهِ بِبِرٍّ وَ تَقْوَی وَ عَرِّفْنِی بَرَکَةَ زِیَارَتِی

فِی الدِّینِ وَ الدُّنْیَا وَ الْآخِرَةِ وَ أَوْسِعْ عَلَیَّ مِنْ فَضْلِکَ الْوَاسِعِ الْفَاضِلِ الْمُفْضِلِ الطَّیِّبِ وَ ارْزُقْنِی رِزْقاً وَاسِعاً حَلَالًا طَیِّباً کَثِیراً عَاجِلًا صَبّاً صَبّاً مِنْ غَیْرِ کَدٍّ وَ لَا نَکَدٍ وَ لَا مَنٍّ مِنْ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِکَ وَ اجْعَلْهُ وَاسِعاً مِنْ فَضْلِکَ کَثِیراً مِنْ عَطِیَّتِکَ فَإِنَّکَ تَقُولُ: وَسْئَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ فَمِنْ فَضْلِکَ أَسْأَلُ وَ مِنْ خَزَائِنِکَ أَسْأَلُ وَ مِنْ یَدِکَ الْمَلْأَی أَسْأَلُ فَلَا تَرُدَّنِی خَائِباً فَإِنِّی ضَعِیفٌ فَضَاعِفْ لِی وَ عَافِنِی إِلَی مُنْتَهَی أَجَلِی وَ اجْعَلْ لِی مِنْ کُلِّ نِعْمَةٍ أَنْعَمْتَهَا عَلَی عِبَادِکَ أَوْفَرَ النَّصِیبِ وَ اجْعَلْنِی خَیْراً مِمَّا أَنَا عَلَیْهِ وَ اجْعَلْ مَا أَصِیرُ إِلَیْهِ خَیْراً فِیَّ مِمَّا یَنْقَطِعُ عَنِّی وَ اجْعَلْ سَرِیرَتِی خَیْراً مِنْ عَلَانِیَتِی وَ أَعِذْنِی مِنْ أَنْ یَرَی النَّاسُ فِیَّ خَیْراً وَ لَا خَیْرَ فِیَّ وَ ارْزُقْنِی مِنَ التِّجَارَةِ أَوْسَعَهَا رِزْقاً وَ أَعْظَمَهَا فَضْلًا وَ خَیْرَهَا لِی یَا سَیِّدِی وَ آتِنِی یَا سَیِّدِی وَ عِیَالِی بِرِزْقٍ وَاسِعٍ تُغْنِینَا بِهِ عَنْ دُنَاةِ خَلْقِکَ وَ لَا تَجْعَلْ لِأَحَدٍ مِنَ الْعِبَادِ فِیهِ مَنّاً غَیْرَکَ وَ اجْعَلْنِی مِمَّنِ اسْتَجَابَ لَکَ وَ آمَنَ بِوَعْدِکَ وَ اتَّبَعَ أَمْرَکَ وَ لَا تَجْعَلْنِی أَخْیَبَ وَفْدِکَ وَ زُوَّارِ ابْنِ نَبِیِّکَ وَ أَعِذْنِی مِنَ الْفَقْرِ وَ مِنْ مَوَاقِفِ الْخِزْیِ فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَةِ وَ اصْرِفْ عَنِّی شَرَّ الدُّنْیَا وَ الْآخِرَةِ وَ اقْلِبْنِی مُفْلِحاً مُنْجِحاً مُسْتَجَاباً. بِأَفْضَلِ مَا یَنْقَلِبُ بِهِ أَحَدٌ مِنْ زُوَّارِ أَوْلِیَائِکَ وَ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِیَارَتِهِمْ وَ إِنْ لَمْ تَکُنِ اسْتَجَبْتَ لَهُمْ فَارْحَمْنِی وَ ارْضَ عَنِّی قَبْلَ أَنْ تَنْأَی عَنِ ابْنِ نَبِیِّکَ دَارِی فَهَذَا أَوَانُ انْصِرَافِی إِنْ کُنْتَ أَذِنْتَ لِی غَیْرَ رَاغِبٍ عَنْکَ وَ لَا عَنْ أَوْلِیَائِکَ وَ لَا مُسْتَبْدِلٍ بِکَ وَ لَا بِهِمْ اللَّهُمَّ احْفَظْنِی مِنْ بَیْنِ یَدَیَّ وَ مِنْ خَلْفِی وَ عَنْ یَمِینِی وَ عَنْ شِمَالِی حَتَّی تُبَلِّغَنِی أَهْلِی فَإِذَا بَلَّغْتَنِی فَلَا تَبَرَّأْ مِنِّی وَ

أَلْبِسْنِی وَ إِیَّاهُمْ دِرْعَکَ الْحَصِینَةَ وَ اکْفِنِی مَئُونَةَ نَفْسِی وَ مَئُونَةَ عِیَالِی وَ مَئُونَةَ جَمِیعِ خَلْقِکَ وَ امْنَعْنِی مِنْ أَنْ یَصِلَ إِلَیَّ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِکَ بِسُوءٍ فَإِنَّکَ وَلِیُّ ذَلِکَ وَ الْقَادِرُ عَلَیْهِ وَ أَعْطِنِی جَمِیعَ مَا سَأَلْتُکَ وَ مُنَّ عَلَیَّ بِهِ وَ زِدْنِی مِنْ فَضْلِکَ یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ» « المزار مفید، ص 131 و 132؛ مصباح المتهجّد، ص 729 و 730؛ التهذیب، ج 6، ص 69 و 70؛ مصباح الزّائر، ص 219 و 220.» 77- و بسیار بگو: «انّا لله و انّا الیه راجعون» تا از قبر نهان شوی. « مصباح المتهجّد، ص 723.»
78- در حالی که خداوند را حمد می‌کنی و تسبیح و تهلیل و تکبیر می‌گویی، بازگرد. « همان، ص 731، التهذیب، ج 6، ص 70؛ المزار ابن المشهدی، ص 397، مصباح الزّائر، ص 220.»
79- پس وقتی داخل منزل خود شدی پس بگو:
«الحمد لله الذّی سلّمنی و سلّم منی، الحمد لله فی الامور کلّها و علی کلّ حال الحمد لله ربّ العالمین» «کامل الزّیارات، باب 79، حدیث 18، ص 390؛ بحارالأنوار، ج 98، ص 170.»
80- شیخ شهید ما در کتاب «الدروس»، (صدقه بر نیازمندان آن بقعه و سرزمین) را از آداب زائر برشمرده است چرا که صدقه دو چندان می‌شود و نیز صدقه بر خدمتکاران و محافظان مشهد حسینی (ع) و اکرام و بزرگداشت آنها را جزء آداب دانسته است، و می‌فرماید:
«چرا که این کار، اکرام صاحب مشهد (ع) است. و بر خادمان و محافظان حرم نیز سزاست که اهل خیر و صلاح و دین و مروّات

و تحمّل و صبر و فروخوردن خشم و تهی از غلظت و خشونت بر زائران و آماده برآورده سازی نیازهای نیازمندان، و هدایتگر گمگشتگان و غریبان و تازه واردان باشند، و هر که در احوال این گونه زائران می نگرد باید پی جوی حال آنان باشد، و اگر از یکی از آنان کوتاهی و تقصیری دید او را آگاه سازد واگر بر تقصیر خود اصرار ورزید او را منع کند و اگر مرتکب حرام شد و او نتوانست با سرزنش و ملامت جلوگیری کند می‌تواند از باب نهی از منکر او را با زدن، از حرام منع کند.» « الدّروس الشرعیة، ج 2، ص 24.
مرحوم محّدث قمی در هدیة الزّائرین، ص 40 در ادب سی و هفتم می‌نویسد:
« انفاق کردن به قدر میسور و توانایی بر خادمان آستانه شریفه و اکرام و اعظام ایشان، زیرا که در این کار اکرامی است از برای صاحب قبر(ع) و شیخ شهید/ و مجلسی/ و دیگران فرموده‌اند که سزاوار است خدّام آستانه شریفه از اهل خیر و صلاح و صاحب دین و مروّت باشند و تحمّل نمایند آنچه از زائران می‌بینند و خشم خود را بر آنها فرو نشانند و غلظت و درشتی بر آنها ننمایند و بر قضای حوایج محتاجین اقدام کنند و غربا را دلالت کنند بر منازلشان اگر گم کنند. و بالجمله باید خدّام را که به حقیقت و راستی مشغول شوند در خدمات لازمه از تنظیف و حراست و محافظت زائران و ... و باید دانست که این انفاق و احسانی که زائر به خادم می‌کند دخلی به اجرت زیارتنامه خوان و حقّ کفشدار ندارد.»
و در ادب سی و هشتم می‌نویسد:
« انفاق و احسان بر فقرای مجاورین و مساکین متعفّفین بلد امام(ع) خصوصاً سادات و اهل علم و منقطعین که به مرارت غربت و تنگدستی مبتلا و همواره علم تعظیم شعائرالله را بر پا نموده و جهاتی را دارا هستند که ملاحظه هر یک از آنها در لزوم امانت و رعایت، کافی است.»
»

شهید اوّل (قدس سره) می‌فرماید:
«هنگامی که زنان زیارت می‌کنند باید جدای از مردان باشند و اگر

شب زیارت کنند بهتر است و باید ناشناس و پوشیده و نهانی باشند و اگر میان مردان نیز زیارت کنند جایز است اگرچه مکروه می‌باشد.» « الدّروس الشرعیة، ج 2، ص 25.»
پس بر زنان زائر لازم است که دیدگان خود را از حرام بپوشانند و خویش را از خودنمایی و جلوه‌گری و شهوت باز دارند و لباس حیا بر تن کنند و پوششی از عفّت بر سر کنند و راه رفتن از وسط راه را که در آن با مردان برخورد می‌کنند ترک کنند و بر آنان لازم است که از کناره دیوار راه بروند و از پوشیدن لباس‌های نازک و لباس‌هایی که آنها او را مشهور می‌کند (لباس شهرت) «برای لباس شهرت دو گونه تعریف ذکر شده است: 1 لباسی است که پارچه یا دوخت یا رنگ یا جنس آن برای کسی که می‌خواهد آن را بپوشد معمول نیست و در شأن او نیست. 2- لباسی است که مؤمن را در زشتی و قباحت و خواری و رسوایی قرار دهد و حرام است مؤمن حرمت خود را هتک کند و خود را خوار و رسوا سازد.» اجتناب کنند و خود را به زیورهایی که صدا دارند و صدای آن شنیده می‌شود زینت نکنند و خود را آراسته و معطّر ننمایند و بر چشمان خود سرمه نکشند و آشفته و غبارآلوده باشند «البته همه مطالب گفته شده به تناسب هر زمانی باید رعایت شود و هدف اصلی آن است که زنان، خود را آرایش و مزین نکنند و جلوه‌گری و خودنمایی نکنند و دیگران را از هدف زیارت، که انس با خدا و دوستان خداست باز ندارند و خود را شبیه دشمنان اهل بیت: نسازند و چنان باشند که مورد رضایت حضرت فاطمة کبری و حضرت زینب کبری 8 باشند.
» و در احادیث بسیاری، مطالبی در آداب خروج زنان از خانه‌هایشان آمده است که ما شماری از آنها را ذکر می‌کنیم و آن را برنامه شناخت آداب زنان در زیارت قرار می‌دهیم:

1- با اسناد از امیر مؤمنان (ع) نقل شده است که فرمود:
«ای اهل عراق! خبردار شده‌ام که زنان شما در راه با مردان برخورد می‌کنند و شانه به شانه یکدیگر می‌زنند آیا حیا نمی‌کنید؟ و در «محاسن» اضافه کرده است: خداوند کسی را که غیرت نمی‌ورزد، لعنت فرموده است.» « الکافی، ج 5، ص 536. و در کتاب« المحاسن» برقی، ج 1، ص 115.»
2- به اسناد از امیر مؤمنان (ع) منقول است که فرمود:
«آیا حیا نمی‌کنید و غیرت نمی‌ورزید؟ که زنان شما به سوی بازارها خارج می‌شوند و با مردان خشن و کافر برخورد می‌کنند.» «همان، ج 5، ص 537.»
3- به اسناد از رسول الله (ص) منقول است که فرمود:
«برای زنان جایز نیست که وسط راه حرکت کنند بلکه باید از کناره دیوار و کناره مسیر، راه بروند» «. همان، ص 518؛ الأمالی طوسی، ص 659.»
و مانند این روایت، از امام صادق و امام رضا (علیهما السلام) نقل شده است. « الکافی، ج 5، ص 518؛ بحارالأنوار، ج 100، ص 261.»
4- از امیر مؤمنان (ع) منقول است که در نامه‌ای به فرزندش امام حسن (ع) نوشت:
«] زنان را [در پرده‌شان نگاه دار تا دیده‌شان بر نامحرمان نگریستن نیارد که سخت در پرده بودن، آنان را از هر گزند، بهتر نگاه دارد] یا سخت در پرده بودن برای تو و برای آنها از شکّ و

دو دلی بهتر است [، و برون رفتنشان از خانه، بدتر نیست از بیگانه که بدو اطمینان نداری و او را نزد آنان درآری. و اگر توانی چنان کنی که جز تو نشناسند، روا دار.» « الکافی، ج 5، ص 338؛ وسائل الشیعة، ج 20، ص 64؛ نهج البلاغه ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی، نامه 31، ص 307.
مطالب بیان شده، تبیین تفصیلی دارند که برای آگاهی بیشتر می‌توان به(زن در آیینه جلال و جمال، آیت‌الله جوادی آملی) مراجعه کرد.»
5- رسول الله فرمود:
«هر که از زن خود در چهار چیز اطاعت کند، خداوند او را بر بینی‌اش در آتش می‌افکند، گفته شد: این اطاعت چیست؟ فرمود: از او بخواهد که به حمّام‌ها و عروسی‌ها و جشن‌ها و عزاداری‌ها برود و لباس‌های نازک بر تن کند و مرد خواسته او را اجابت کند.» «من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 115؛ وسائل الشیعه، ج 2، ص 50، الکافی، ج 5، ص 517:
مراد این است که به جاهایی برود که نتواند حفظ عفاف و خویشتنداری کند و به گناه آلوده شود.
» و لباس‌های نازک بر لباس‌هایی به شکل‌های مخصوص حمل می‌شود.
6- و در حدیث «حولاء» از پیامبر (ص) منقول است که فرمود:
«ای حولاء! زینت خود را برای غیر شوهر خود آشکار نکن، ای حولاء! برای هیچ زنی حلال نیست که مچ دست و پای خود را برای مردی غیر از شوهرش آشکار سازد و اگر چنین کند، همواره در لعنت و خشم خداوند خواهد بود و خداوند بر او غضب می‌کند و فرشتگان خدا او را لعنت می‌کنند و خدا عذابی دردناک

برایش آماده می‌سازد.» «مستدرک الوسائل، ج 14، ص 242.»
7- و در «جامع الأخبار» در حدیثی از رسول الله (ص) منقول است که فرمود:
«هر مردی که زنش خود را آراسته و زینت کند و از در خانه‌اش خارج شود پس او (دیوث) است و هر که به او نام (دیوث) دهد گناه نمی‌کند و زن اگر از در خانه‌اش در حالی که خود را زینت کرده است و معطّر ساخته است خارج شود و همسر او به آن راضی باشد برای همسر او به هر قدمی که بر می دارد خانه‌ای از آتش بنا می‌شود، پس بال‌های زنانتان را کوتاه کنید و آن را بلند نکنید که در کوتاه کردن بال‌های آنها رضایت و سرور و بی حساب وارد بهشت شدن می‌باشد. وصیت مرا در امر زنانتان حفظ کنید تا از شدّت حساب نجات یابید و هر که وصیت مرا حفظ نکند پس بدا به حال او در پیشگاه الهی.» « جامع الأخبار، ص 158؛ بحارالأنوار، ج 100، ص 249:« دیوث به مرد بی غیرت و نیز مردی که زن او زنا می‌کند و او می‌داند گفته می‌شود.»»
8- از امیر مؤمنان (ع) منقول است که فرمود:
«در آخرالزّمان و نزدیک شدن قیامت که بدترین زمانهاست، زنانی آشکار می‌شوند که پوشش ندارند و برهنگانند و آشکار کنندگان زینت و از دین خارجند و در فتنه‌ها داخل شده‌اند و به شهوات و خواهش‌های نفسانی تمایل دارند و به سوی لذّت‌ها شتاب گرفته‌اند و حرام‌های الهی را حلال شمرده اند و در دوزخ جاودانند.» « من لا یحضره الفقیه، ج 3، ص 390.»

و شهید (قدس سره) از جمله آداب شمرده است که حال زائر پس از زیارت بهتر از قبل از زیارت باشد چرا که اگر زیارت مورد قبول واقع شود، گناهان را فرو می‌ریزد. « الدروس الشرعیة، ج 2، ص 24.»
ف: زیارت عاشورا
به سند قدسی و زرّین « مرحوم استاد عارف کامل و سالک واصل آیه‌الحق میرزا علی آقا پهلوانی تهرانی 1 در فروغ شهادت، ص 384 می‌نویسد:« باید خواننده، به عظمت زیارت حضرتش متوجّه شود که خداوند برای او زیارتنامه فرستاده و این هم از خصیصه‌های آن بزرگوار به حساب می‌آید.» »، در حدیثی که شیخ الطّائفه طوسی و سید ابن طاووس در «مصباح المتهجّد» و «مصباح الزّائر» روایت کرده‌اند آمده است که صفوان گفت: امام صادق (ع) به من فرمود:
«این زیارت را محافظت کن و به این دعا خدا را بخوان و بدان زیارت کن که من بر خدا ضامنم برای هر کسی که با این زیارت، از راه دور یا نزدیک زیارت کند یا با این دعا، خداوند را بخواند، که زیارتش مورد قبول واقع شود و سعی او مشکور شود و سلام او واصل شود و در حجاب قرار نگیرد و حاجت او از سوی خداوند متعال- هر چه باشد و هر جا برسد- بدون مانع و حجابی برآورده شود، ای صفوان، من این زیارت را از پدرم و پدرم از پدرش علی بن الحسین ضمانت شده با این ضمانت از حسین و حسین از برادرش حسن ضمانت شده با این ضمانت و حسن از پدرش امیرالمؤمنین ضمانت شده با این ضمانت و امیرالمؤمنین از رسول الله، ضمانت شده با این ضمانت و رسول الله از جبرئیل

ضمانت شده با این ضمانت و جبرئیل از الله تعالی، ضمانت شده با این ضمانت یافتند و خداوند عزّوجلّ بر خود سوگند یاد کرده است که هر که حسین را از نزدیک یا دور با این زیارت، زیارت کند و خدا را با این دعا بخواند، من زیارت او را از او قبول می‌کنم و درخواست او را به هر جا که برسد و هر چه که باشد برآورده می‌سازم و خواسته او را به او عطا می‌کنم، پس آنگاه از پیشگاه من زیانکار و محروم باز نمی‌گردد و او را شادمان و در حالی که چشمان او به قضای حاجتش و رستگاری بهشت و رهایی از آتش، روشن شده است باز می‌گردانم و شفاعت ا و را درباره هر کسی که او برایش شفاعت کند- جز دشمن ما اهل بیت- می‌پذیرم، خداوند تعالی بدین مطلب بر خود سوگند یاد کرده است و ما را شاهد آنچه که ملائکه ملکوت حق بر آن شهادت داده‌اند قرار داده است، سپس جبرئیل گفت: ای پیامبر خدا! بی گمان خداوند مرا برای شادمانی و بشارت به تو و شادمانی و بشارت به علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان از فرزندان تو تا روز قیامت فرستاد، پس شادمانی تو و شادمانی علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان و شیعیان شما تا روز قیامت و برانگیختگی مردمان دوام یابد، صفوان گفت: امام صادق (ع) به من فرمودند: ای صفوان! اگر برای تو به سوی خداوند حاجتی پدید آمد پس با این زیارت، هر جا که بودی زیارت کن و با این دعا خدا را بخوان و از پروردگارت حاجت و نیاز خود را بخواه از سوی خداوند برآورده می‌شود و خداوند و پیامبر او- به منّت الهی- خلف وعده نمی‌کنند و سپاس و ستایش و ثنا ویژه ذات خداوندی است.» « مصباح ا لمتهجّد، ص 781، بحارالأنوار، ج 97، ص 31؛ مصباح الزّائر، 277. همچنین در کامل الزّیارات باب 71، حدیث 9، ص 325 تا 333، با اسناد از امام محمّد باقر(ع) زیارت عاشورا، به طور کامل نقل شده است که علقمة بن محمّد حضرمی، از ابی جعفر امام محمّد باقر(ع) روایت می‌کند. جناب محدّث قمی در هدیة الزّائرین، ص 170 می‌نویسد:« از علقمة بن محمّد حضرمی، از ابی جعفر امام محمّد باقر(ع)] منقول است[که فرمود:« هر کس اراده کرده زیارت کند حسین بن علی بن ابی‌طالب(ع) را در روز عاشورا- و آن روز دهم از محرّم است- پس آن روز را به سر آورد با حالت گریه و تفجّع و اندوه، که ملاقات خواهد نمود خداوند- عزّ و جلّ- را با ثواب دو هزار حجّ و دو هزار عمره و دو هزار جهاد که ثواب هر حج و عمره و جهاد آن مانند ثواب آن که حجّ کند و عمره نماید و جهاد کند با رسول خدا و با ائمّه:، علقمة بن محمّد حضرمی گفت که به آن حضرت عرض کردم: فدایت شوم پس چه کند آن که از کربلا دور و در بلاد بعیده است و متمکّن نیست از آن که خود را به کربلا برساند و در آن روز فرمود:« چون چنین روزی شد- یعنی روز

عاشورا- هر کس که دوست دارد زیارت کند آن حضرت را از بلاد دور یا نزدیک، پس غسل کند و برود به صحرا یا بر بام خانه خود، آن گاه دو رکعت نماز بکند و بخواند در آن سوره« قل هو الله احد»، چون سلام گفت، اشاره کند به سوی آن حضرت به سلام ....».
:»

«السَّلامُ عَلَيْکَ يَا أَبا عَبْدِاللّهِ، السَّلامُ عَلَيْکَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللّهِ، السَّلامُ عَلَيْکَ يَا ابْنَ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ، وَابْنَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ، السَّلامُ عَلَيْکَ يَا ابْنَ فاطِمَةَ الزَّهراء سَيِّدَةِ نِساءِ الْعالَمِينَ، السَّلامُ عَلَيْکَ يَا ثارَ اللّهِ وَابْنَ ثارِهِ وَالْوِتْرَ الْمَوْتُورَ، السَّلامُ عَلَيْکَ وَعَلَى الأَرْواحِ الَّتِى حَلَّتْ بِفِنائِکَ، عَلَيْکُمْ مِنِّى جَمِيعاً سَلامُ اللّهِ أَبَداً مَا بَقِيتُ وَبَقِىَ اللَّيْلُ وَالنَّهارُ، يَا أَبا عَبْدِاللّهِ، لَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِيَّةُ وَجَلَّتْ وَعَظُمَتِ الْمُصِيبَةُ بِکَ عَلَيْنا وَعَلَى جَمِيعِ أَهْلِ الاسْلامِ، وَجَلَّتْ وَعَظُمَتْ مُصِيبَتُکَ فِى السَّمَاوَاتِ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ، فَلَعَنَ اللّهُ أُمَّةً أَسَّسَتْ أَساسَ الظُّلْمِ وَالْجَوْرِ عَلَيْکُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ، وَلَعَنَ اللّهُ أُمَّةً دَفَعَتْکُمْ عَنْ مَقامِکُمْ وَأَزالَتْکُمْ عَنْ

مَراتِبِكُمُ الَّتِی رَتَّبَكُمُ اللّهُ فِیها، وَلَعَنَ اللّهُ أُمَّةً قَتَلَتْكُمْ، وَلَعَنَ اللّهُ الْمُمَهِّدِینَ لَهُمْ بِالتَّمْكِینِ مِنْ قِتالِكُمْ، بَرِئْتُ إِلَی اللّهِ وَإِلَیْكُمْ مِنْهُمْ وَمِنْ أَشْیاعِهِمْ وَأَتْباعِهِمْ وَأَوْلِیائِهِمْ، یَا أَبا عَبْدِاللّهِ، إِنِّی سِلْمٌ لِمَنْ سالَمَكُمْ، وَحَرْبٌ لِمَنْ حارَبَكُمْ إِلی یَوْمِ الْقِیامَةِ، وَلَعَنَ اللّهُ آلَ زِیاد وَآلَ مَرْوانَ، وَلَعَنَ اللّهُ بَنِی أُمَیَّةَ قاطِبَةً، وَلَعَنَ اللّهُ ابْنَ مَرْجانَةَ، وَلَعَنَ اللّهُ عُمَرَ بْنَ سَعْد، وَلَعَنَ اللّهُ شِمْراً، وَلَعَنَ اللّهُ أُمَّةً أَسْرَجَتْ وَأَلْجَمَتْ وَتَنَقَّبَتْ لِقِتالِكَ، بِأَبِی أَنْتَ وَأُمِّی، لَقَدْ عَظُمَ مُصابِی بِكَ، فَأَسْأَلُ اللّهَ الَّذِی أَكْرَمَ مَقامَكَ، وَأَكْرَمَنِی أَنْ یَرْزُقَنِی طَلَبَ ثارِكَ مَعَ إِمام مَنْصُور مِنْ أَهْلِ بَیْتِ مُحَمَّد صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ. اللّهُمَّ اجْعَلْنِی عِنْدَكَ وَجِیهاً بِالْحُسَیْنِ عَلَیْهِ السَّلامُ فِی الدُّنْیا وَالآخِرَةِ، یَا أَبا عَبْدِاللّهِ، إِنِّی أَتَقَرَّبُ إِلَی اللّهِ، وَإِلی رَسُولِهِ، وَإِلی أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ، وَإِلی فاطِمَةَ، وَإِلَی الْحَسَنِ، وَإِلَیْكَ بِمُوَالاتِكَ، وَبِالْبَراءَةِ مِمَّنْ قاتَلَكَ، وَنَصَبَ لَكَ الْحَرْبَ، وَبِالْبَراءَةِ مِمَّنْ أَسَّسَ أَساسَ ذلِكَ وَبَنی عَلَیْهِ بُنْیانَهُ، وَجَری فِی ظُلْمِهِ وَجَوْرِهِ عَلَیْكُمْ وَعَلَی أَشْیاعِكُمْ، بَرِئْتُ إِلَی اللّهِ وَإِلَیْكُمْ مِنْهُمْ، وَأَتَقَرَّبُ إِلَی اللّهِ ثُمَّ إِلَیْكُمْ بِمُوالاتِكُمْ وَمُوالاةِ وَلِیِّكُمْ، وَبِالْبَراءَةِ مِنْ أَعْدائِكُمْ، وَالنَّاصِبِینَ لَكُمُ الْحَرْبَ، وَبِالْبَراءَةِ مِنْ أَشْیاعِهِمْ وَأَتْباعِهِمْ، إِنِّی سِلْمٌ لِمَنْ سالَمَكُمْ، وَحَرْبٌ لِمَنْ حارَبَكُمْ، وَوَلِیٌّ لِمَنْ والاكُمْ، وَعَدُوٌّ لِمَنْ عاداكُمْ، فَأَسْأَلُ اللّهَ الَّذِی أَكْرَمَنِی بِمَعْرِفَتِكُمْ، وَمَعْرِفَةِ

أَوْلِيَائِكُمْ، وَرَزَقَنِى الْبَراءَةَ مِنْ أَعْدائِكُمْ، أَنْ يَجْعَلَنِى مَعَكُمْ فِى الدُّنْيا وَالآخِرَةِ، وَأَنْ يُثَبِّتَ لِى عِنْدَكُمْ قَدَمَ صِدْقٍ فِى الدُّنْيا وَالآخِرَةِ، وَأَسْأَلُهُ أَنْ يُبَلِّغَنِى الْمَقامَ الْمَحْمُودَ لَكُمْ عِنْدَ اللّهِ، وَأَنْ يَرْزُقَنِى طَلَبَ ثارِكُمْ مَعَ إِمامٍ مَهْدىٍّ ظاهِرٍ نَاطِقٍ بِالْحَقِّ مِنْكُمْ، وَأَسْأَلُ اللّهَ بِحَقِّكُمْ وَبِالشَّأنِ الَّذِى لَكُمْ عِنْدَهُ أَنْ يُعْطِيَنِى بِمُصابِى بِكُمْ أَفْضَلَ مَا يُعْطِى مُصاباً بِمُصِيبَتِهِ، مُصِيبَةً مَا أَعْظَمَها وَأَعْظَمَ رَزِيَّتَها فِى الاِسْلامِ وَفِى جَمِيعِ السَّماواتِ وَالأَرْضِ. اللّهُمَّ اجْعَلْنِى فِى مَقَامِى هذَا مِمَّنْ تَنالُهُ مِنْکَ صَلَواتٌ وَرَحْمَةٌ وَمَغْفِرَةٌ، اللّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيایَ مَحْيا مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَمَماتِى مَماتَ مُحَمَّد وَآلِ‌مُحَمَّد. اللّهُمَّ إِنَّ هذَا « محدث قمى/ در هدية الزائرين، ص 178 مى نويسد:« اگر در غير عاشورا باشد به جاى(انّ هذا) بگويد:(انَّ يوْمَ قتل الحسين(ع)).»» يَوْمٌ تَبَرَّكَتْ بِهِ بَنُو أُمَيَّةَ وَابْنُ آكِلَةِ الأَكْبادِ، اللَّعِينُ ابْنُ اللَّعِينِ عَلَى لِسانِکَ وَلِسانِ نَبِيِّکَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِى كُلِّ مَوْطِن وَ مَوْقِف وَقَفَ فِيهِ نَبِيُّکَ‌صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. اللّهُمَّ الْعَنْ أَبا سُفْيانَ وَمُعَاوِيَةَ وَيَزِيدَ بْنَ مُعَاوِيَةَ عَلَيْهِمْ مِنْکَ اللَّعْنَةُ أَبَدَ الآبِدِينَ، وَهذَا «به جاى(و هذا) بگويد:(و يوم قتل الحسين(ع)).
» يَوْمٌ فَرِحَتْ‌بِهِ آلُ‌زِياد وَآلُ مَرْوانَ بِقَتْلِهِمُ الْحُسَيْنَ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيْهِ، اللّهُمَّ فَضاعِفْ عَلَيْهِمُ اللَّعْنَ مِنْکَ وَالْعَذابَ. اللّهُمَّ إِنِّى أَتَقَرَّبُ إِلَيْکَ فِى هذَا الْيَوْمِ، وَفِى مَوْقِفِى هذَا، وَأَيَّامِ حَيَاتِى بِالْبَرَاءَةِ مِنْهُمْ، وَاللَّعْنَةِ عَلَيْهِمْ، وَبِالْمُوَالاةِ لِنَبِيِّکَ وَآلِ نَبِيِّکَ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ‌السَّلامُ.»

پس می‌گویی صد مرتبه:
«اللّٰهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّد وَآخِرَ تَابِع لَهُ عَلَى ذلِکَ. اللّٰهُمَّ الْعَنِ الْعِصَابَةَ الَّتِی جاهَدَتِ الْحُسَیْنَ وَشایَعَتْ وَبایَعَتْ وَتابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ، اللّٰهُمَّ الْعَنْهُمْ جَمِیعاً.»
پس می‌گویی صد مرتبه:
«السَّلامُ عَلَیْکَ یَا أَبا عَبْدِاللّٰهِ وَعَلَى الأَرْواحِ الَّتِی حَلَّتْ بِفِنائِکَ، عَلَیْکَ مِنِّی سَلامُ اللّٰهِ أَبَداً مَا بَقِیتُ وَبَقِیَ اللَّیْلُ وَالنَّهارُ، وَلَا جَعَلَهُ اللّٰهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّی لِزِیارَتِکُمْ، السَّلامُ عَلَى الْحُسَیْنِ، وَعَلَى عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ، وَعَلَى أَوْلادِ الْحُسَیْنِ، وَعَلَى أَصْحابِ الْحُسَیْنِ.»
پس می‌گویی:
«اللّٰهُمَّ خُصَّ أَنْتَ أَوَّلَ ظالِمٍ بِاللَّعْنِ مِنِّی، وَابْدَأْ بِهِ أَوَّلًا، ثُمَّ الثَّانِیَ وَالثَّالِثَ وَالرَّابِعَ. اللّٰهُمَّ الْعَنْ یَزِیدَ خامِساً، وَالْعَنْ عُبَیْدَاللّٰهِ بْنَ زِیادٍ وَابْنَ مَرْجانَةَ وَعُمَرَ بْنَ سَعْدٍ وَشِمْراً وَآلَ أَبِی سُفْیانَ وَآلَ زِیادٍ وَآلَ مَرْوَانَ إِلى یَوْمِ الْقِیَامَةِ»
پس به سجده می‌روی و می‌گویی:
«اللّٰهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ حَمْدَ الشَّاکِرِینَ لَکَ عَلَى مُصَابِهِمْ، الْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلَى عَظِیمِ رَزِیَّتِی، اللّٰهُمَّ ارْزُقْنِی شَفاعَةَ الْحُسَیْنِ علیه السّلام یَوْمَ

الْوُرُودِ، وَثَبِّتْ لِی قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَکَ مَعَ الْحُسَیْنِ وَأَصْحابِ الْحُسَیْنِ الَّذِینَ بَذَلُوا مُهَجَهُمْ دُونَ الْحُسَیْنِ (علیه السلام).» «کامل الزّیارات، باب 72، ص 328 333، هدیة الزائرین، ص 176- 179، مصباح المتهجّد، ص 772- 776، مصباح الزائر، ص 269- 271 و مصباح الکفعمی، ص 482، البلد الأمین، ص 269. در پایان روایت کامل الزیارات، ص 332، امام باقر(ع) می‌فرمایند: و اگر می‌توانی که هر روز از روزگار خود با این زیارت، زیارت کنی، چنین کن که همه آن ثواب‌ها برای تو خواهد بود ان شاء الله تعالی.» و دو رکعت نماز زیارت بگزار، سپس دعای صفوان را بخوان:

در مصباح المتهجّد، ص 777 و در مفاتیح الجنان آمده است:« روایت کرده محمّد بن خالد طیالسی از سیف بن عمیره که گفت بیرون رفتم با صفوان بن مهران] جمّال[و جمعی دیگر از اصحاب خودمان به سوی نجف بعد از خروج حضرت صادق(ع) از حیره به جانب مدینه، پس زمانی که ما فارغ شدیم از زیارت یعنی زیارت امیر مؤمنان(ع)، گردانید صفوان صورت خود را به جانب مشهد ابوعبدالله(ع) پس گفت از برای ما که زیارت کنید حسین(ع) را از این مکان از نزد سر مقدّس امیر مؤمنان که از اینجا ایما و اشاره کرد به سلام بر آن حضرت جناب صادق(ع) و من در خدمتش بودم: سیف گفت: پس خواند صفوان همان زیارتی را که روایت کرده بود(علقمة بن محمّد حضرمی) از حضرت باقر(ع) در روز عاشورا، آنگاه دو رکعت نماز کرد نزد سر امیرالمؤمنین(ع) و وداع گفت. بعد از آن نماز، امیرمؤمنان(ع) را و اشاره کرد به جانب قبر حسین(ع) به سلام در حالتی که گردانیده بود روی خود را به جانب او و وداع کرد بعد از زیارت او را و از دعاهایی که بعد از نماز خواند این بود:« یا الله یا الله ...»، ثواب زیارت و دعا در متن کتاب گذشت.

«یَا اللَّهُ یَا اللَّهُ یَا اللَّهُ، یَا مُجِیبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّینَ، یَا کاشِفَ کُرَبِ الْمَکْرُوبِینَ، یَا غِیاثَ الْمُسْتَغِیثِینَ، یَا صَرِیخَ الْمُسْتَصْرِخِینَ، وَیَا مَنْ هُوَ أَقْرَبُ إِلَیَّ مِنْ حَبْلِ الْوَرِیدِ، وَیَا مَنْ یَحُولُ بَیْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ،

وَيَا مَنْ هُوَ بِالْمَنْظَرِ الأَعْلَى، وَبِالأُفُقِ الْمُبِينِ، وَيَا مَنْ هُوَ الرَّحْمانُ الرَّحِيمُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوى، وَيَا مَنْ يَعْلَمُ خَائِنَةَ الأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِى الصُّدُورُ، وَيَا مَنْ لا يَخْفى عَلَيْهِ خافِيَةٌ، يَا مَنْ لَا تَشْتَبِهُ عَلَيْهِ الأَصْواتُ، وَيَا مَنْ لَا تُغَلِّطُهُ الْحاجاتُ، وَيَا مَنْ لَا يُبْرِمُهُ إِلْحَاحُ الْمُلِحِّينَ، يَا مُدْرِكَ كُلِ فَوْت، وَيَاجامِعَ كُلِ شَمْل، وَيَابارِئَ النُّفُوسِ بَعْدَ الْمَوْتِ، يَا مَنْ هُوَ كُلَّ يَوْم فِى شَأْن، يَا قاضِىَ الْحاجاتِ، يَا مُنَفِّسَ الْكُرُباتِ، يَا مُعْطِىَ السُّؤُلاتِ، يَا وَلِىَّ الرَّغَباتِ، يَا كافِىَ الْمُهِمَّاتِ، يَا مَنْ يَكْفِى مِنْ كُلِّ شَىْء وَلَا يَكْفِى مِنْهُ شَىْءٌ فِى السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّد خَاتمِ النَّبِيِّينَ، وَعَلِىٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَبِحَقِّ فاطِمَةَ بِنْتِ نَبِيِّكَ، وَبِحَقِّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، فَإِنِّى بِهِمْ أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ فِى مَقامِى هذَا، وَبِهِمْ أَتَوَسَّلُ، وَبِهِمْ أَتَشَفَّعُ إِلَيْكَ، وَبِحَقِّهِمْ أَسْأَلُكَ وَأُقْسِمُ وَأَعْزِمُ عَلَيْكَ، وَبِالشَّأْنِ الَّذِى لَهُمْ عِنْدَكَ وَبِالْقَدْرِ الَّذِى لَهُمْ عِنْدَكَ، وَبِالَّذِى فَضَّلْتَهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ، وَبِاسْمِكَ الَّذِى جَعَلْتَهُ عِنْدَهُمْ، وَبِهِ خَصَصْتَهُمْ دُونَ الْعَالَمِينَ، وَبِهِ أَبَنْتَهُمْ وَأَبَنْتَ فَضْلَهُمْ مِنْ فَضْلِ الْعَالَمِينَ حَتَّى فاقَ فَضْلُهُمْ فَضْلَ الْعَالَمِينَ جَمِيعاً، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّىَ عَلَى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد وَأَنْ تَكْشِفَ عَنِّى غَمِّى وَهَمِّى وَكَرْبِى، وَتَكْفِيَنِى الْمُهِمَّ مِنْ أُمُورِى، وَتَقْضِىَ عَنِّى دَيْنِى، وَتُجِيرَنِى مِنَ الْفَقْرِ، وَتُجِيرَنِى مِنَ الْفاقَةِ، وَتُغْنِيَنِى عَنِ

الْمَسْأَلَةِ إِلَى المخْلُوقِينَ، وَتَكْفِيَنِى هَمَّ مَنْ أَخافُ هَمَّهُ، وَعُسْرَ مَنْ أَخافُ عُسْرَهُ، وَخُزُونَةَ مَنْ أَخافُ حُزُونَتَهُ، وَشَرَّ مَنْ أَخافُ شَرَّهُ، وَمَكْرَ مَنْ أَخافُ مَكْرَهُ، وَبَغْىَ مَنْ أَخافُ بَغْيَهُ، وَجَوْرَ مَنْ أَخافُ جَوْرَهُ، وَسُلْطانَ مَنْ أَخافُ سُلْطانَهُ، وَكَيْدَ مَنْ أَخافُ كَيْدَهُ، وَمَقْدُرَةَ مَنْ أَخافُ بَلاءَ مَقْدُرَتِهِ عَلَىَّ، وَتَرُدَّ عَنِّى كَيْدَ الْكَيَدَةِ، وَمَكْرَ الْمَكَرَةِ اللّهُمَّ مَنْ أَرادَنِى فَأَرِدْهُ، وَمَنْ كادَنِى فَكِدْهُ، وَاصْرِفْ عَنِّى كَيْدَهُ وَمَكْرَهُ وَبَأْسَهُ وَأَمانِيَّهُ وَامْنَعْهُ عَنِّى كَيْفَ شِئْتَ وَأَنَّى شِئْتَ. اللّهُمَّ اشْغَلْهُ عَنِّى بِفَقْر لَا تَجْبُرُهُ، وَبِبَلاء لَا تَسْتُرُهُ، وَبِفاقَة لَا تَسُدُّها، وَبِسُقْم لَاتُعافِيهِ، وَذُلٍّ لَا تُعِزُّهُ، وَبِمَسْكَنَة لَا تَجْبُرُها. اللّهُمَّ اضْرِبْ بِالذُّلِّ نَصْبَ عَيْنَيْهِ، وَأَدْخِلْ عَلَيْهِ الْفَقْرَ فِى مَنْزِلِهِ، وَالْعِلَّةَ وَالسُّقْمَ فِى بَدَنِهِ حَتَّى تَشْغَلَهُ عَنِّى بِشُغْلٍ شاغِلٍ لَا فَراغَ لَهُ، وَأَنْسِهِ ذِكْرِى كَما أَنْسَيْتَهُ ذِكْرَكَ، وَخُذْ عَنِّى بِسَمْعِهِ وَبَصَرِهِ وَلِسانِهِ وَيَدِهِ وَرِجْلِهِ وَقَلْبِهِ وَجَمِيعِ جَوارِحِهِ، وَأَدْخِلْ عَلَيْهِ فِى جَمِيعِ ذلِكَ السَّقْمَ وَلَا تَشْفِهِ حَتَّى تَجْعَلَ ذلِكَ لَهُ شُغْلًا شاغِلًا بِهِ عَنِّى وَعَنْ ذِكْرِى، وَاكْفِنِى يَا كافِىَ مَا لَايَكْفِى سِواكَ فَإِنَّكَ الْكافِى لَا كافِىَ سِواكَ، وَمُفَرِّجٌ لَا مُفَرِّجَ سِواكَ، وَمُغِيثٌ لَا مُغِيثَ سِواكَ، وَجارٌ لَا جارَ سِواكَ، خابَ مَنْ كانَ جارُهُ سِواكَ، وَمُغِيثُهُ سِواكَ، وَمَفْزَعُهُ إِلى سِواكَ، وَمَهْرَبُهُ إِلى سِواكَ، وَمَلْجَؤُهُ إِلى غَيْرِكَ، وَمَنْجاهُ مِنْ مَخْلُوقٍ

غَيْرِکَ، فَأَنْتَ ثِقَتِی وَرَجائِی وَمَفْزَعِی وَمَهْرَبِی وَمَلْجَإِی وَمَنْجایَ، فَبِکَ أَسْتَفْتِحُ، وَبِکَ أَسْتَنْجِحُ، وَبِمُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد أَتَوَجَّهُ إِلَیْکَ وَأَتَوَسَّلُ وَأَتَشَفَّعُ، فَأَسْأَلُکَ یَا اللّٰهُ یَا اللّٰهُ یَا اللّٰهُ، فَلَکَ الْحَمْدُ وَلَکَ الشُّکْرُ وَإِلَیْکَ الْمُشْتَکَی وَأَنْتَ الْمُسْتَعانُ، فَأَسْأَلُکَ یَا اللّٰهُ یَا اللّٰهُ یَا اللّٰهُ بِحَقِّ مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد أَنْ تُصَلِّیَ عَلَی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد وَأَنْ تَکْشِفَ عَنِّی غَمِّی وَهَمِّی وَکَرْبِی فِی مَقامِی هذَا کَما کَشَفْتَ عَنْ نَبِیِّکَ هَمَّهُ وَغَمَّهُ وَکَرْبَهُ، وَکَفَیْتَهُ هَوْلَ عَدُوِّهِ، فَاکْشِفْ عَنِّی کَما کَشَفْتَ عَنْهُ، وَفَرِّجْ عَنِّی کَما فَرَّجْتَ عَنْهُ، وَاکْفِنِی کَما کَفَیْتَهُ، وَاصْرِفْ عَنِّی هَوْلَ مَا أَخافُ هَوْلَهُ، وَمَؤُونَةَ مَا أَخافُ مَؤُونَتَهُ، وَهَمَّ مَا أَخافُ هَمَّهُ، بِلا مَؤُونَة عَلَی نَفْسِی مِنْ ذلِکَ، وَاصْرِفْنِی بِقَضاءِ حَوائِجِی، وَکِفَایَةِ مَا أَهَمَّنِی هَمُّهُ مِنْ أَمْرِ آخِرَتِی وَدُنْیَایَ، یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ وَیَا أَبَا عَبْدِاللّٰهِ، عَلَیْکُما مِنِّی سَلامُ اللّٰهِ أَبَداً مَا بَقِیتُ وَبَقِیَ اللَّیْلُ والنَّهارُ، وَلَا جَعَلَهُ اللّٰهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِیارَتِکُما وَلَافَرَّقَ اللّٰهُ بَیْنِی وَبَیْنَکُما. اللّٰهُمَّ أَحْیِنِی حَیَاةَ مُحَمَّد وَذُرِّیَّتِهِ، وَأَمِتْنِی مَمَاتَهُمْ، وَتَوَفَّنِی عَلَی مِلَّتِهِمْ، وَاحْشُرْنِی فِی زُمْرَتِهِمْ، وَلَا تُفَرِّقْ بَیْنِی وَبَیْنَهُمْ طَرْفَةَ عَیْن أَبَداً فِی الدُّنْیا وَالآخِرَةِ، یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ وَیَا أَبَا عَبْدِاللّٰهِ، أَتَیْتُکُما زائِراً وَمُتَوَسِّلًا إِلَی اللّٰهِ رَبِّی وَرَبِّکُما، وَمُتَوَجِّهاً إِلَیْهِ بِکُما، وَمُسْتَشْفِعاً بِکُما إِلَی اللّٰهِ فِی حاجَتِی هذِهِ

فَاشْفَعا لِی فَإِنَّ لَکُما عِنْدَ اللّهِ الْمَقامَ الْمَحْمُودَ، وَالْجاهَ الْوَجِیهَ، وَالْمَنْزِلَ الرَّفِیعَ وَالْوَسِیلَةَ، إِنِّی أَنْقَلِبُ عَنْکُما مُنْتَظِراً لِتَنَجُّزِ الْحاجَةِ وَقَضائِها وَنَجاحِها مِنَ اللّهِ بِشَفاعَتِکُما لِی إِلَی اللّهِ فِی ذلِکَ فَلا أَخِیبُ، وَلَا یَکونُ مُنْقَلَبِی مُنْقَلَباً خائِباً خاسِراً، بَلْ یَکُونُ مُنْقَلَبِی مُنْقَلَباً راجِحاً مُفْلِحاً مُنْجِحاً مُسْتَجاباً لِی بِقَضاءِ جَمِیعِ حَوائِجِی وَتَشَفَّعا لِی إِلَی اللّهِ. أَنْقَلِبُ عَلَی مَا شاءَ اللّهُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلّا بِاللّهِ، مُفَوِّضاً أَمْرِی إِلَی اللّهِ، مُلْجِئاً ظَهْرِی إِلَی‌اللّهِ، مُتَوَکِّلًا عَلَی اللّهِ، وَأَقُولُ حَسْبِیَ اللّهُ وَکَفی، سَمِعَ اللّهُ لِمَنْ دَعا، لَیْسَ لِی وَراءَ اللّهِ وَوَراءَکُمْ یَاسادَتِی مُنْتَهی، مَا شاءَ رَبِّی کانَ وَمَا لَمْ یَشَأْ لَمْ یَکُنْ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلّا بِاللّهِ أَسْتَوْدِعُکُمَا اللّهَ، وَلَا جَعَلَهُ اللّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّی إِلَیْکُما، انْصَرَفْتُ یَا سَیِّدِی یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ وَمَوْلایَ وَأَنْتَ یَاأَبا عَبْدِاللّهِ یَا سَیِّدِی وَسَلامِی عَلَیْکُما مُتَّصِلٌ مَا اتَّصَلَ اللَّیْلُ وَالنَّهارُ، واصِلٌ ذلِکَ إِلَیْکُما غَیْرُ مَحْجُوب عَنْکُما سَلامِی إِنْ شَاءَ اللّهُ، وَأَسْأَلُهُ بِحَقِّکُما أَنْ یَشاءَ ذلِکَ وَیَفْعَلَ فَإِنَّهُ حَمِیدٌ مَجِیدٌ. انْقَلَبْتُ یَا سَیِّدَیَّ عَنْکُما تائِباً حامِداً لِلّهِ شاکِراً راجِیاً لِلْاجابَةِ، غَیْرَ آیِسٍ وَلَا قانِطٍ، آئِباً عائِداً راجِعاً إِلی زِیارَتِکُما، غَیْرَ راغِبٍ عَنْکُما وَلَا عَنْ زِیارَتِکُما، بَلْ راجِعٌ عائِدٌ إِنْ شَاءَ اللّهُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلّا بِاللّهِ، یَا سادَتِی رَغِبْتُ إِلَیْکُما وَإِلی زِیارَتِکُما بَعْدَ أَنْ

ص: 143
زَهِدَ فِیکُما وَفِی زِیارَتِکُما أَهْلُ الدُّنْیا، فَلا خَیَّبَنِیَ اللّهُ ما رَجَوْتُ وَمَا أَمَّلْتُ فِی زِیارَتِکُما إِنَّهُ قَرِیبٌ مُجِیبٌ» « هدیة الزّائرین و بهجة الناظرین، از ص 181 تا 184، البلد الأمین، کفعمی، ص 271 تا 274؛ مصباح الکفعمی، ص 485؛ مصباح المتهجّد، ص 777، مصباح الزّائر، از ص 272 تا 276. صفوان از امام صادق(ع) نقل می‌کند که آن حضرت خود و پدران بزرگوارشان تا جبرئیل و خداوند این زیارت و دعا را ضمانت کرده‌اند که در متن کتاب به طور کامل نقل شد.» فائده: علّامه یگانه، مولی شریف شیروانی در کتاب «الصّدف» جلد 2، ص 199 از مشایخ جلیل القدر خود با اسناد تا امام علی بن محمد الهادی (علیهما السلام) روایت می‌کند که حضرت فرمودند:
«هر که لعن زیارت عاشورای مشهوره را یک بار بخواند سپس 99 بار بگوید: «اللّهم العَنهُم جَمیعاً» بسان کسی است که آن را صد بار خوانده است و هر که (سلام) آن را یک بار بخواند سپس 99 بار بگوید: «السّلام علی الحسین و علی علی بن الحسین و علی اولاد الحسین و علی اصحاب الحسین» بسان کسی است که آن را تمام از ابتدا تا آخرش، صد بار خوانده است.» «« الصّدف المشحون بأنواع العلوم و الفنون»، حاج مولی محمّد شریف شیروانی، ج 2، ص 199 و الذریعة، ج 15، ص 29 به نقل از همان کتاب و« شفاء الصدور فی شرح زیاره العاشور» ص 110 و 111 در هامش کتاب.
»
خداوند سبحان و متعالی را در ابتدا و انتها سپاس می‌گویم و از هر زائری امید دعا و زیارت از سوی من و پدر و مادرم دارم.

(شیخ عبدالحسین امینی نجفی)
و بحمدالله کار ترجمه این کتاب ارزشمند ساعت 5/ 2 بعد از ظهر روز جمعه 23 ماه رجب 1427 برابر با 27 مرداد 1385 در شهر مقدّس قم به پایان رسید.
(محسن رجبی تهرانی)

ص:145

ص: 146

کتابنامه

1- قرآن کریم.
2- نهج البلاغة، سخنان حضرت مولی امیر مؤمنان (ع)، سید رضی، ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهاردهم، تهران، 1378.
3- الکافی، ثقه‌الاسلام کلینی، 8 جلد، دارالکتب الاسلامیة، تهران- 1365 شمسی.
4- من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، 4 جلد، انتشارات جامعة مدرسین حوزه علمیه قم، 1413 قمری.
5- التهذیب، شیخ طوسی، 10 جلد، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1365 شمسی.
6- وسائل الشیعة، شیخ حرّ عاملی، 29 جلد، مؤسسّه آل البیت، قم- 1409 قمری.
7- مستدرک الوسائل، محدّث نوری، 18 جلد، مؤسّسه آل البیت، قم- 1408 قمری.
8- بحارالأنوار، علّامه مجلسی، 110 جلد، مؤسسّه الوفاء بیروت، 1404 قمری.
9- الأمالی، شیخ طوسی، انتشارات دارالثقافة، قم، 1414 قمری.

10- جُنّة الأمان الواقية و جَنّة الايمان الباقية، معروف به «مصباح الكفعمی»، ابراهيم بن على عاملى كفعمى، انتشارات رضى، قم- 1405 قمرى.
11- البلد الأمين، كفعمى، چاپ سنگى.
12- جامع الأخبار، تاج‌الدّين شعيرى، انتشارات رضى، قم- 1363 شمسى.
13- تفسير قمّى، على بن ابراهيم بن هاشم قمى، 2 جلد، مؤسّسه دارالكتاب، قم- 1404 قمرى.
14- عُدّة الدّاعى، ابن فهد حلّى، دارالكتاب الاسلامى، 1407 قمرى.
15- المزار، شيخ مفيد، كنگره شيخ مفيد، قم، 1413 قمرى.
16- مصباح المتهجّد، شيخ طوسى، مؤسسه فقه شيعه، بيروت- 1411 قمرى.
17- الدّروس الشرعيه فى فقه الاماميه، شيخ شمس الدين محمد بن مكى العاملى (شهيد اوّل)، 2 جلد، انتشارات جامعه مدّرسين حوزه علميه قم، چاپ اوّل، 1412 قمرى.
18- الألفية و النّفلية، شهيد اوّل، دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم- 1364 شمسى.
19- العروة الوثقى، آيت‌الله العظمى سيد محمّدكاظم طباطبايى يزدى، انتشارات جامعة مدرّسين حوزه علميه قم، 1417 قمرى.
20- منهاج الصّالحين، آيت‌الله العظمى سيد على حسينى سيستانى، 3 جلد، مؤسسه آل البيت قم.

21- تعلیقة علی العروة الوثقی، آیت‌الله العظمی سید علی حسینی سیستانی، 3 جلد، مؤسسه آل البیت قم.
22- المزار الکبیر، شیخ ابوعبدالله محمّد بن جعفر المشهدی الحائری، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، مؤسسه نشر اسلامی- 1419 قمری، تهران.
23- المزار، شهید اوّل، مدرسه الامام المهدی (ع)، قم- 1410 قمری.
24- الذّریعة الی تصانیف الشیعة، 26 جلد، علّامه شیخ آقا بزرگ تهرانی، دارالاضواء، بیروت، 1403 هجری قمری.
25- الأعلام، خیرالدّین الزرکلی، دارالعلم للملایین، بیروت، 1980 میلادی.
26- معجم المطبوعات النجفیة، محمّدهادی الأمینی، مطبعة الآداب، نجف، 1966 میلادی 1385 قمری.
27 معجم المؤلّفین، عمر رضا کحّاله، مکتبة المثنی، بیروت- دار إحیاء التّراث العربی.
28- النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، مجد الدّین بن محمّد ابن الاثیر الجزری، دارالکتب العلمیة، بیروت، 1418 قمری.
29- تاج العروس، سید محمّد مرتضی حسینی واسطی زبیدی حنفی، منشورات مکتبة الحیاة، بیروت.
30- المحاسن، احمد بن محمّد بن خالد برقی، دارالکتب الاسلامیة، قم- 1371 قمری.
31- موسوعة (الغدیر فی الکتاب و السنّة و الأدب)، علّامه امینی،

مؤسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامی، چاپ سوم، 1425 قمری (در 14 جلد).
32- المیزان فی تفسیر القرآن، 20 جلد، علّامه طباطبایی، دارالکتب الاسلامیة، تهران، چاپ پنجم، زمستان 1372 شمسی.
و ترجمه آن: سید محمّدباقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
33- تفسیر تسنیم، آیت‌الله جوادی آملی، نشر اسراء- قم.
34- روح مجرّد (یادنامه عارف بزرگ سید هاشم موسوی حدّاد)، علّامه حسینی تهرانی، انتشارات علّامه طباطبایی، چاپ پنجم، رمضان المبارک 1420 قمری.
35- الاقبال بالأعمال الحسنة، 3 جلد، سید رضی الدین علی بن موسی بن جعفر بن طاووس. تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، 1377 ش/ 1419 ق.
36- هدیة الزّائرین و بهجة النّاظرین، شیخ عبّاس قمی، مؤسّسه جهانی سبطین، قم، 1383 شمسی.
37- مفاتیح الجنان، شیخ عبّاس قمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران- 1376.
38- کامل الزّیارات، شیخ جعفر بن محمّد بن قولویه قمی، نشر الفقاهة، قم. تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، 1424 قمری.
39- مجمع البحرین، 6 جلد، شیخ فخرالدین طریحی، تحقیق سید احمد حسینی، مکتبة المرتضویة، تهران- 1375 شمسی.
40- فرهنگ عاشورا، جواد محدّثی، نشر معروف، قم- 1383

شمسی.
41- برگ و بار، گزیده اشعار، جواد محدّثی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
42- ز مهر افروخته، سید علی تهرانی، انتشارات سروش، تهران، 1381.
43- کشکول برای منبر، رضا استادی.
44- در محضر آیت‌الله العظمی بهجت، ج 1، محمّدحسین رخشاد.
45- در محضر علّامه طباطبایی، محمّدحسین رخشاد، انتشارات سماء قلم، 1382.
46- مهر تابان (یادنامه علّامه طباطبایی) علّامه حسینی تهرانی، 1417 قمری.
47- لبّ اللّباب در سیر و سلوک اولی الألباب، علّامه حسینی تهرانی، انتشارات حکمت، تهران، 1416 قمری.
48- موسوعه طبقات الفقهاء، اشراف جعفر سبحانی، مؤسّسه الامام الصّادق (ع)، قم، 1424 قمری.
49- حماسه غدیر، محمدرضا حکیمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
50- فریاد روزها، محمدرضا حکیمی، انتشارات دلیل ما، قم، پاییز 1382.
51- میر حامد حسین، محمدرضا حکیمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
52- بشارة المصطفی لشیعة المرتضی، عمادالدین طبری، کتابخانة

حیدریه، نجف، 1383 قمری.
53- مثنوی معنوی، مولانا جلال الدین محمّد بلخی، تصحیح: قوام الدّین خرّمشاهی.
54- شذرات المعارف، آیت‌الله العظمی میرزا محمّدعلی شاه‌آبادی، بنیاد معارف و علوم اسلامی.
55- حدیث رویش، خاطرات و یادداشت‌های حجّت‌الاسلام و المسلمین محمّدحسن رحیمیان، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، زمستان 1382.
56- خاطرات آیت‌الله ابوالقاسم خزعلی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، تدوین: دکتر حمید کرمی پور، تابستان 1382 شمسی.
57- جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی- سیاسی ایران، رسول جعفریان، چاپ ششم، 1385.
58- دیدار با ابرار، علّامه امینی، مصلح نستوه، علیرضا سید کباری، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، 1372 شمسی.
59- شرح الزیارة الجامعة الکبیرة، 4 جلد، شیخ احمد بن زین الدّین الاحسائی، دارالمفید، بیروت.
60- عتبات عالیات عراق، دکتر اصغر قائدان، نشر مشعر.
61- مصباح الزّائر، سید بن طاووس، مؤسسه آل البیت، قم.
62- بصائرالدّرجات فی مناقب آل محمد، محمد بن حسن الصفّار، منشورات ذوی‌القربی، قم.
63- الدرّة النّجفیه، منظومه فقهی، علّامة بحرالعلوم، مکتبة المفید.
64- جامع أحادیث الشیعة، تحت اشراف آیت‌الله العظمی

بروجردی، شیخ اسماعیل ملایری، 31 جلد.
65- مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی، مکتبة المرتضویة، تهران. تقدیم: ندیم مرعشلی.
66- مستدرک سفینة البحار، آیت‌الله شیخ علی نمازی شاهرودی.
67- العین، خلیل بن أحمد فراهیدی، 3 جلد، انتشارات اسوه.
68- فروغ شهادت، آیت‌الله شیخ علی سعادت پرور، انتشارات پیام آزادی، 1376- تهران.
69- عطش (سیر توحیدی حضرت آیت‌الله سید علی قاضی طباطبایی، مؤسسه فرهنگی مطالعاتی شمس الشموس، 1384- تهران.
70- لغتنامه دهخدا.
71- فلاح السّائل، سید بن طاووس، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
72- شفاء الصّدور فی شرح زیارة العاشور، حاج میرزا ابوالفضل تهرانی، تحقیق و پاورقی: علی موحّد ابطحی.
73- معاد شناسی، علّامه سید محمّدحسین حسینی تهرانی، انتشارات علّامه طباطبایی، 1418 قمری.

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ في سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه 41)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است
اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص 159
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال 1340 هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال 1385 هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهاي رایانه اي و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار هاي تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط 2350524)
ز)طراحی سیستم هاي حسابداري ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...
ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال
دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگي مذهبي قائميه اصفهان
تاریخ تأسیس: 1385 شماره ثبت : 2373 شناسه ملی : 10860152026
وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com
فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com
تلفن 25-2357023- (0311) فکس 2357022 (0311) دفتر تهران 88318722 (021) بازرگانی و فروش 09132000109 امور کاربران 2333045(0311)
نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت

امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.
شماره حساب 621060953 ، شماره کارت :6273-5331-3045-1973و شماره حساب شبا : IR90-0180-0000-0000-0621-0609-53به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی
الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».
التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».
[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».
مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹